



حوزه علمیه آیت الله حق شناس (امین الدوله- فیلسوف الدوله)
به کوشش طلاب سطح یک



سید الله
عابدی

بیان غدیر؛ معجزه پیامبر

مصاحبه با حجت الاسلام والمسلمین مهدی دهبان

طلبه تراز عصر انقلاب

تبیین خطیر بـودن
وظایف طلاب در عصر کنونی

از غدیر تا ظهور

سیرزیبای جهان نسبت به
ولایت و مدیریت هوشمند

قبح عقاب بلا بیان یا حق الطاعة؟

نقدی بر نظریه حق الطاعة شهید صدر

احکام الدین



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي جَمَعَ لَنَا مِنْ كَلِمَاتِهِ الْقُرْآنَ الْعَرَبِيَّ الْعَلِيمَ الَّذِي جَمَعَ لَنَا مِنْ كَلِمَاتِهِ الْقُرْآنَ الْعَرَبِيَّ الْعَلِيمَ الَّذِي جَمَعَ لَنَا مِنْ كَلِمَاتِهِ الْقُرْآنَ الْعَرَبِيَّ الْعَلِيمَ

روحانی پرهیزکار و پاک نهاد

این روحانی پرهیزکار و پاک نهاد بخاطر تربیت جوانهای مؤمن و معرفت جوی در طول دهها سال، حق بزرگی برگردن همه ی مشتاقان معارف اسلامی دارد و امید است برکات ناشی از نفس پاک و مؤثر ایشان همواره مستدام گردد.

۳۳
۸۶/۰۵/۰۲
رهبرانقلاب

پیام تسلیت در پی درگذشت
آیت الله حاج میرزا عبدالکریم حق شناس



أَلَا إِنَّ خَاتَمَ الْأَيْمَةِ مِنَّا الْقَائِمُ الْمَهْدِيُّ
أَلَا إِنَّهُ الظَّاهِرُ عَلَى الدِّينِ
أَلَا إِنَّهُ الْمُتَّقِمُ مِنَ الظَّالِمِينَ
أَلَا إِنَّهُ فَاتِحُ الخُصُونِ وَ هَادِمُهَا
أَلَا إِنَّهُ قَاتِلُ كُلِّ قَبِيلَةٍ مِنْ أَهْلِ الشِّرْكِ
أَلَا إِنَّهُ مُدْرِكُ بِكُلِّ نَارٍ لِأَوْلِيَاءِ اللَّهِ
أَلَا إِنَّهُ النَّاصِرُ لِذِي اللَّهِ

« بدانید که آخرین امامان، مهدی قائم از ماست. اوست غالب بر ادیان، اوست انتقام گیرنده از ظالمین، اوست فاتح قلعه ها و منهدم کننده آنها، اوست غالب بر هر قبیله ای از هل شرک و هدایت کننده آنان. بدانید که اوست گیرنده انتقام هر خونی از اولیاء خدا. اوست باری دهنده دین خدا، خطبه غدیر، الإحتجاج علی أهل اللجاج (للطبرسی)، ج ۱، ص: ۶۴»

شناسنامه:

دوماهنامه مقام امین
حوزه علمیه آیت الله حق شناس رحمته الله علیه
امین الدوله - فیلسوف الدوله
شماره ۸ | ماه ذی القعدة و ذی الحجة ۱۴۴۲

صاحب امتیاز:

حوزه علمیه آیت الله حق شناس رحمته الله علیه (امین الدوله - فیلسوف الدوله)

مدیر مسئول و سردبیر:

حجة الاسلام و المسلمین محمود زرین پر

تحریریه:

یاسین نوراها، محمد جواد خشنود، محمدحسین لشگری،
مرتضی عزیزی، محمدامین مشتاقی نیا،
محمد مهدی مسجدی،

بازبینی و ویراستاری:

حجة الاسلام و المسلمین رستمی
طلاب ارجمند آقایان محمد مهدی مسجدی، علی اکرامی،
محمد جواد خشنود

مدیر هنری:

محسن مهرابی

صفحه آرا:

محمد مهدی محمدی، سید عمادالدین شریفی،
محسن مهرابی

طراح:

مجتبی زارع، محمدامین میرزایی

عکاس:

سید عمادالدین شریفی، محمد مهدی مسرور

با تشکر از تمام طلاب فعلی و دانش آموختگان مجموعه
که ما را در تهیه و نشر این اثر یاری کردند.

لازم به ذکر است مسئولیت آراء و نظرات مندرج
در این نشریه برعهده نویسندگان آن می باشد.

شبکه های مجازی:

@hhaghshenas

تلفن:

۰۲۱۵۵۶۲۳۹۷۵

نشانی:

خیابان مصطفی خمینی
کوچه سید اسماعیل دوم - جنب امامزاده سید اسماعیل رحمته الله علیه

ارتباط با ما:

با «مقام امین» در ارتباط باشید.
یادداشت ها، مقالات، انتقادات
و پیشنهادات خود را از طریق
این لینک برای ما ارسال کنید.



حوزه علمیه آیت الله حق شناس
امین الدوله، فیلسوف الدوله

فهرست

با لمس عناوین فهرست به صفحه مربوطه منتقل شوید و با لمس نشان به فهرست برگردید.

بعد معنوی

۸ درباره شخصیت حضرت امیر چه می توانم بگویم!

غدیر مسأله سیاست است، نه جعل مقامات معنوی

۱۰ غدیر؛ پایه اصلی سعادت بشر

زنده نگه داشتن غدیر، زنده نگه داشتن اسلام است

۱۲ باید بر ولایت استقامت کرد تا سیراب شد

طریقه: قبول عملی ولایت است، نه فقط قبول قوی

۱۴ از غدیر تا ظهور

سیرزیبای جهان نسبت به ولایت و مدیریت هوشمند

ویژه نامه

۲۰ أنا و علی ابوا هذه الأمة

پشت وپناه اهل علم، علی مرتضی است

۲۴ بیان غدیر؛ معجزه پیامبر صلی الله علیه و آله

اصل اصل اصول دین

۳۸ واژه در شأن تو شرمنده به همراهم نیست!

بازخوانی بخشی از مباحث امیر مومنان علیه السلام از زبان خداوند متعال جل جلاله و پیامبر صلی الله علیه و آله



بعد علمی

۴۴ قبح عقاب بلا بیان یا حق الطاعة؟!

نقدی بر نظریه حق الطاعة شهید صدر

۴۶ انکار ولی، اتهام به علی

توجیه شراب خواری مسلم دیگران!

۵۰ زندگی پس از زندگی

نقدی بر برنامه‌ی پرطرفدار تلویزیون

۵۲ مَشی فلسفی صدر المتألهین

عقل و دین، دو جویبار از یک منبع

۵۴ بعد از استغفار توبه کنید ...

تفاوت معنای توبه و استغفار در قرآن

۵۶ اسلام، تنها راه نجات

آیا غیرمسلمانان هم وارد بهشت می شوند؟

۵۸ بحثی درباره وضع تعیینی و تعینی

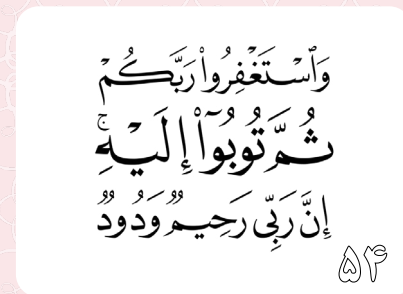
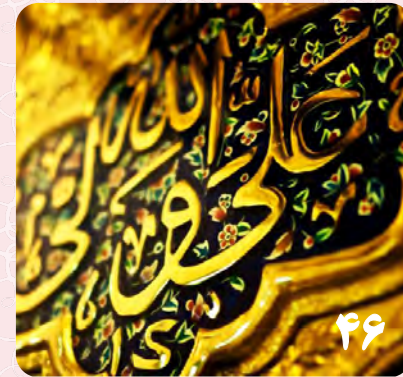
تقریری از مباحث حجت الاسلام والمسلمین رستمی در کلاس استاد محوری

۶۰ توریه واجب نیست!

بررسی وجوب توریه در مواضع جواز کذب

۶۴ أول من أسلم ولی الله الأعظم

فضیلتی دیگر از مولای متقیان (ع)



بعد بصیرتی، جسمی، عصب و روان و مهارتی

۶۸ طلبه تراز عصر انقلاب

تبیین خطیر بودن وظیفه طلاب در عصر کنونی

۷۰ اولین مجتهد شهید نهضت امام خمینی (ع)

مروری بر زندگی شهید بصیر، مردمی و ملا، آیت الله سعیدی (ع)

۷۲ مسلک مقاومت، مسیر روشن

اولویت اساسی عملکرد نیروهای انقلاب

۷۸ دنیای موشک‌ها

عصر یاسر عرفات‌ها به پایان رسیده است

۸۰ چگونه طلبه موفق شویم؟

گزارش نشست برگزار شده در مشهد مقدس

۸۲ جشنواره علامه حلی (ع)

مروری بر آثار برگزیدگان جشنواره

۸۴ از حوزه چه خبر؟!

گزارش فعالیت‌های دو ماه گذشته حوزه علمیه آیت الله حق شناس (ع)

۸۶ قدر استادمان را اساتیدمان می دانند

یارب سببی ساز که یارم به سلامت / بازآید و برهاندتم از بند ملامت

۸۸ مسابقه شماره ۷



من درباره شخصیت حضرت امیر چه می توانم بگویم!

غدیر؛ پایه اصلی سعادت بشر

باید بر ولایت استقامت کرد تا سیراب شد

از غدیر تا ظهور

بُعْدِ مَعْنَوِي

بسمه تعالی شأنه

شکر خداوند منان را که بار دیگر توفیق شد دوماهنامه مقام امین به سرمنزل مقصود رسیده و این بار با محوریت ولایت امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَام پیشکش وجود مبارک امام عصر عَلَيْهِ السَّلَام گردد. در این شماره نیز تعداد زیادی از اساتید، طلاب و دانش آموختگان مجموعه آیت الله حق شناس رحمته، تحت عنایات پروردگار متعال با مشارکت خود موجب ایجاد مجموعه‌ای از مطالب غنی در حوزه‌های مختلف علوم اسلامی شدند که با عنوان هشتمین شماره دوماهنامه مقام امین پیش روی شما قرار دارد.

در این شماره به دلیل کسالت سردبیر گران قدر، استاد عزیز، حجت الاسلام والمسلمین زرین پراز قلم پرمغزو شیرین ایشان در این قسمت و قسمت مبانی طلبگی محروم شدیم؛ اما هیئت تحریریه وظیفه خود دانست، به بهانه این بیماری، قسمت پایانی این شماره را به تجلیل از شخصیت ارزشمند ایشان اختصاص دهد، باشد که ما از قدرشناسان اساتید خود به حساب بیایم.

عاجزانه پروردگار متعال را به وجود امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَام قسم می دهیم که در شفای استاد گرامی ما و تمام ارادتمندان خاندان عصمت تعجیل بفرماید ان شاء الله.

هیئت تحریریه مقام امین

من درباره شخصیت حضرت امیر چه می توانم بگویم!

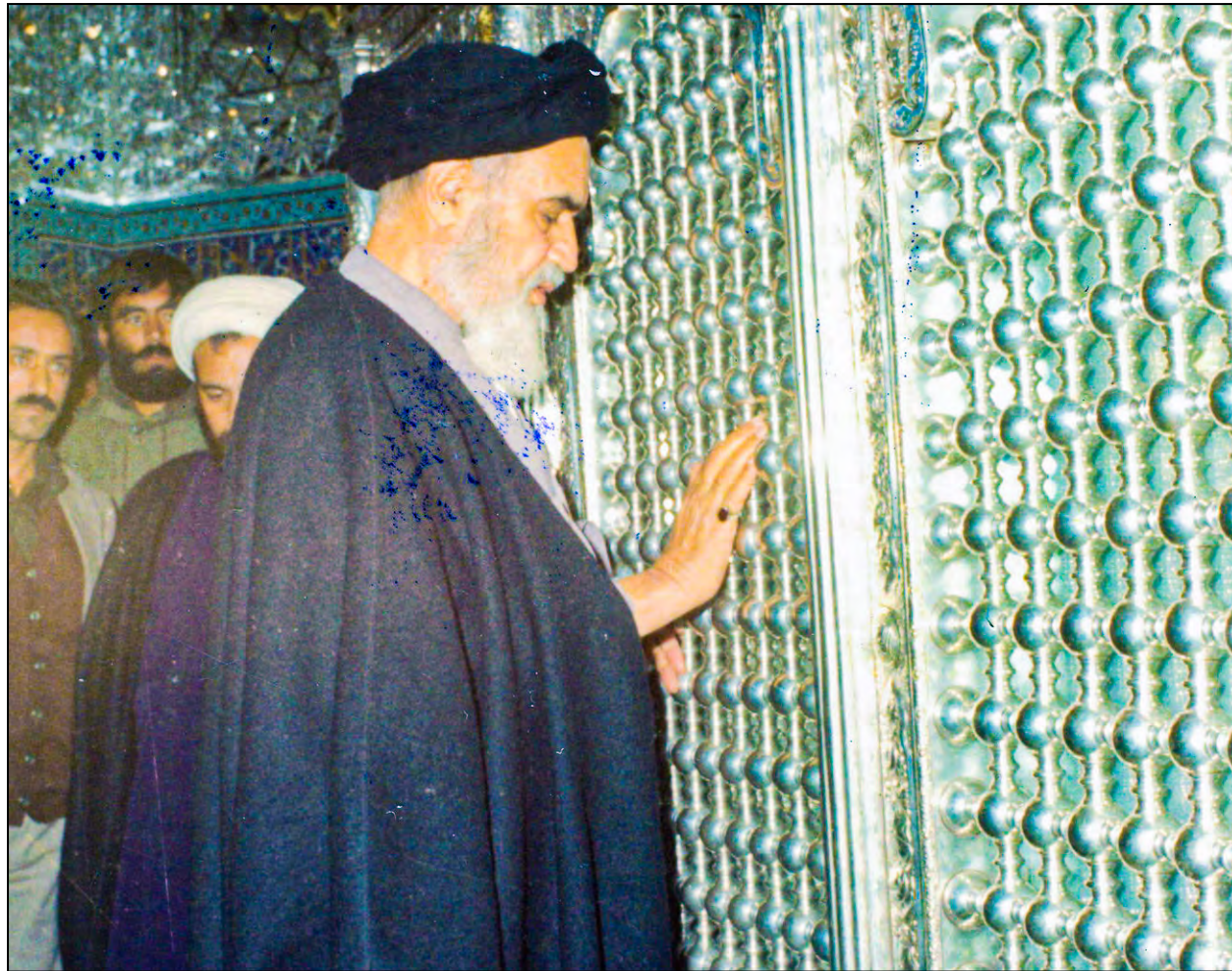
غدیر مسأله سیاست است، نه جعل مقامات معنوی

آزنجانی که عید سعید غدیر خم به عنوان مهم ترین عید اسلامی محسوب می شود، لازم است از جهات مختلف مورد مطالعه قرار گیرد. متن زیر فرمایش مهم حضرت امام خمینی علیه السلام در رابطه با جایگاه و تفسیر مسأله عظیم غدیر است که توسط طلبه گران قدر، آقای علی رحمانی انتخاب شده است.

من درباره شخصیت حضرت امیر چه می توانم بگویم و کی چه می تواند بگوید! ابعاد مختلفی است که این شخصیت بزرگ دارد، به گفتگوی ماها و به سنجش بشری در نمی آید.

کسی که انسان کامل است و مظهر جمیع اسماء و صفات حق تعالی است، ابعادش به حسب اسماء حق تعالی باید هزارتا باشد و ما از عهده بیان حتی یکی اش نمی توانیم برآیم. این شخصیت که جامع تضاد است، امور متضاده در او جمع است، کسی نمی تواند در حول و حوش او سخن بگوید! از این جهت، من در این موضوع بهتری دادم که ساکت باشم. لکن مسأله ای را که بهتر است ما بگوئیم، انحرافات است که برای ملت ها و خصوصاً برای شیعیان این حضرت پیش آمده است در طول تاریخ و دست هایی که این انحرافات را از اول به وجود آورده اند و توطئه هایی که بوده است در طول تاریخ و اخیراً در این سالهای اخیر، سده های اخیر پیش آمده است، آن ها را عرض کنم.

مسأله غدیر، مسأله ای نیست که بنفسه برای حضرت امیریک مسأله ای پیش بیاورد، حضرت امیر مسأله غدیر را ایجاد کرده است. آن وجود شریف که منبع همه جهات بوده است، موجب



این شده است که غدیر پیش بیاید. غدیر برای ایشان ارزش ندارد؛ آن که ارزش دارد خود حضرت است که دنبال آن ارزش، غدیر آمده است. خدای تبارک و تعالی که ملاحظه فرموده است که در بشر بعد از رسول الله کسی نیست که بتواند عدالت را به آن طوری که باید انجام بدهد، آن طوری که دلخواه است انجام بدهد مأمور می کند رسول الله را که این شخص را که قدرت این معنا را دارد که عدالت را به تمام معنا در جامعه ایجاد کند و یک حکومت الهی داشته باشد، این را نصب کن. نصب حضرت امیر به خلافت این طور نیست که از مقامات معنوی حضرت باشد؛ مقامات معنوی حضرت و مقامات جامع او این است که غدیر پیدا بشود. و اینکه در روایات ما و از آن زمان تا حالا این

غدیر را آن قدر ارزش تجلیل کرده اند، نه از باب اینکه حکومت یک مسأله ای است، حکومت آن است که حضرت امیر به این عباس می گوید که «به قدر این کفش بی قیمت هم پیش من نیست» آنکه هست اقامه عدل است. آن چیزی که حضرت امیر - سلام الله علیه - و اولاد او می توانستند در صورتی که فرصت بهشان بدهند، اقامه عدل را به آن طوری که خدای تبارک و تعالی رضا دارد انجام بدهند، این ها هستند، لکن فرصت نیافتند. زنده نگه داشتن این عید نه برای این است که چراغانی بشود و قصیده خوانی بشود و مداحی بشود، این ها خوب است، اما مسأله این نیست. مسأله این است که به ما یاد بدهند که چطور باید تبعیت کنیم، به ما یاد بدهند که غدیر منحصر به آن زمان



نیست، غدیر در همه اعصار باید باشد و روشی که حضرت امیر در این حکومت پیش گرفته است باید روش ملت ها و دست-اندرکاران باشد. قضیه غدیر، قضیه جعل حکومت است، این است که قابل نصب است و الا مقامات معنوی قابل نصب نیست یک چیزی نیست که با نصب، آن مقام پیدا بشود؛ لکن آن مقامات معنوی که بوده است و آن جامعیتی که برای آن بزرگوار بوده است، اسباب این شده است که او را به حکومت نصب کنند و لهذا، می بینیم که در عرض صوم و صلاة و امثال این ها می آورد و ولایت معجزی این ها است. ولایتی که در حدیث غدیر است به معنای حکومت است، نه به معنای مقام معنوی. حضرت امیر را همان طوری که من راجع به قرآن عرض کردم که قرآن - در روایات است این - نازل شده است به منازل مختلف، کلیاتش سبع والی سبعین والی زیادتر تا حالا رسیده است به دست ماها به صورت یک مکتوب، حضرت امیر هم این طور است، رسول خدا هم این طور است. مراحل طی شده است، تنزل پیدا کرده است. از وجود مطلق تنزل پیدا کرده است، از وجود جامع تنزل پیدا کرده است و آمده است پایین تا رسیده است به عالم طبیعت، در عالم طبیعت این وجود مقدس و آن وجود مقدس و اولیای بزرگ خدا. بنابراین، اینکه حدیث غدیر را ما حساب کنیم که می خواهد یک معنویتی را برای حضرت امیر یا یک شأنی برای حضرت امیر درست کند نیست. حضرت امیر است که غدیر را به وجود آورده است، مقام شامخ اوست که اسباب این شده است که خدای تبارک و تعالی او را حاکم قرار بدهد.

مسأله، مسأله حکومت است، مسأله، مسأله سیاست است، حکومت عدل سیاست است، تمام معنای سیاست است. خدای تبارک و تعالی این حکومت را و این سیاست را امر کرد که پیغمبر به حضرت امیر واگذار کنند، چنانچه خود رسول خدا سیاست داشت و حکومت بدون سیاست ممکن نیست. این سیاست و این حکومتی که عجزین با سیاست است، در روز عید غدیر برای حضرت امیر ثابت شد. اینکه در روایات هست که **بُنی الاسلام علی خمس این ولایت**، ولایت کلی امامت نیست. آن امامتی که هیچ عملی مقبول نیست، قبول نمی شود، الا به اعتقاد به امامت، این معنایش این حکومت نیست. ■

۲۰ شهریور ۱۳۶۵ / ۱۸ ذی الحجه ۱۴۰۶

غدیر؛ پایه اصلی سعادت بشر

زنده نگه داشتن غدیر، زنده نگه داشتن اسلام است

مسئله غدیر، مسئله ایجاد یک شاخص و معیار و میزان است. تا آخر دنیا مسلمانان می‌توانند این شاخص و معیار را جلوی خودشان قرار بدهند و تکلیف مسیر عمومی امت را معین کنند. به منظور آشنایی بیشتر با این شاخص و معیار، متن زیر که گزیده‌ای از فرمایشات رهبر معظم انقلاب اسلامی حضرت آیت الله العظمی خاмене‌ای علیه السلام است، تقدیم می‌شود. گردآوری این نوشتار توسط طلبه گرامی، آقای علی رحمانی صورت گرفته است.

می‌کنند و جهت حرکت آن‌ها را در امر دنیا و در امر معنویت و آخرت مشخص می‌کنند. این یک مسئله همگانی است برای همه جوامع بشری.^۱

اگر تخلف نمی‌شد...

امروز ما و جامعه بشری، همچنان در دوران نیازهای ابتدایی بشری قرار داریم. در دنیا گرسنگی هست، تبعیض هست - کم هم نیست؛ بلکه گسترده است، به یکجا هم تعلق ندارد؛ بلکه همه جا هست - زورگویی هست، ولایت نابخردی انسان‌ها بر انسان‌ها هست؛ همان چیزهایی که چهار هزار سال پیش، دو هزار سال پیش به شکل‌های دیگری وجود داشته است. امروز هم بشر گرفتار همین چیزهاست و فقط رنگ‌ها عوض شده است. «غدیر» شروع آن روندی بود که می‌توانست بشر را از این مرحله خارج کند و به یک مرحله دیگری وارد کند. آن وقت نیازهای لطیف‌تر و برتری، و خواهش‌ها و عشق‌های به مراتب بالاتری، چالش اصلی بشر را تشکیل می‌داد. راه پیشرفت بشر که بسته نیست! ممکن است هزارها سال یا میلیون‌ها سال دیگر بشریت عمر کند؛ هر چه عمر کند، پیوسته پیشرفت خواهد داشت. منتها امروز پایه‌های اصلی خراب است؛ این پایه‌ها را پیغمبر اسلام بنیان‌گذاری کرد و برای حفاظت از آن، مسئله وصایت و نیابت را قرار داد؛ اما تخلف شد. اگر تخلف نمی‌شد، چیز دیگری پیش می‌آمد. «غدیر» این است. در

۱۳۸۹/۰۹/۰۴

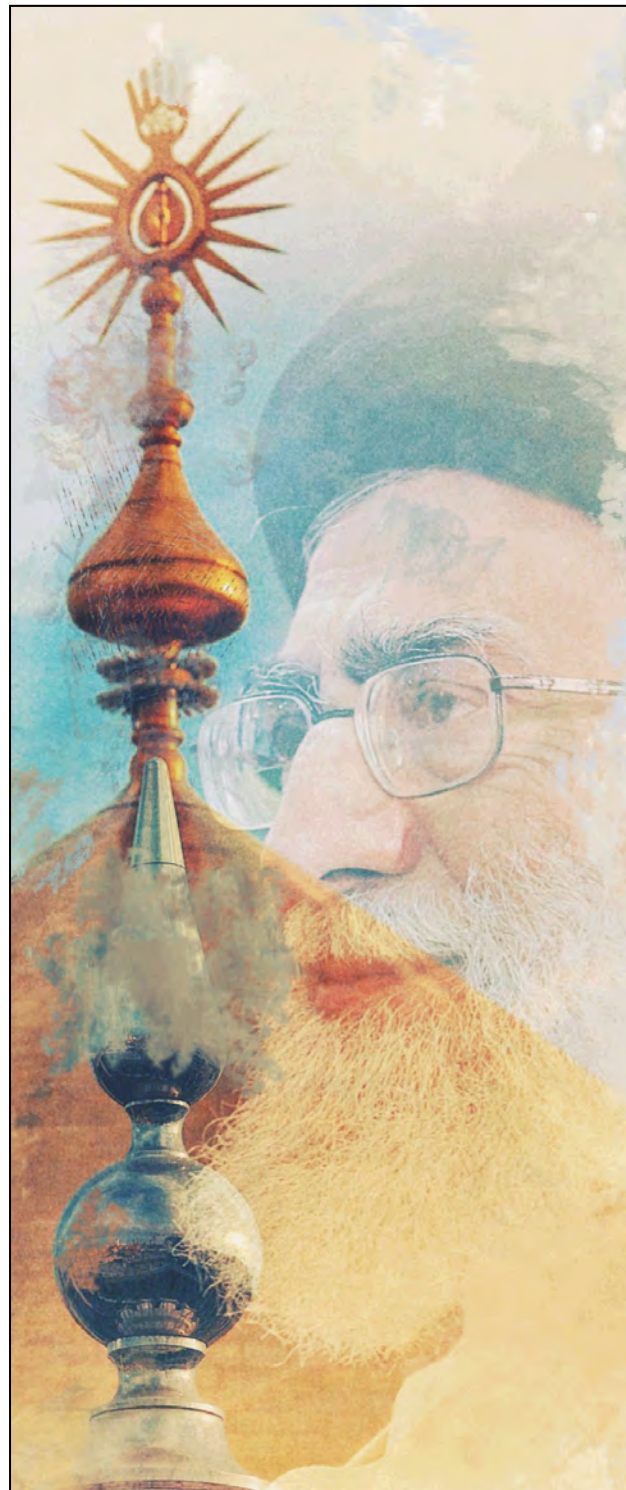
مسئله امامت و مسئله ولایت و زنده نگه داشتن غدیر، به یک معنا زنده نگه داشتن اسلام است. مسئله فقط مسئله شیعه و معتقدین به ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام نیست. اگر ما مردم شیعه و مدعی پیروی از امیرالمؤمنین حقیقت غدیر را درست تبیین کنیم، هم خودمان درک کنیم، هم به دیگران معرفی کنیم، خود مسئله غدیر می‌تواند وحدت‌آفرین باشد. بحث اعتقاد قلبی و اتصال یک نحلّه دینی و مذهبی به یک اصل اعتقادی، یک بحث است؛ شناخت مسئله، بحث دیگری است. اسلام عالی‌ترین مسئله در باب تشکیل جامعه‌ی اسلامی و نظام اسلامی و دنیای اسلامی را در مسئله غدیر متجلی کرده است.^۲

غدیر فقط مسأله جانشینی نیست؛

توجه دادن به مسأله امامت است

ماجرای غدیر فقط نصب یک جانشین برای پیغمبر نبود. غدیر دو جنبه دارد: یکی جنبه نصب جانشین است. جنبه دیگر قضیه، توجه دادن به مسئله امامت است؛ امامت با همان معنایی که همه مسلمین از این کلمه و از این عنوان می‌فهمیدند. امامت یعنی پیشوایی انسان‌ها، پیشوایی جامعه در امر دین و دنیا؛ این یکی از مسائل اصلی در طول تاریخ طولانی بشر بوده است. مسئله امامت، یک مسئله مخصوص مسلمان‌ها یا مخصوص شیعیان نیست. امامت یعنی یک فردی، یک گروهی بر یک جامعه‌ای حکمرانی

۱۳۹۱/۰۸/۱۰



طول دوران دوپست و پنجاه ساله زندگی ائمه علیهم السلام - که عمر دوران ظهور ائمه از بعد از رحلت پیغمبر تا زمان وفات حضرت عسکری، دوپست و پنجاه سال است - هر وقت ائمه توانسته‌اند و خودشان را آماده کرده‌اند تا این‌که به همان مسیری که پیغمبر پیش بینی کرده بود، برگردند؛ اما خب، نشده است دیگر.^۳

بشریت، حکومت پنج‌ساله امیرالمؤمنین را هرگز فراموش نخواهد کرد
امامت، یعنی همان اوج معنای مطلوب اداره جامعه در مقابل انواع و اقسام مدیریت‌های جامعه که از ضعف‌ها و شهوات و نخوت و فزون‌طلبی انسانی سرچشمه می‌گیرد. اسلام شیوه و نسخه امامت را به بشریت ارائه می‌کند؛ یعنی این‌که یک انسان، هم دلش از فیض هدایت الهی سرشار و لبریز باشد، هم معارف دین را بشناسد و بفهمد - یعنی راه را درست تشخیص دهد - هم دارای قدرت عمل‌کرد باشد و هم جان و خواست و زندگی شخصی برایش حائز اهمیت نباشد؛ اما جان و زندگی و سعادت انسان‌ها برای او همه چیز باشد؛ که امیرالمؤمنین در کمتر از پنج سال حکومت خود، این را در عمل نشان داد. شما می‌بینید که مدت کوتاه کمتر از پنج سال حکومت امیرالمؤمنین، به عنوان یک نمونه و الگو و چیزی که بشریت آن را هرگز فراموش نخواهد کرد، در طول قرن‌ها همچنان می‌درخشد و باقی مانده است. این نتیجه درس و معنا و تفسیر واقعه غدیر است.^۴

عید غدیر، عید الله اکبر است

غدیر در آثار اسلامی ما به «عید الله الاکبر»، «یوم العهد المعهود» و «یوم الميثاق المأخوذ» تعبیر شده است. این تعبیرات که نشان‌دهنده تأکید و اهمیتی خاص به این روز شریف است، خصوصیتش در مسئله ولایت است. آن عاملی که در اسلام ضامن اجرای احکام است، حکومت اسلامی و حاکمیت احکام قرآن است، والا اگر آحاد مردم، ایمان و عقیده و عمل شخصی داشته باشند، لیکن حاکمیت - چه در مرحله قانون‌گذاری و چه در مرحله اجرا - در دست دیگران باشد، تحقق اسلام در آن جامعه، به انصاف آن دیگران بستگی دارد.^۵

۱۳۸۴/۱۰/۲۹.۳

۱۳۸۰/۱۲/۱۲.۴

۱۳۷۸/۰۱/۱۶.۵

باید برولایت استقامت کرد تا سیراب شد

طریقه؛ قبول عملی ولایت است، نه فقط قبول قولی

غدیر، عید بزرگ مسلمانان، روزی است که همواره مورد توجه اهل بیت علیهم السلام و تبع آن‌ها علمای بزرگ بوده است. امام رضا علیه السلام در روایتی مفصل ضمن بیان جایگاه مهم غدیر، اعمال مخصوص این روز بزرگ را آموزش داده و شیعیان را به آن، با استفاده از فرمایشات اهل بیت علیهم السلام در مواضع دیگر متذکر این مسأله مهم می‌شوند که ولایت، فقط قبول عملی نیست و باید عامل به دستورات ولی بود تا ولایت‌پذیری صدق کند.



از حالا باید به استقبال عید غدیر بروی! یا خودت حاجت داری یا اگر حاجت نداری این همه مردم هستند که حاجت دارند و الله من هم حاجت دارم! خودت آماده کن برای «یومُ یستجابُ فیهِ الدُّعاء»^۵. اگر خودت را تصفیه کنی از برکات این روز بهره می‌بری و دعایت مستجاب می‌شود. در روایت آمده است: به جبرئیل امر شده که کرسی کرامت را در مقابل بیت المعمور بگذارد، بر آن بنشیند، جمیع ملائک نیز دور او جمع شوند و بر محمد و آل محمد سلام کنند. در ادامه دارد: «و یستغفرون لشیعته امیرالمؤمنین و الائمه و محبهم من ولد آدم»^۶؛ و برای شیعیان و محبین امیرالمؤمنین استغفار می‌کنند. در روایت (شیعیان و محبین) دارد که اگر ما جزو شیعیان نیستیم، جزو محبین ائمه هستیم! پس ما را هم دعای کنند. اگر مردی و می‌خواهی کاری کنی، بیا و روز غدیر را روزه بگیر! «قال المفضلُ سیدی تأمُرُنِ بِصِیامِهِ» یا بن رسول‌الله؛ اجازه می‌فرمایید که من در روز عید غدیر روزه بگیرم؟ حضرت

بباید منتظر روز غدیر باشیم. روز عید غدیر «یوم العفو» است؛ روز عطا است؛ روزی است که «بزیل الله غم الشیعه»^۲؛ غم شیعه در آن زایل می‌شود. شیعه کیست؟ «من شایع علیا»؛ یعنی کسی که پا، جای پای امیرالمؤمنین بگذارد؛ وگرنه صرف اینکه شخصی بگوید: من امیرالمؤمنین را دوست دارم کافی نیست. «حَسْبُ الرَّجُلِ أَنْ یَقُولَ أَحِبُّ عَلِیاً وَ أَتَوَلَّاهُ ثُمَّ لَا یُکُونُ مَعَ ذَٰلِکَ فَعَالاً»^۳. اینکه شعار بدهیم ولی فعال نباشیم و عمل نکنیم به درد نمی‌خورد! وقتی که پیامبر فرمود: «حُبُّ عَلِی حَسَنَةٌ لَا تُضُرُّ مَعَهَا سَبِّئَةٌ وَ بُغْضُ عَلِی سَبِّئَةٌ لَا تَنْفَعُ مَعَهَا حَسَنَةٌ وَ بُغْضُ عَلِی سَبِّئَةٌ لَا تَنْفَعُ مَعَهَا حَسَنَةٌ»^۴ دوستی علی حسنه و بغضش سینه است؛ کسی آمد و عبا امیرالمؤمنین را بوسید حضرت فرمود بوسیدن عبا امیرالمؤمنین چه نتیجه‌ای دارد؟ باید از فرمایشات اهل بیت تبعیت کنیم.

۱. یومُ الصُّحُفِ عَنْ مُذَنَّبِی شِیعَةِ امیرالمؤمنین (إقبال الأعمال - ط - القدیمة)، ج ۱، ص: ۴۶۴
۲. یومُ نَفْثِ الغُمومِ [الغُموم] (همان)
۳. الکافی (ط - الإسلامیة)، ج ۲، ص: ۷۴
۴. عوالی اللئالی العزیزیه فی الأحادیث الدینیة، ج ۴، ص: ۸۵

۵. إقبال الأعمال (ط - القدیمة)، ج ۱، ص: ۴۶۴ فضل فیما نذکره من فضل صوم یوم الغدیر من فضل صوم یوم الغدیر من کتاب النشرو الطی
۶. همان

فرمود: «إِی وَ اللّٰهِ! إِی وَ اللّٰهِ! إِی وَ اللّٰهِ!»^۷ چون روزه روز غدیر، کفاره گناه شصت سال است. خوشا به حال آن‌هایی که می‌توانند روزه بگیرند!
«وَأَنْ لَّوِ اسْتَقَامُوا عَلَی الطَّرِیقَةِ لَأَسْقِیْنَاهُمْ مَاءً عَدَقًا^۸ وَ قَبِلُوا طَاعَتَهُمْ فِی أَمْرِهِمْ وَ نَهَیْهِمْ لَأَسْقِیْنَاهُمْ مَاءً عَدَقًا». منظور از طریقه در این آیه چیست؟ «لَوْ اسْتَقَامُوا عَلَی وَ لَایَةِ عَلِی بْنِ أَبِي طَالِبٍ امیرالمؤمنین وَ الْأَوْصِیاءِ مِنْ وُلْدِهِ»^۹؛ یعنی اگر انسان برولایت و محبت امیرالمؤمنین و ائمه استقامت کند، سیراب می‌شود؛ نه اینکه گاهی عمل بکند و گاهی نکند.

استقامت برولایت و محبت به واسطه عمل است؛ «وَقَبِلُوا طَاعَتَهُمْ فِی أَمْرِهِمْ وَ نَهَیْهِمْ»^{۱۰}؛ هرکجا که امر کردند، اطاعت کند و جا که نهی کرده‌اند منتهی شود. لذا طریقه این است که عملاً ولایت آنان را قبول کند نه فقط با حرف و قبول قولی!

۷. همان، ص: ۴۶۶ فیما نذکره أیضاً من فضل یوم الغدیر بروایة جماعة من ذوی الفضل الکثیر و هی فطره من بحر غزیر

۸. سوره مبارکه جن، آیه ۱۶

۹. الکافی (ط - الإسلامیة)، ج ۱، ص: ۲۲۰ بَابُ أَنَّ الطَّرِیقَةَ الَّتِی حُتَّ عَلَی الْإِسْتِقامَةِ عَلَیْهَا وَ لَایَةُ عَلِی ع

۱۰. همان

خوب انسان باید به دستورات طیب و نسخه طیب عمل کند تا شفاء حاصل شود. ابوعلی سینا که می‌فرماید: من هیچ چیزی را بدون (لم) و (بم) قبول نکرده‌ام؛ می‌گوید: با جان و روان بوعلی مهر علی چون شیر و شکر به هم درآویخته آمد آن کسی که تعبدا هیچ چیزی را قبول نمی‌کند، حالا آمده دل بسته و غلام علی شده است!

امام شما کسی است که فرمود: «لَوْ لَا آیَةٌ فِی کِتَابِ اللّٰهِ عَزَّ وَ جَلَّ لَأَخْبَرْتُكُمْ بِمَا کَانَ وَ بِمَا یَکُونُ وَ بِمَا هُوَ کَانَ إلی یَوْمِ الْقِیَامَةِ»؛ اگر بداء نبود، من هرآینه وقایعی که تا روز قیامت اتفاق می‌افتاد را به شما خبر می‌دادم.

«سَلُونِی قَبْلِ أَنْ تَفْقِدُونِی» یعنی هر چه می‌خواهید سؤال بکنید. هرچند که چقدر مسائل عجیب در تسهیم و نسبت و شرکت از حضرت پرسیدند.

بعد فرمود: «انا اعلم»؛ من به آسمان و کرات جوی داناتر هستم؛ یعنی آگاهی من نسبت به آن چیزهایی که از عقل و قلب شما پنهان است آگاهم. ■

۱۱. الأمالی صدوق، النص، ص: ۳۴۲



از غدیر تا ظهور

سیرزیبای جهان نسبت به ولایت و مدیریت هوشمند

بیانات حجة الاسلام والمسلمین میرهاشم حسینی، مسئول محترم حوزه علمیه آیت الله حق شناس رحمته الله علیه (امین الدوله - فیلسوف الدوله) انسان، این مخلوق شگفت‌آور و هوشمند پروردگار عالمیان، در طول سال‌های متمادی، روند رشد وجودی خود را پله پله طی کرده و پشت سر جرحه نوحان ولایت که انبیاء الهی باشند حرکت کرده است و در روز غدیر، به حدی از کمال رسید که قابلیت درک ولایت را پیدا کرد؛ این ولایت با فراز و نشیب‌های فراوانی روبه‌رو بوده است تا زمان کنونی که ارتباط ظاهری مردم با ولی الله اعظم قطع شده است. متن زیر در تشریح همین سیر تکاملی بشر، از یکی از سخنرانی‌های استاد معظم، حجت الاسلام والمسلمین میرهاشم حسینی پیاده‌سازی شده است که تقدیم عاشقان امیرالمؤمنین علیه السلام می‌شود.

برای درک میزان موفقیت حضرت رسول اکرم در زمان بعثت؛ باید دید حضرت رسول صلی الله علیه و آله در مدت کوتاه در فرهنگ‌های جاهلی زمان خودشان چه تغییراتی ایجاد کرده‌اند؛ مردمی را که پست‌ترین چیزها را به عنوان بت خودشان قرارداداده بودند، در عرض حدود ۲۰ سال، از آن حضيض ذلت به نقطه اوج انسانیت رساند، جایی که مردم برای همدیگر ایثار می‌کردند رساند، مفاهیم و معانی والا پیدا شد، انسان‌ها از حیوانیت به درآمدند، کل قانون جاهلی، قانون جنگل بود که البته اکنون هم در جاهلیت مدرن غرب همین قانون دیده می‌شود؛ یکی از اصلی‌ترین مبانی فلاسفه غربی بحث نسبت اخلاق است؛ [طبق این مبنا] ظلم زشت و قبیح نیست. فرمول فیلسوف نظام سرمایه‌داری این است که اگر می‌توانی گاو همسایه را بزد

اما اگر دیدی او هم جسارت دارد و مقابله به مثل می‌کند آن وقت عقب بنشین. اگر دیدی زورت می‌رسد که به ۹۹ درصد مردم زور بگویی و ظلم کنی حتی با بمب اتم هم بزنی! این عین حُسن است؛ این یعنی قانون جنگل و جاهلیت مدرن! رسول اکرم صلی الله علیه و آله در محیطی مبعوث شد که اوج پستی‌ها بود مردم را از نقطه صفر رساند به اوج تعالی. با این حال اگر آن نقطه نهایی بیان نمی‌شد مسیر تاریخ منحرف می‌شد! و آن چیزی نبود جز بحث ولایت انسان کامل، اگر این بحث بیان نمی‌شد در اكمال و اتمام رشد و تعالی نقصان حاصل می‌شد، این است اهمیت بحث ولایت انسان کامل.

خداوند موجود هوشمندی خلق کرده است به اسم انسان که درجه و ضریب هوشی او لایدرک و لا یوصف است. چیزی به اسم

اختیار دارد. قبل از او موجودی خلق شده است که در عین اینکه شعور دارد عقل محض است، ملائکه. یک موجودی دیگری هم در مرتبه پایین‌تر خلق کرده که تماماً غریزه است، به اسم حیوان، در عین اینکه شعور دارد اما طبق غریزه عمل می‌کند؛ «سَخَّ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» همه حیوانات شعور دارند اما بر طبق غریزه عمل می‌کنند، این وسط موجودی هم خلق شده که اوج خارق‌العادگی در بین مخلوقات است چون هوشمند و بی‌نظیر است. قرار شده است این موجود با اختیار خودش در دنیایی که پست است و محلّ تعارض و تزاخم است به وجود بیاید؛ در مقابل جنود جهل و نفسانیات که قابلیت دارد انسان را به اسفل السافلین بکشاند با کمک جنود و سپاهیان مثل عقل، فطرت، توبه، مبارزه درونی را شروع بکند؛

ای شهان! کشتیم ما خصم برون

مانده خصمی زان بتدر اندرون

این موجود هوشمند باید با این سپاهیان و با انبیاء و اوصیائی که او می‌فرستد شروع کند به مبارزه و خودش را به اوج کمال برساند. ملائکه خدشه کردند! گفتند این موجود هوشمند در



دنیا فقط خون و خونریزی راه می‌اندازد؛ خداوند فرمود «إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ»، این موجود هوشمند می‌تواند به اوج رشد و کمال برسد من این را خلق کردم که به اوج کمال برسد. به کمال رسیدن دیگر دلیل و علت نمی‌خواهد حجت بالذات است، من اگر بتوانم چیزی را خلق کنم که به کمال خودش برسد و خلقتش نکنم کم لطفی کردم حال آنکه از خدای قادر ممتان کم لطفی محال است. این موجود خلق شد، ابتدا انبیائی فرستاده شدند، آرام آرام این‌ها کمال پیدا کردند بعضی از این انبیاء مثل خود حضرت آدم از همان روزهای اول قابلیت این را داشتند که اوج اتمام و کمال دین را هم ببیند که آن ولایت اهل بیت عصمت و طهارت است؛ ولی هنوز جای این نبود که این ولایت علنی بشود! برخی که قابلیت داشتند به خودشان گفته شد؛ به ابراهیم ملکوت را نشان دادند که بیان ولایت علی مرتضی است.^۱

۱. لَقَدْ خَلَقَ اللَّهُ الْإِبْرَاهِيمَ الْخَلِيلَ كَشَفَ لَهُ عَنْ بَصَرِهِ فَتَنظَّرَ فِي حَاجِبِ الْعَرْشِ نُورًا فَقَالَ إِلَهِي وَسَيِّدِي يَا هَذَا النُّورُ قَالَ يَا إِبْرَاهِيمُ هَذَا مُحَمَّدٌ صَاحِبِي فَقَالَ إِلَهِي وَسَيِّدِي إِنِّي أَرَى بِحَاجِبِهِ نُورًا أَخْرَ قَالَ يَا إِبْرَاهِيمُ هَذَا عَلِيُّ نَاصِرِ دِينِي قَالَ إِلَهِي وَسَيِّدِي إِنِّي أَرَى بِحَاجِبِهِمَا نُورًا آخَرَ... قَالَ إِبْرَاهِيمُ اجْعَلْنِي إِلَهِي مِنْ شَيْعَتِهِمْ وَ مُجْتَبِيهِمْ قَالَ قَدْ جَعَلْتُكَ مِنْهُمْ فَأَنْزَلَ تَعَالَى فِيهِ وَإِنْ مِنْ شَيْعَتِهِ لِإِبْرَاهِيمَ إِذْ جَاءَ رَبَّهُ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ صَدَقَ اللَّهُ تَعَالَى وَرَسُولُهُ. الفضائل (لأين شاذان القمي)، ص ۸۱۵

بعضی از این
انبیاء مثل
حضرت آدم
از روزهای
اول قابلیت
داشتند که
کمال دین را
هم ببیند که
آن ولایت
اهل بیت
است

کل قانون
جاهلی،
قانون جنگل
بود که البته
اکنون هم در
جاهلیت
مدرن غرب
همین قانون
دیده می‌شود

در قضیه کوه طور سینا یا در قضیه اینکه ۷۰ نفر به کوه طور برده شدند و همه از آن نور مدهوش شدند، خداوند فرمود یا موسی این نور، نوری از نور شیعیان علی بن ابی طالب بوده است.^۲ ولی هنوز مردم این قابلیت را پیدا نکرده‌اند و باید آرام آرام کمالات پیدا بکنند تا بتوانند به درک این فیض و کمال برسند.

وجود مبارک علی مرتضی می‌آید، از همان اول کودکی تحت پرورش اشرف مخلوقات و کمال انبیاء قرار می‌گیرد. قرار است انسان کاملی که تحت تربیت اشرف مخلوقات بوده است بیاید تا اوج اکمال دین و اوج قابلیت کمال انسانی به برکت او محقق شود. حدود ۲۰ سال حضرت زحمت کشیدند، رسید تا به زمانی که باید توسط رسول اکرم ﷺ در یک روز خاص وصیتی معرفی شود که از تمام انبیاء از حیث مرتبه کمالی بالاتر بوده است. بستر آماده شد برای ابلاغ ولایت، حضرت آمدند در روز غدیر ابلاغ را انجام دادند تا مردمی که قابلیت دارند آرام آرام حرکت کنند و تحت این ولایت قرار بگیرند، آن مقداری که در ابلاغ و رساندن این نعمت مربوط به فاعلیت فاعل یعنی پیغمبر ﷺ بوده است و باید انجام می‌گرفته، به موفقیت‌آمیزترین وجه انجام گرفت؛ جزء متواترترین نقل‌ها و احادیث حدیث غدیر است که حضرت در اوج خطبه «من كنت مولاه فهذا علي مولاه» را بیان کردند؛ اما بعد از پیغمبر ارتداد جمعی رخ داد «ارتد الناس

۲. إِنَّ الْكُرُوبِيَّيْنَ قَوْمٌ مِنْ شِيعَتِنَا مِنَ الْخَلْقِ الْأَوَّلِ جَعَلَهُمُ اللَّهُ خَلْفَ الْعَرْشِ لَوْ قَسِمَ نُورٌ وَاحِدٌ مِنْهُمْ عَلَى أَهْلِ الْأَرْضِ لَكَفَّاهُمْ ثُمَّ قَالَ إِنَّ مُوسَى لَمَّا سَأَلَ رَبَّهُ مَا سَأَلَ أَمْرًا جَدِيدًا مِنَ الْكُرُوبِيِّيْنَ فَجَعَلَنِي لِلْجِبَلِ فَ جَعَلْتُهُ ذَكَا بِصَانِرِ الدَّرَجَاتِ فِي فِضَائِلِ آلِ مُحَمَّدٍ ﷺ، ج ۱، ص: ۶۹

بعد النبى الاثلاثه او سبع»^۳. این مرتد شدن نه به این معنا که مردم به جاهلیت و کفر برگشتند، بلکه یعنی تحت ولایت که اوج کمال است قرار نگرفتند! البته برخی هم که قابلیت داشتند با مدیریت اهل بیت آرام آرام آمدند و شیعه تشکیل شد. این مدیریت جهان رو به کمال، ادامه پیدا کرد، علی مرتضی تشریف آوردند برای امر ولایت. در زمان ائمه بعد آرام آرام شیعه تجلی پیدا می‌کند تا می‌رسد به چهار هزار شاگرد امام صادق علیه السلام که برخی سنی‌اند و برخی شیعه؛ از زمان موسی بن جعفر علیه السلام دیگر قرار است یک مدت ولایت از مجموعه شیعیان دور بشود و آرام آرام یک غیبت کوتاه شروع بشود، حضرت را بردند بغداد در دل اهل سنت، شیعیان هم یا کوفه‌اند یا مدینه؛ سر این فراغ این است که این موجود هوشمند با نبود ولایت یک بخشی از نواقص خودش را ببیند و قابلیت‌های خودش را بیشتر بکند تا زمانی که به امام رضا علیه الاف التحیه و الثناء رسید، حضرت دیگر کامل دور شدند و به تعبیر مردم آن زمان به یک طرف دیگر زمین رفتند، شیعیان عموماً سمت مدینه هستند اما امام آمدند خراسان، حتی امام را از مسیری بردند که همه اهل سنت در آنجا هستند، شیعیان خودشان را رشد دادند، بعد از آن به امام جواد علیه السلام می‌رسیم که در سن جوانی به شهادت می‌رسند تا رسید به امام هادی و امام عسکری علیه السلام، این دو بزرگوار کاملاً در سامرا در بدترین وضعیت در حصار بودند و شیعیان کمتر امامشان را می‌دیدند. از این پس آماده شدند برای غیبت

۳. عن أبي جعفر ارتد الناس إلا ثلاثة نفر سلمان وأبوذر والمقداد ثم أناب الناس بعد كان أول من أناب أبو ساسان الأنصاري وعمارو أبو عمرة وشتيرة وكان سبعة فلم يعرف حق أمير المؤمنين ع إلا هؤلاء السبعة. (الوافي، ج ۵، ص: ۷۳۱)

حجت بن الحسن المهدي علیه السلام، در زمان غیبت باید مردم رشد پیدا کنند و ببینند که آلا و لابد احتیاج به ولایت دارند، در درجه اول احتیاج به آن ولایتی دارند که درجه خطایش از بقیه کمتر است یعنی ولایت فقیه. در بین خود موجودات هوشمند کسانی هستند و لو اینکه معصوم نیستند اما به درجه‌ای از کمال می‌رسند که درجه خطایشان از بقیه کمتر است، وقتی شیعیان به مرتبه درک این نیاز رسیدند و از وجود این ولایت فقیه استفاده کردند و در مقابل، مردم جهان می‌بینند که هرکسی ادعا کرد من می‌توانم زندگی شما را اداره کنم زمین خورد! احساس نیاز به ولایت می‌کنند و می‌گویند ما منجی آخر الزمان را می‌خواهیم، نه دموکراسی را. چرا؟ چون دموکراسی الآن یک نوع دیکتاتوری پیشرفته است؛ مستکبرین از خدا می‌خواهند که یکجایی دموکراسی برقرار بشود چون در دموکراسی‌ها، شورای نگهبانی وجود ندارد دقت کند چه کسی دارد می‌آید بالا، شورای محافظت‌کننده، از اینکه یک افرادی با تبلیغات سرمایه‌داری نیایند بالا وجود ندارد؛ تبلیغ او با ما این بود؛ از بس که ظلم به سیاه‌پوست‌ها شده من سیاه‌پوست میام بالا که حق آن‌ها را زنده کنم، نمی‌دانند که خود این را سفیدپوست‌های سرمایه‌دار آمریکا آوردند بالا که بیشترین ظلم‌ها رو به سیاه‌پوست‌ها بکنند. اگر تمام جنبش‌های جهان الآن اعلام بکنند که ما منجی آخر الزمان را می‌خواهیم؛ مثل ایران که الآن به این درک رسیده است که ما اگر با ولایتی که درصد خطایایش کمتر است مثل امام خمینی رهبر کبیر و رهبر عزیزمان حضرت آیت‌الله‌العظمی خامنه‌ای به این مرتبه رسیده‌ایم و جلوی فتنه داخلی و خارجی را

گرفته‌ایم، پس چه خبر می‌شود اگر منجی و ولایت معصوم بیاید اگر این ولایت غیر معصوم آن قدر برکت داشته است، میلیاردها برابر توفیق و برکات زمانی حاصل می‌شود که وجود مبارک خود امام زمان علیه السلام بیایند. اگر برای همه جهان این فهم و قابلیت درک برکات حتی ولایت غیر معصوم آشکار گردد تا چه برسد به درک برکات ولایت معصوم؛ و آن وقت همه فریاد می‌زنند که ما منجی می‌خواهیم؛ قابلیت پرورش تحت ولایت معصوم بودن حاصل می‌شود و آن وقت به اذن خداوند حضرت ظهور می‌کنند و بعد مدیریت جهان کامل می‌شود، همه جوامع را عدالت می‌گیرد و انسان‌ها با اختیار خودشان راحت زندگی می‌کنند یک نظام واحد جهانی برپایه عدالت و رحمت توسط امام زمان استقرار می‌گیرد و آن وقت مردم زیبایی استقرار خلیفه‌الله را می‌بینند. آنگاه خداوند به ملائک می‌گوید «إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ» این مدیریت زیبای جهان است قابلیت‌ها از حضرت آدم شروع شد ولایت را به او فهماندند روضه ابی عبدالله برای او خوانده شد و ولایت اهل بیت به او تفهم شد هر کدام از انبیاء که به اوج رسیدند ولایت اهل بیت را به او نشان دادند. این سیر زیبای جهان نسبت به ولایت و مدیریت هوشمند است حضرت رسول آمدند و اوج این اتمام جوامع؛ لذا تعابیر خطبه را ببینید ناظر به همه مردم هست. مردم هم اندک‌اندک قابلیت‌هایشان بیشتر شد در ابتدا که سه یا هفت نفر بودند تا الآن که شیعیان روزه‌روز بر تعدادشان افزوده تا ان شاء الله کار به جایی می‌رسد که از خود اروپا به دنبال منجی بشریت می‌گردند. ■



مرتد شدن نه به این معنا که مردم به جاهلیت و کفر برگشتند، بلکه یعنی تحت ولایت که اوج کمال است قرار گرفتند

دموکراسی الآن یک نوع دیکتاتوری پیشرفته است

ویژه نامه

بیان غدیر؛ معجزه پیامبر ﷺ
أنا و علی ابوا هذه الأمة

واژه در شأن تو شرمندگی به همراهی نیست!



از فرین مصطفیٰ بر کتاب نور افزون شیخ در کتاب

غدیر برای هر که محمد ﷺ مولای اوست عبد است



أنا و علی ابوا هذه الأمة

پشت وپناه اهل علم، علی مرتضی است

عنايات و کرامات اميرالمؤمنين عليه السلام به بسيارى از مردم، نقل و نبات ارادتمندان آن حضرت از شيعيان و غير شيعيان است، اما الطاف آن حضرت به علماء، ماجراهائى شنيدنى دارد؛ زيرا على که باب علم است و تمام اهل علم، سائل او، کریم تر از آن است که دست محبت بر سر ریزه خوران خون خویش نکشد. در این مجال چند نمونه از بنده نوازی های اميرالمؤمنين عليه السلام را جمع آوری کرده ایم



وسواس

وسواس بیماری عجیبی است! آقای حاج آقا نصرالله شاه آبادی می گفت: آقای خوبی می گفت: گاهی وسواسی کارش به جایی می رسد که وسواسی سرش به ته حوض می خورد، ولی می گوید: من در آب نرفتم! من به ایشان عرض کردم آقا چطور ممکن است؟ آقای خوبی گفت: خود من این طور بودم سرم به ته حوض می خورد، ولی باورم نمی شد که غسل محقق شده باشد.

آقای جلیلی کرمانشاهی از پدرش مرحوم شیخ هادی، نقل می کرد: در نجف در زمان حیات میرزای رشتی، شخصی به نام ملاهادی بود که وسواس در غسل داشت. در آب فرومی رفت ولی می گفت غسل محقق نشد. سرانجام نزد میرزای رشتی می رود و می گوید که غسل نیتم نمی آید. میرزای رشتی می گوید: احتیاج به نیت ندارد تو بدون نیت غسل کن؛ گناهش به گردن من. آن

شخص اوقاتش تلخ می شود که این چه حرفی است که بدون نیت غسل کن! لذا از میرزای رشتی نزد مرحوم خراسانی شکایت می کند. مرحوم آخوند در زمان میرزای رشتی از نظر حوزه تدریس استقلال کامل داشت. وقتی قضیه را برای آخوند بیان می کند، ایشان می فرماید: پیش خدا گردنی کلفت تر از گردن میرزا نیست؛ اگر ایشان به گردن گرفته، تو بدون هیچ دغدغه ای بی نیت بجا بیاور!

آن شخص اوقاتش بیشتر تلخ شد که آقایان او را مسخره کرده اند. بعد از آن برای غسل داخل آب می شد و پیوسته در آب فرومی رفت و بیرون می آمد و این کار را بارها تکرار می کرد و سرانجام بر سر خود زد و غش کرد. آن شخص گفته بود: در حال غشوه دیدم حضرت امیر عليه السلام بالای گنبد است. به حضرت ملتمس شدم که به دادم برسید که مُردم. آن حضرت اشاره ای کرد و من بلافاصله بالای گنبد قرار

گرفتم. از وضع خودم به آن حضرت شکایت کردم. حضرت فرمود: ما با شما چه کنیم؟ ما که شما را به این آقایان ارجاع می کنیم، ولی شما از این ها قبول نمی کنید! از خواب بیدار شدم و تسکین پیدا کردم.^۱

چقدر نجف دوست داشتی است

حدود سال ۱۲۸۶ قمری در سنواتی که ساکن نجف بودم، وضع معیشتم بسیار دشوار شد. یکی از آشنایان به من گفت: چرا شما وضعتان را به آقایان علما بازگو نمی کنید؟ گفتم: من اگر بگویم و پاسخ منفی بشنوم، از آبرویم مایه گذاشته ام و این خلاف شرع است. آن شخص اصرار کرد و گفت که عدم اظهار خلاف شرع است؛ زیرا خانواده ات در مضیقه هستند و دلایلی بر حرمت در مضیقه بودن عائله آورد. وقتی تسلیم شدم، اسم چند

۱. جرعه ای از دریا، ج ۴، ص ۴۳۶-۴۳۷، ذیل عنوان: میرزا حبیب الله رشتی

نفر از آقایان را ذکر کرد و من دلایلی بر عدم درخواست از آن ها ذکر کردم. در نهایت اسم یکی از آقایان را ذکر کرد و گفت که اخیراً برای او وجه معتنا بهی آمده و اگر به او مراجعه کنیم، دست خالی بر نمی گردیم. قبول کردم و کتابی را که تألیف کرده بودم، به آن آشنا دادم تا به آن آقا بدهد و در نامه نیز نوشتم: شما از مرتبه علمی من آگاه هستید ولی احتیاطاً کتاب خودم را نیز فرستادم تا ملاحظه کنید و همین که تاکنون به شما مراجعه نکردم، نشانگر استیصال و استحقاقم است و ضرورت مرا به این کار وادار کرده است. نامه و کتاب را به آن شخص دادم و او نزد آن عالم رفت. وقتی کتاب را به او داد، آن را جلوی خود گذاشت و نامه را خواند و گفت: در مقام علمی ایشان شکی نیست و استحقاق وی نیز محرز است. خدا به او کمک کند. آن واسطه این جواب را برای من نقل کرد، گویا



پیش خدا
گردنی
کلفت تر از
گردن میرزا
نیست. اگر
ایشان به
گردن گرفته،
تو بدون هیچ
دغدغه ای
بی نیت بجا
بیاور!

حضرت
فرمود: ما با
شما چه
کنیم؟ ما که
شما را به این
آقایان ارجاع
می کنیم، ولی
شما از این ها
قبول
نمی کنید!



کوه را بر سر من کوبیدند. من پیوسته خودم را برای این کار توییح می‌کردم. این ماجرا آرامش را از من گرفت با خودم گفتم به حرم امیرالمؤمنین علیه السلام مشرف شوم و با حضرت درد دل کنم. به حرم رفتم و به حضرت عرض کردم: شما به ماجرای من و این آقا واقف هستید. اگر مراجعه من به او خلاف بوده، من استحقاق تنبیه دارم و برای آن آماده‌ام؛ اما اگر من تقصیری نداشتم و این آقا کوتاهی کرده، من حرفی ندارم و هر جور صلاح میدانید، خودتان مواخذه کنید.

بعد از توسل به خانه رفتم و خوابیدم. در خواب دیدم که از نجف به سمت کوفه بیرون می‌روم و حضرت امیر علیه السلام با جمعی از کوفه به سمت نجف تشریف می‌آورند و من به حساب اینکه از حضرت دلخور بودم، از وسط راه کنار رفتم ولی زیرچشمی حرکات حضرت را از نظر می‌گذراندم. دیدم حضرت مسیرش را تغییر داد و به سمت من آمد و فرمود: به تونمی دهند؟ من می‌دهم. سپس پولی را به من داد. دوباره فرمود: به تو نمی‌دهند؟ من می‌دهم و دوباره مشتی دیگر پول به من داد. باز فرمود: به تونمی دهند؟ من می‌دهم و مشتی دیگر داد. همین‌طور عرض کردم: کفایت کرد. فرمود: باز می‌دهم، باز می‌دهم و پیوسته پول داد. از خواب بیدار شدم. بعد از نماز عشاء به حرم رفتم و بعد از خروج آن شخص را دیدم که گفت: خبرداری فلانی سکت کرده و زبانش بند آمده است؟ برای معالجه او بسیار خرج کرده‌اند ولی مؤثر واقع نشد و درس و بحث آن عالم تعطیل شد تا اینکه از دنیا رفت. چند روز بعد وکیل میرزای شیرازی نزد من آمد و گفت: از طرف میرزا این پول برای شما فرستاده شده است. چند روز بعد باز از طرف

میرزا پولی به دست من رسید. باز چند روز بعد از طرف میرزا مبلغ دیگری فرستاده شد. پیوسته این مبالغ بافاصله زمانی از طرف میرزا به دست من می‌رسید. من فهمیدم که حواله حضرت به وسیله میرزای شیرازی به دست من می‌رسد. با خودم فکر کردم شاید این مبالغ قطع شود و چون وقت معین و مرتبی نداشتم، به حرم رفتم و به حضرت عرض کردم: حالا که عنایت فرمودید، این احسان را شهریه و ثابت و باقی قرار دهید. چند روز بعد وکیل میرزا نزد من آمد و گفت: از طرف میرزا برای شما مقرری به صورت شهریه قرار داده شد.^۲

آبروداری امیرالمؤمنین از علامه امینی

وزیر فرهنگ عراق یک سنی متعصبی بود؛ تنها فرزند پسرش دچار بیماری لاعلاج (فلج) شد، این وزیر که دارای مقام و موقعیت و امکانات مالی فراوان بود، برای معالجه فرزندش تمام دنیا را زیر پا گذاشت و هیچ تأثیری نداشت.

این وزیر آوازه علامه امینی را در نجف اشرف شنیده بود و ادعاهای این اسطوانه بزرگ شیعه را در مورد مقامات و فضائل علی علیه السلام شنیده بود، لذا نامه‌ای به این مضمون برای مرحوم علامه امینی نوشت:

«جناب آقای امینی اگر علی بن ابی طالب فرزند مرا شفاء داد من به او ایمان می‌آورم و شیعه می‌شوم».

این نامه وقتی به علامه امینی می‌رسد که ایشان تازه بر سفره غذا نشستند و اولین لقمه غذا را برداشته بود که میل کند، لقمه را می‌گذارد به زمین و به طرف حرم مطهر حرکت می‌کند.

حالا در حرم چه کند و چه اتفاقاتی می‌افتد و

۲. جرعه‌ای از دریا، ج ۴، ص ۴۳۱-۴۳۴ ذیل عنوان: محمود بن جعفر میثمی عراقی

چه گفت و گویی صورت می‌گیرد معلوم نیست. مرحوم علامه امینی از حرم برمی‌گردد و جواب این نامه را چنین می‌نویسد:

«جناب آقای وزیر، علی ابن ابی طالب خلیفه بلافصل پیغمبر فرزند تو را شفا داد. والسلام».

این نامه وقتی به دست وزیر می‌رسد که مشغول خوردن غذا بود، وقتی نامه را ملاحظه می‌کند فوراً سراغ فرزندش می‌رود و می‌بیند که شفاء پیدا کرده است؛ یعنی همان وقتی که وزیر به بالین فرزندش حاضر می‌شود او شفاء پیدا می‌کند، آنگاه مخفیانه شیعه می‌شود.

آقای وزیر سپس نامه‌ای دیگر به علامه امینی می‌نویسد که مضمون آن چنین است:

«جناب آقای امینی علیه ابن ابی طالب خلیفه بلافصل پیغمبر فرزند مرا شفاء داد و من شیعه شدم اما موقعیت من طوری است که نمی‌توانم اظهار کنم».

علامه امینی بار دیگر نامه‌ای به این مضمون برای او می‌فرستد:

«جناب آقای وزیر علی ابن طالب خلیفه بلافصل پیغمبر این مشکل تو را نیز حل کرد، می‌توانی به همه اعلام کنی والسلام».

وزیر با ملاحظه این نامه تشیع خودش و اینکه امیرالمؤمنین علیه السلام فرزندش را شفاء داد را به همه اعلام می‌کند و لذا خانواده او و عشیره او و بسیاری از دوستان و آشنایان او به واسطه او و معجزه امیرالمؤمنین علیه السلام شیعه می‌شوند.^۳

توسل به امیرالمؤمنین علیه السلام و وصال به استاد

علامه طباطبایی در خصوص آشنایی خود با آیت‌الله قاضی می‌فرمود:

«هنگامی که از تبریز به قصد ادامه تحصیل علوم اسلامی به سوی نجف اشرف حرکت کردم از وضع نجف بی‌اطلاع بودم. نمی‌دانستم کجا بروم و چه بکنم. در بین راه

۳. غدیر و احیاگر بزرگ غدیر، ص ۳۰-۳۲

همواره به فکر بودم که چه درسی بخوانم. پیش چه استادی تلمذ نمایم و چه راه و روشی را انتخاب کنم که مرضی خدا باشد. وقتی که به نجف اشرف رسیدم، لدی الورد، رو کردم به قبله و بارگاه امیرالمؤمنین علیه السلام و عرض کردم: یا علی من برای ادامه تحصیل به محضر شما شرفیاب شده‌ام ولی نمی‌دانم چه روشی را پیش گیرم و چه برنامه‌ای را انتخاب کنم، از شما می‌خواهم که در آنچه صلاح است مرا راهنمایی کنید.

منزلی اجاره کردم و در آن ساکن شدم. در همان روزهای اول قبل از این که در جلسه درسی شرکت کرده باشم در منزل نشسته بودم و به آینده خودم فکر می‌کردم. ناگاه در خانه را زدند، در را باز کردم، دیدم یکی از علمای بزرگ است، سلام کرد و داخل منزل شد. در اتاق نشست و خیرمقدم گفت، چهره‌ای داشت بسیار جذاب و نورانی. باکمال صفا و صمیمیت به گفت‌وگو نشست و با من انس گرفت. در ضمن صحبت اشعاری برایم خواند و سخنانی بدین مضمون برایم گفت:

کسی که به قصد تحصیل به نجف می‌آید خوب است علاوه بر تحصیل به فکر تهذیب و تکمیل نفس خویش نیز باشد و از نفس خود غافل نماند. این را فرمود و حرکت کرد. من در آن مجلس شیفته اخلاق و رفتار اسلامی او شدم. سخنان کوتاه و بانفوذ آن عالم ربانی چنان در دل من اثر کرد که برنامه آینده‌ام را شناختم. تا مدتی که در نجف بودم محضر آن عالم باتقوا را رها نکردم. در درس اخلاقش شرکت می‌کردم و از محضرش استفاده می‌نمودم. آن دانشمند بزرگ، آقای حاجی میرزا علی آقای قاضی علیه السلام بود.^۴

۴. مرزبان وحی و خرد، ص ۷۰

حواله
حضرت
به وسیله
میرزای
شیرازی به
دست من
می‌رسد.



کسی که
به قصد
تحصیل به
نجف می‌آید
خوب است
علاوه بر
تحصیل به
فکر تهذیب
و تکمیل
نفس خویش
نیز باشد



بیان غدیر؛

معجزه پیامبر ﷺ

اصل اصل اصول دین

مصاحبه با حجة الاسلام و المسلمین دهبان، استاد حوزه علمیه آیت الله حق شناس رحمته الله علیه (امین الدوله - فیلسوف الدوله) مسئله وصایت و جانشینی علت ختم نبوت پیامبر می باشد؛ یعنی اینکه نبوت ختم شد به دلیل وجود امیرالمؤمنین بود و اگر علی علیه السلام نبود نبوت هم ختم نمی شد و مسئله غدیر به اصل شریعت و سنت و اصل کتاب و اصل تفسیر و هر آن چیزی که از شریعت و رسول خدا می دانیم گره خورده است. اگر کسی بگوید امامت از فروع دین است، این حرف به هیچ وجه قابل قبول نیست. امامت اصل اصلی اصول دین می باشد. حتی این تعبیر که پذیرفتن توحید باید با تفسیر اهل بیت باشد بسیار درست می باشد چون فرقه های دیگر اسلامی هم نمی گویند ما بت پرستیم بلکه می گویند ما مؤخّذیم. صحیح ترین کتاب اهل سنت پس از قرآن که صحیح بخاری می باشد، ایشان در مورد نبوت یک نظر نادرستی دارند، بنابراین ما هر اصلی از اصول و فروع دین را بخواهیم قبول بکنیم مربوط به امامت و غدیر می باشد.

مردم وارد می کردند. این ها این طور بیان کردند که اختلاف میان هاییل و قایل بر سر یک خانم بود است. گفتند که قایل چون آن خانم را نتوانست به دست آورد و او همسر هاییل شد، برادرش هاییل را کشت. این داستان، بسیار خنده دار است و حتی اگر در منابع شیعی وارد شده باشد از اسرائیلیات نشئت گرفته است زیرا روش های دیگری برای به دست آوردن او وجود دارد و کشتن شوهر آن زن اصلاً باعث آزرده شدن او می شود. این داستان یک خطی یهودی برای پنهان کردن امر وصایت بود؛ کتاب مختصر بصائر الدرجات که متعلق به حسن بن سلیمان حلی است که

اگر اجازه بدهید وارد سؤالات شویم.
آیا نادیده گرفتن خلافت امیرالمؤمنین در زمان انبیای دیگری هم بوده و مثالی در این باره داریم؟ یا خیر؟

در باره اینکه آیا وصایت در میان انبیا بوده یا نه این قطعی است که انبیا برای خود جانشین انتخاب می کردند. در مورد هاییل و قایل ما یک تعبیر به اصطلاح اسرائیلی و با تفکر یهودی داریم که وارد منابع اسلامی شده و از دستاوردهای خط سقیفه می باشد. دستگاه سقیفه یک کمپانی جعل حدیث داشتند که سرشته آن یهودی ها بودند و می آمدند بر منبر رسول الله و اسرائیلیات را به ذهن

قطعی است که انبیا برای خود جانشین انتخاب می کردند

از علمای قرن هشتم می باشد. ایشان می گوید اختلاف بین این دو برادر به دلیل این بود که حضرت آدم وقتی وصایت را به هاییل داد، قایل حسادت کرده و او را کشت. تفکر قایل این بوده که خب ما دو نفر هستیم و اگر هاییل نباشد من وصی می شوم. بعضی از علما می گویند حسن بن سلیمان برای قرن هشتم است و نمی توان به او استناد کرد در حالی که در قسمت اول که بحث وصیت مطرح است در تفسیر عیاشی هم هست که برای اوایل قرن چهارم می باشد و در قصص الانبیاء راوندی هم هست که از جناب صدوق نقل می کند که بعضی کتاب های جناب صدوق به ما نرسیده و توسط علما نقل شده است. در جلد اول صفحه ۶۰ از جناب صدوق نقل می کند: «هیط قایل من الجبل و کان علی الجبل هاربا من آیه» چون از حضرت آدم فراری بود.

وقتی جناب شیث هبة الله برای حضرت آدم به دنیا می آید حضرت به او می فرماید تو وصی من هستی اما این را مخفی کن. قایل وقتی از کوه پایین آمد به شیث گفت «إنی انما قتلت هاییل أخی لأن قربانه تقبل» قربانی او قبول شد و قربانی من قبول نشد و من ترسیدم به این مقامی که تو الآن رسیدی برسد.

پس معلوم می شود بحث وصایت مطرح بوده است. شاید فکر کنید این را فقط شیعه نقل کرده اما اهل سنت هم گفته اند: ابن اثیر در جلد اول صفحه ۴۶: وقتی حضرت آدم وصیت کرد به شیث «أمره أن یخفی علمه علی القایل...» او را امر کرد به تقیه که اهل سنت می گویند تقیه کجا بود؟ از زمان حضرت آدم بوده است. او را امر کرد علمش را از قایل و بچه های او مخفی بدارد «لأنه قتل هاییل حسدا منه له» که قایل به خاطر حسادت نسبت به همین مسئله هاییل را کشت. «وخصه آدم بالعلم» و حضرت آدم شیث را که

پسرش بود به علم مخصوص نمود. در طبری جلد اول صفحه ۱۵۸ هم هست: در آن مرضی که آدم از دنیا رفت، یازده روز قبل از مرگش وصایتش را به شیث داد و به او امر کرد این مسئله را از قایل و بچه هایش مخفی نماید؛ زیرا قایل هاییل را به دلیل اینکه حضرت آدم او را مخصوص به علم نبوت نموده بود از روی حسادت کشت. سعی کردند با یک داستان جعلی این مسئله را پنهان کنند که در تفاسیر هم شیوع پیدا کرده است.

این جریان اول است. جریان دوم در مورد آصف بن برخیا وصی حضرت سلیمان است که می بینیم دو نفر یکی خادم حضرت سلیمان به نام یربعام که به حضرت سلیمان خیانت می کند و از اورشلیم فرار می کند و به فرعون مصر پناه می برد و مشاور او می شود، بعد از مرگ حضرت سلیمان یهودی هایی که از نصایح حضرت خسته شده بودند می روند با او در حالی که حضرت سلیمان دستور قتل او را صادر کرده و واجب القتل بود تشکیل حکومت می دهند؛ و نیمی دیگر سراغ پسر حضرت سلیمان به نام «رحبعام بن سلیمان» می روند و اورشلیم دو قسمت می شود. قسمت شمالی پسر حضرت و قسمت جنوبی یربعام حکومت می کردند. آصف بن برخیا که وصی بود چیزی به او نمی رسد که اسم اعظم بلد بود و رفیق و صدیق حضرت سلیمان بود و حضرت علوم نبوت را به ایشان داده بود.

باز هم راجع به هارون و موسی داریم. در ماه ذی الحجه که ماه ولایت امیرالمؤمنین است ما ده شب اول نماز «وواعدنا موسی ثلاثین لیله و اتممناها بعشر...» را می خوانیم، قلّه نماز همین آیه است که ما وعده کردیم به موسی که سی روز نزد ما بیا و آن را به چهل روز ختم کردیم، وقتی حضرت موسی داشت می رفت به هارون فرمود «اخلفنی فی قومی» خلیفه باش در قوم



وقتی حضرت آدم وصیت کرد به شیث او را امر کرد به تقیه که اهل سنت می گویند تقیه کجا بود؟



من «وَأصْلح و لا تتبع سبيل المفسدين» و اصلاح کن و از افساد کنندگان که قصد توطئه دارند پیروی نکن و مراقب آنان باش و حضرت موسی کامل قوم را می شناخت و می دانست قصد توطئه دارند.

اهل سنت اینجا سؤال پرتکراری می پرسند و معمولاً چون سؤال اساسی و مهمی است انسان در ابتدا می ماند در جواب؛ می پرسند که شما می گوئید یک پیغمبری آمد و چند هزار نفر را مسلمان کرد و دندانش در این راه شکست و این قدر زجر کشید اما همین که سرش را زمین گذاشت همه مرتد شدند لذا این پیغمبر اصلاً موفق نبوده است. کل تربیتش سوخت و رفت و این چه نبوتی است که شیعه تصویر می کند؟! این همه آیه در مورد صحابه داریم «رضی الله عنها و رضوا عنه» اما شما می گوئید همه پس از این پیغمبر مرتد شدند و یک نفر حرف پیغمبر را گوش نداد. این چه ترسیمی از پیغمبر است که به جهان نمایش می دهید؟ مگر می شود؟ یعنی او توانایی نداشت چند نفر را تربیت کند؟ آن هم بعد از ۷۰ روز همه مرتد شدند؟ مگر می شود در اجتماع صدهزار نفری دست یک نفر را ببرد بالا و پس از ۷۰ روز یک نفر هم بر آن عقیده باقی نماند؟ مگر چنین چیزی ممکن است؟ استبعاد می کنند این مسئله را.

جواب خیلی واضح است؛ کسانی که در مدینه بودند و انکار کردند هفت هشت هزار نفر بودند. پیغمبر خدا بارها اعلام کرده بودند که هر آنچه در بنی اسرائیل اتفاق افتاده در امت من نیز اتفاق می افتد. خب در بنی اسرائیل سی روز حضرت موسی تبدیل به چهل روز شد و سامری آمد و گوساله ای را علم کرد و ۶۵۰ هزار نفر در ظرف دو سه روز بت پرست شدند، باین حال شما می گوئید ۷۰ روز کم است و استبعاد دارد؟ موسی هم پیغمبر اولوالعزم بود و پیغمبر اسلام هم

پیغمبر اولوالعزم است؛ در حالی که پیغمبر اسلام معجزاتی که موسی برای بنی اسرائیل رونمایی کرده بود را برای امت اسلام رونمایی نکرده بودند؛ از وسط دریا را شکافت و آن هارد شدند، فرعون با آن عظمت را به خاک و خون کشید و عصا تبدیل به اژدها شد. معجزات پیغمبر اسلام کوچک تر بود و در مکه و در مدینه معجزه خاصی نبود و یک قرآن را آورده بود اما معجزات حضرت موسی را هر لحظه داشتند می دیدند، «و ظللنا علیکم الغمام» ابر بالای سرشان بود و غذایشان «مَن» و «سَلوی» بود و از غذاهای آسمانی می خوردند و سنگی با خود حمل می کردند که هر جا می گذاشتند دوازده چشمه از آن جاری می شد، «و قلنا اضرب بعصاک الحجر فانجرت منه اثنتا عشرة عیناً» هر جا سنگ رو می گذاشتند دوازده چشمه از آن خارج می شد و دوازده سبط بنی اسرائیل از آن آب می خوردند. بنی اسرائیل با این همه معجزه ظرف دو سه روز همه مرتد شدند. بعد از اینکه این ها مرتد شدند زن ها عریان شدند و زدند و رقصیدند و مشروب آوردند و خوردند، اما مسلمان ها باز نمازی می خواندند و روزه ای می گرفتند و قرآنی می خواندند. عبادت آنها رقصیدن بود و ۶۵۰ هزار نفر از مؤمنین به موسی این طور مرتد شدند. پس استبعاد اهل سنت بی پایه است. علت اینکه نماز دهه اول ذی الحجه را می خوانیم این است که یاد آوری شود ما نمونه ولایت این طور داشتیم که برای ده روز دیر شدن ۶۵۰ هزار نفر مرتد شدند و تعجب نکنید.

در مورد موسی و هارون و سامری و گوساله یک علامت ارتداد قرآنی هست برای مسلمان ها. قرآن نیامده است قصه بگوید بلکه کتاب هدایت است تا ما را آگاه کند.

نکته دوم درس گرفتن ما و اهل سنت از این قصه های قرآنی است که چه شد که این مردم بنی اسرائیل در این ده روز منحرف شدند و

حرف وصی حضرت موسی که گفته بود هارون را تبعیت کنید نپذیرفتند و نیز حرف هارون را هم که وصی حضرت موسی بود قبول نکردند. خب چه شد که این طور شد؟ این «چه شد» درباره این قصه مهم است که وقت اجازه نمی دهد من توضیح دهم. چند جلسه ای توضیح دادن علل موفقیت سامری زمان می برد که علل موفقیت سامری بسیار مهم است و من معمولاً راجع به این صحبت می کنم.

مورد بعدی هم حضرت یعقوب است که می خواست یوسف را جانشین خود بکند و برادران نگذاشتند و او را از چشم حضرت یعقوب دور کردند و اصلاً او را فروختند.

مورد آخر هم حضرت عیسی مسیح هست که شخصی به نام «پطرس یا پیتر» که در زبان عربی به او «شمعون صفا» می گوئیم؛ طبق نص انجیل او وصی حضرت عیسی است و حضرت وصایت را به او داده و به او امر کرده کلیسا بسازد و از حواریون بزرگ حضرت عیسی بوده است که پس از حضرت عیسی کارهای حضرت را انجام می داده است.

شخصی یهودی به نام «پائول» که در زمان حضرت عیسی مسیحی ها را می کشته است و اصلاً کارش کشتن مسیحی ها بوده است، این هایی که عرض می کنم تماماً از منابع مسیحیت می باشد؛ چند تا مسیحی از فلسطین به سمت ترکیه فرار می کنند و «پائول» آن ها را دنبال می کند و می آید سمت دمشق. طبق نقشه از پایین باید بیاید بالا و برای رفتن از فلسطین به سمت ترکیه در بین راه باید برود دمشق. خود ایشان یعنی خود آقای پائول یهودی تعریف می کند که شب آنجا خوابیدم و حضرت مسیح به خوابم آمد و گفت تو برای مسیحی ها پیغمبری؛ یعنی حضرت عیسی به خواب قاتل مسیحی ها آمده و گفته است تو پیغمبری و تو جانشین منی

و پائول می گوید آن موقع من خدا بودم و پیغمبر نبودم. از آن به بعد ایشان می شود شخص دوم عالم مسیحیت و الآن هم شخص دوم عالم مسیحیت پس از حضرت مسیح این پائول است که به او می گویند «پولس»، «سن پائول» یا «سن پولس» همین ایشان است که هیچ وقت هم از کشتن مسیحیان توبه ننمود.

احکام مسیحی ها را عوض کرد و تمام اتفاقاتی که برای مسیحیت افتاد توسط او بوده است. در همین انجیل آمده که پطرس با او مناظره کرده و دعوایی کرده و پائول قبول نمی کرده و می گفته شما مأموری فقط یهودی ها را هدایت کنید و بقیه مردم جهان را مسیح به من واگذار کرده است. یهودی ها آن زمان نهایتاً چند صد هزار نفر بودند. در روایات ما نیز آمده است که حق حضرت امیر علیه السلام همچون پطرس خورده شد.

این کاری که یهودی ها درباره حضرت مسیح کردند خیلی جالب است. در حواریون یک یهودی را نفوذ می دهند به نام «یهودای اسخریوطی» که حواری سیزدهم بود و همین شخص است که مکان حضرت مسیح را به رومی ها نشان می دهد و می گوید او را بکشید که این مطلب در انجیل متی هست.

بعد از حضرت مسیح هم پائول یهودی نفوذی می شود و دین را از داخل تهی می کند. پس یهودی ها در نفوذ دادن و نابود کردن ادیان دیگرید طولایی داشتند. این راجع به پیشینه وصایت درباره انبیا که مورد اتفاق همه است و گرنه در روایات ما راجع به انبیای دیگر مثل حضرت نوح هم چنین جریانی را داریم.

سؤال دوم این است که آیا ایمان خلفا به پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله از روی اخلاص بود یا نفاق؟

یک شیعۀ ای با یک سنی بحث می کند و همین سؤال را سنی از شیعه می پرسد و پس از این سؤال شیعه ساکت می شود و نمی تواند پاسخ



پیغمبر خدا بارها اعلام کرده بودند که هر آنچه در بنی اسرائیل اتفاق افتاده در امت من نیز اتفاق می افتد

بعد از حضرت مسیح هم پائول یهودی نفوذی می شود و دین را از داخل تهی می کند



بدهد. پس از این قضیه امام زمان در توقیعی به او می نویسد که وقتی بلد نیستی چرا مناظره می کنی و آبروی شیعه را می بری؟

برای جواب به این سؤال باید یک مقدمه ای بگوییم که آیا نفاق در مدینه شکل گرفت یا در مکه هم بود؟ اکثر محققین می گویند نفاق در مدینه بوده چون در مدینه پیغمبر قدرت داشته است اما در مکه هر کس ایمان می آورد کتک می خورد لذا نفاق در مکه معنایی ندارد. حالا ما می خواهیم ثابت کنیم که در مکه هم نفاق داریم. راه ساده اثبات نفاق در مکه چیست؟ نفاق مکه را برایش اصطلاحی می گذارم به نام «نفاق طمعی» و نفاق مدینه را اصطلاح برایش می گذارم به نام «نفاق خوفی»؛ پس یک نفاق خوفی داریم به خاطر سیطره قدرت پیامبر و یک نفاق طمعی داریم به خاطر طمع.

حالا طمع به چه چیزی؟ آیات فراوانی از سوره قرآنی وجود دارد که همه متفق بر مکی بودن سوره



یک نفاق خوفی داریم به خاطر سیطره قدرت پیامبر و یک نفاق طمعی داریم به خاطر طمع

و تمام آیاتش هستند اما مفسرین آیاتی از آن ها را منسوب به منافقین می نمایند.

خود ابن کثیر در تفسیرش اشاره می نماید این آیه برای منافقین است اما سوره کاملاً مکی است. پس ما به این صورت به سادگی می توانیم وجود نفاق در مکه را اجمالاً ثابت نماییم.

آیا خلفا مخلصانه ایمان آوردند یا به طمع ایمان آوردند؟ اگر شما بپذیرید در مدینه منافق شدند، ناچار ایمانشان خالصانه می شود و برای آن منافق شدن باید دلیل بیاورید اما اگر از اول این مسئله را نپذیرید بُرد کردید.

بینید در آن روایت احتجاج طبرسی امام زمان می فرمایند بله این ها در کتب یهود دیده بودند که پیامبری به نبوت می رسد که آن پیامبر موفق می شود بر کل حجاز سیطره پیدا کند و پس از او یک عده می آیند و خلافت بعد از او را به دست می گیرند و این ها «طمعا» برای به دست آوردن آن خلافت ایمان می آورند.

عبارت این است: «أما ما قال لك الخصم أنهما أسلما طوعاً أو کرها؟ لم لم تقل بل أنهما أسلماً طمعاً و ذلك أنهما يخالطان مع اليهود و يخبران بخروج محمد ﷺ و إشتيلائه على العرب عن التوراة و الكتب المقدسة و ملأهم قصة محمد ﷺ و يقولون لهما: يكون إشتيلاؤه على العرب كإشتيلائه بُحْتِ النصر على بني إسرائيل إلا إنه يدعش التوبة... الله فساعداً معه على شهادة أن لا إله إلا الله و أن محمداً رسول الله ﷺ طمعاً أن يجداً من جهة ولاية رسول الله ﷺ ولاية بلد إذ انتظم أمره، و حسن بآله و إشتقامت ولايته...» اما درباره آنچه خصم از تو پرسید چرا نگفتی آن ها از روی طمع ایمان آوردند؟ این به خاطر این بود که با یهود رفت و آمد داشتند و یهود برای آن ها تعریف کرده بودند که پیامبری خروج می کند و مانند استیلا بخت النصر بر بنی اسرائیل بر تمام عرب مسلط می شود... پس او را کمک

کردند بر شهادت دادن به وحدانیت خدا و نبوت رسولش به علت اینکه طمع داشتند از جهت ولایت رسول الله به ولایت سرزمینی برسند.

شاید شما بگویید این عبارات برای احتجاج طبرسی و شیعه است اما جالب است بدانید اهل سنت نیز این قضیه را نقل نموده اند. در کتب اهل سنت دقیقاً اشاره شده است که آن ها رفتند پیش یهود و آن چیزها را شنیدند و به خاطر همان ایمان آوردند که اهل سنت چنین قضیه ای را به عنوان فضیلت برای خلیفه اول و دوم نقل می کنند؛ نقل می کنند که آن ها از یهود شنیدند چه پیامبری می آید و آن ها خلیفه پس از او می شوند و آن ها به همین دلیل ایمان آوردند؛ این را به عنوان فضیلت نقل می کنند که یک پیامبری می آید و این ها خلیفه بعد از آن پیغمبر می شوند و این ها برای همین آمدند و ایمان آوردند. این به عنوان فضیلت نقل می کند؛ نگاه کنید!

تاریخ دمشق جلد سی ام، صفحه سی و یکم

قال ابوبکر إنه خرج إلى اليمن قبل أن يبعث النبي ﷺ

قبل از بعثت پیغمبر ابوبکر رفته بود یمن

قال فنزلت على شيخ

یعنی نشستم کنار یک پیرمردی

من الازد عالم

می دانید خیلی از قبایل یهودی اصیل در یمن بودند به علت کوچی که یهودیان داشتن به سمت یمن

قد قرا الكتب

اون عالم تمام کتب یهودی ها را خوانده بود

و علم من علم الناس علما کبیرا

خیلی عالم بود

وأتت علیه أربعمائة سنة إلا عشرين

سیصد و نود سال عمرش بود آن پیرمرد یهودی

فلما رأني قال لي أحسبك حرميا

وقتی من دیدم گفت فکر می کنم توبچه حرم باشد

یعنی بچه مکه باشی
قال ابوبکر قلت نعم أنا من أهل الحرم

گفتم بله من از اهل حرم هستم

بعد گفت من گمان می کنم توبریشی هستی

گفت بله از قریش هستم

بعد گفت احساس می کنم بچه تیم هستی [تیم]

قبیله و تیره ابوبکر بود

گفت بله

بعد گفت که یک چیز موند به تو بگویم گفت

چه گفت که شکمت را به من نشان بده

پیراهنت را بزن بالا من شکمت را ببینم بعد یک

نشانی را دید و گفت بله این نشان نشانی است

که تودر علم صحیح کتب قبلی خلیفه بعد

از پیغمبرت می شوی

فکشفته له عن بطني فرأى شامة سوداء فوق

سرتی فقال أنت هو ورب الكعبة

تو همان هستی به خدای کعبه قسم

تا اینکه



نقل می کنند که آن ها از یهود شنیدند چه پیامبری می آید و آن ها خلیفه پس از او می شوند و آن ها به همین دلیل ایمان آوردند



بعد می آید خلاصه ایمان می آورد
 درباره خلیفه دوم هم هست در تسهیل جلد یک
 صفحه سیصد و بیست و سه
 آورده که زید بن اسلم دارد که «ان عمر
 خرج زمان الجاهلیة مع ناس من قریش فی
 التجارة إلى الشام»
 اورفته بود یمن، این رفته بود شام رحله الشتاء و
 الصیف یکی شام رفت یکی یمن بعد میگوید
 فانتھیت إلى دیر
 رسیدیم به دیریک راهبی
 فاستظلمت بفنائہ یعنی زیر آن سایبان و
 سایه اش نشسته بودیم
 فخرج إلى رجل منہ فقال لی یا عبد الله چرا اینجا
 نشستستی ای بنده خدا من گفتم اینجا زیر سایه
 نشستیم بعد ادامه می دهد می گوید یک سفره ای
 آوردن، غذای آوردن. یک نفر در چهره من با
 دقت نگاه کرد و بعد به من گفت که مثلاً تو یک
 نشانه ای در بدن داری و من آنرا دیدم... خلاصه
 بعد گفت که بله شما همان هستی که بعد از
 پیامبر خلیفه می شوی. بعد می گوید من آمدم
 مکه و به پیامبر خدا ایمان آوردم. حالا این اسناد
 دیگری هم داره مثلاً طبری هم آورده، دیگران هم
 آوردن، مثلاً سیره حلبی، خصائص سیوطی،
 و فایات الاعیان و... همه آن ها این مطلب را که
 ابوبکر و عمر قبل اسلام آوردن با یهودیان ارتباط
 گرفتند را ذکر کردند، این را فهمیدن و بعد آمدند.
 پس این توضیح عبارت احتجاج امام زمان عج
 که می گویند این ها «یخالطان مع اليهود»: نشست
 و برخاست داشتن با یهودیان... حالا این ها به
 عنوان فضیلت و برای اینکه یک فضیلتی بشود
 این را ذکر کردند، حتی در کتب قدیمی هم این ها
 بوده... مثلاً می خواستند مشابهت ایجاد کنند
 با امیرالمؤمنین که پیامبر می فرمودند همه انبیا
 اذعان کردند به ولایت علی.
 نتیجه اینکه پس این ها ایمانشان از سر طمع

**درباره طبری
 بعضی ها
 گفتند ایشان
 شیعه است
 در حالی که
 طبری سنی
 متعصب
 است**

بوده... طمع به خلافت بعد از پیغمبر. در مکه هم
 ما نفاق داریم. اثبات کردیم با آیات متعدد قرآنی
 و اسنادش هست و به خصوصه در مورد این دو
 شخص داریم که این ها با طمع ایمان آوردن این
 درباره ایمان خلیفه اول و دوم.

غدیر خم روایت است یا یک واقعه تاریخی؟ آیا فرقی میان حدیث و تاریخ است؟

یکی از سوالهای مهم که وجود دارد این هست
 که آقا آیا غدیر خم یک حدیث است یا یک واقعه
 تاریخی این خیلی سؤال کلیدی است ببینید
 درباره طبری بعضی ها تو ایران مقاله نوشتند
 متأسفانه گفتند ایشان شیعه است، زیرا ایشان
 مثلاً یک کتابی داشته که در آن ۷۵ طریق
 صحیح به حدیث غدیر آورده من کنت مولا
 فهذا علی مولا داستانی نقل می کنند ایشان در
 بغداد بوده شنیده که یک عده انکار می کنند
 امیرالمؤمنین حدیث دربارش باشد ایشان
 او مدن این کتاب را نوشته در آن کسانی که
 در بغداد چنین شبهه ای وارد کرده بودند پس
 شیعه هست در حالی که طبری سنی متعصب
 است به چند دلیل
 دلیل خیلی واضحش این که در تاریخ طبری
 اثری از غدیر نیست واقعیت را نقل نکرده
 خب بابا حدیثش را که نقل کرده با هفتاد و
 پنج طریق صحیح حالا تو تاریخش نیآورده
 مگر فرقی می کند؟

باید گفت بله خیلی فرق می کند. نگاه کنید
 شما می گویند رسول خدا که گفته است: «من
 کنت مولا فهذا علی مولا» صحیح است؛ خب
 باشد. کی گفته؟ کجا گفته؟ دستش را برده
 بالا این را گفته؟ آیا گفته مردم من می خواهم از
 دنیا بروم هر کس من را قبول دارد این آقا بعد از
 من جانشین من است؛ با او بیعت کنید. این ها
 را در آخرین حج موقع برگشت گفته که هر کس
 رفته برگردد و هر کس نیامده برسد؟ مردم همه را

نگه داشته زیر آفتاب این را گفته؟ خطبه خوانده
 این را گفته؟ چون اگر شما این ها را حذف
 کنی دیگر حدیث از خاصیت میفتد، غدیر از
 خاصیت میفتد. دقیقاً طبری همین کار را کرده.
 واقعه غدیر را که یک اتفاق است، یک واقعه
 است از خاصیت انداخته است. می گوید یک
 جمله است. خب، یک جمله را چه زمانی و با
 چه کیفیتی گفته؟ شما وقتی عقب و جلو جمله
 را می زنید می شود همین.

مثلاً من یک مثال برای شما بزنم: صحیح بخاری
 گفت آقا رسول خدا فرمود: «فاطمه بضعه منی من
 أذاها فقد أذانی...» هر کس او را بیازارد مرا آزرده
 است و هر کس من را بیازارد، خدا را آزرده. حالا
 صحیح بخاری گفته ما شیعیان چه استفاده ای
 می کنیم را بگذارید کنار، بخاری این را کجا آورده؟
 می دانید کجا آورده؟ گفته امیرالمؤمنین علی بن
 ابی طالب رفته بود خواستگاری دختر ابوبکر،
 فاطمه زهرا با او قهر کرد. خبر رسید به پیامبر خدا،
 پیغمبر رفت منبر و گفت: «فاطمه بضعه منی...»
 فاطمه پاره تن من هست، هر که او را بیازارد مرا
 آزرده. این حدیث را در رد امیرالمؤمنین در بخاری
 آورده. روشن شد؟ واقعه ای که نقل می کند خیلی
 اثرگذار است در حدیث و در برداشت حدیثی.
 کی گفته پیغمبر این را؟ بله من شیعه می خواهم
 یک استفاده دیگر بکنم ولی آن حواسش هست
 که چه نقل دارد می کند. خب حالا طبری در
 تاریخش واقعه غدیر را نیآورده که آقا حجه الوداع
 بوده و چنین اتفاقی بود؛ بله یک حدیثی آورده که
 این حدیث چه به درد می خورد؟ با هفتاد و پنج
 طریق صحیح هم باشد؟ خب بله پیغمبر
 این را گفته چه فایده ای دارد؟ اگر شما قبول
 داری چنین چیزی را پیغمبر در سال آخر گفته
 امیرالمؤمنین هم یمن نبوده و پیش پیغمبر بوده
 شما در جواب این شبهه این کتاب را نوشتی چرا
 در تاریخ نی آوردی؟ پس یکی از دلایل مهمی

که طبری یک متعصب هست، همین است که
 واقع غدیر را نقل نکرده.

دوم طبری در مورد امام حسین هم خیلی بد
 نوشته و خیلی بنی امیه ای نوشته. مطلب را شما
 بعد از اینکه جریان کربلا را در طبری می خوانی به
 این نتیجه می رسی که نستجیر بالله امام حسین
 یک آدم لجبازی بوده و شورش کرده علیه
 حکومت یزید. هر قدر نصیحت کردند فایده
 نداشت. هر کس خیر خواهی کرده امام حسین
 گوش نداده. همه عقلای امت گفتن این کار
 را نکن ولی حضرت گوش نداده و خودش را
 به کشتن داده. نستجیر بالله یزید هم هر قدر
 نصیحت کرده، می سفارش کرد اثر نبخشید.
 عبیدالله هم مثلاً از کنترل خارج شد و امام
 حسین را کشت و الا یزید دلش نمی خواست.
 این خلاصه گزارش طبری از کربلا است یک
 گزارش بنی امیه ای و آن چیزی که بنی امیه نشر
 می دادند این بود.

خب آقا تاریخ با حدیث چه فرقی دارد؟ تاریخ
 یک واقعه است، یک واقعه. ببینید مثلاً شما
 می گویند که پیامبر خدا به نبوت مبعوث شد
 یک واقعه است. در یک سالی این اتفاق افتاد
 و پیغمبر به نبوت مبعوث شد. خب این یک
 تاریخ و یک واقعه ای است و حدیث نیست که
 این. بعد این سال دارد، این مکان دارد، این زمان
 دارد، این جهت دارد، این افراد دیگری را دارد که
 پیامون آن هستند، یک نفر به آن ایمان آورد، یک
 نفر انکارش کرد، یک چیزی گفت وقتی مبعوث
 شد و... ولی حدیث ساکت است. می گوید
 پیامبر خدا فرمود دروغ کلید شر است. خب این
 حدیث ساکت است در مورد اینکه این را کجا
 گفته؟ کی این را گفته؟ در چه واقعه ای؟ اصلاً
 معلوم نیست با این حدیث به کسی برمی خورد؟
 یا نه، به کسی بر نمی خورد. پس تاریخ آن [غدیر]
 لبه تیزی دارد که طبری نخواسته نقل بکند. فرق



**تاریخ لبه
 تیزی دارد که
 طبری
 نخواسته نقل
 کند**



حدیث «من كنت مولاه» با هفتاد و پنج طریق صحیح و تاریخ غدیر خم حتی با یک طریق صحیح روشن شد. خیلی مهم است و خیلی فرق می‌کند، این جواب شما.

آیا قبل از سقیفه نقشه‌ای برای جانشینی پیامبر بود یا نه؟

خب این‌ها در مکه گفتیم منافق بودند. نفاقشان در مکه چه ثمری داشت؟ آیا نقشه‌ای ریخته بودند؟ آیا کاری می‌کردند؟ آیا بروز بیرونی داشتند؟ شما دلیلی داری که این‌ها کارهای منافقانه در مکه انجام می‌دادند؟ بله این‌ها یک صحیفه‌ای نوشتن در زیر یکی از ستون‌های مکه این را پنهان کردند. معروفند به اصحاب صحیفه. در تاریخ این صحیفه اسناد و مدارک دارد در کتاب‌های شیعه و در کتاب‌های اهل سنت هم هست. هرچند اهل سنت خیلی تلاش کردند شواهد اصحاب صحیفه را بپوشانند، خیلی تلاش کردن ولی خوب نمی‌توانند دیگر نمی‌شود. شما این ساختمان مسجد [محل مصاحبه - مسجد امین الدوله - منظور است] را اگر ببخواهی ببوشانی، از یک طرف می‌توانی یک رویش پرده بکشی؛ از آن طرف چه می‌کنی؟ از آن طرف هم یک پرده می‌کشیم؟ از این طرف چه؟ بالاخره از یک جایش معلوم می‌شود. بادی می‌زند و یک جایش معلوم می‌شود. اگر هیچ جایش هم باد نزند، یک برآمدگی در تهران هست که رویش پرده هست. این را همه می‌بینند. یک برآمدگی را اینجا نمی‌شود پوشانند. یک حقیقت است، یک حقیقت. شما از هر طرف ببوشانی برآمدگی دارد. در تاریخ اصحاب صحیفه هم اینجوری است. مدارک متعدد دارد اصحاب صحیفه. مثلاً در شورای شش نفره امیرالمؤمنین به عبدالرحمان بن عوف گفت آن کتاب به پایانش نزدیک شده؛ یعنی اصحاب صحیفه. پس اصحاب صحیفه همان اصحاب سقیفه

**اهل سنت
خیلی تلاش
کردند شواهد
اصحاب
صحیفه را
پوشانند**

اند. خروجی کار اصحاب صحیفه شد اصحاب سقیفه. این‌ها کارهایی را در مکه انجام داده بودند. تیمی تشکیل داده بودند. این گروه با هم آمدند مدینه و کارهای مفصل‌تر در مدینه انجام دادند؛ از جمله در عقبه تبوک می‌خواستند شتر پیغمبر را بدهند که اسم هایشان را ابن حزم در المحلی آورده است، ابن حزم اندلسی. کسانی که می‌خواستند شتر پیغمبر را بدهند، همین اصحاب صحیفه هستند: معاذ بن جبل مثلاً اصحاب صحیفه است که حضرت زهرا بعد از واقعه کتمان ولایت امیرالمؤمنین توسط مردم، با آن قهر کردند. با همین معاذ بن جبل، یعنی ایشان هم جزء اصحاب صحیفه است. اسناد تاریخی دارند همه آن‌ها. این یکسری از کارهایشان درون مکه بود.

به عنوان سؤال آخر اینکه آیا در مدینه هم فعالیتی کردند؟

اینکه در مدینه این‌ها چه کارهایی کردند، ابعاد بسیار گسترده‌ای دارد. من معمولاً چند جلسه به مدینه می‌پردازم. غیر از تاریخ یعنی کتاب‌های تاریخی را اگر بگذاریم کنار، روایات را اگر بگذاریم کنار، ما آیات متعدد قرآنی داریم سرنفاق. کارهایی که در مدینه انجام دادند منافقین از اصحاب پیغمبر، کارهای عجیب غریبی است. من فقط می‌خواهم به بخشی بپردازم که مربوط به بحث امروز ما یعنی غدیر خم است. یک روایت پرتکراری در کتاب‌های اهل سنت هست و متأسفانه در کتاب‌های شیعی نیامده. در کتاب‌های تاریخی هم نیامده. خیلی عجیب است. روایتش هست و روایت هم یک واقعه تاریخی را دارد نقل می‌کند اما در کتاب‌های شیعه نیامده. در کتاب‌های تاریخی اهل سنت هم نیست اصلاً. انگار یک توافقی شکل گرفته که این را بیان نکنند. الان برای شما توضیح می‌دهم این را. یک روایتی هست که

بعضی از نسخه‌های این طوری شروع می‌شود: «ما زال یا ما يزال هذا الدین عزیز...». این دین شکست ناپذیر است. نفوذناپذیر است؛ یا خدا خواسته این دین شکست ناپذیر بماند. این دین همیشه هست. اول حدیث این عبارت است. بعضی از نسخه‌های این طوری شروع می‌شود: «الائمة من بعدی الاثنی عشر...» امام‌های بعد از من دوازده نفر هستند. عبارت بعدی این هست: «کلهم...» همه آن‌ها اینجا در کتاب‌های اهل سنت نوشتند که «لغط الناس» مردم همه‌همه کردن، هو کردن پیغمبر را. لغط به معنی هو کردن، به معنی همه‌همه دل‌هوی، صدای خنده بلند، صدای آه آه بلند، صدایی که نگذارد صدای سخنران برسد. نگاه کنید من چند تا از حدیث‌هایش را برای شما بخوانم خوب یکی از احادیث می‌گوید که آخر جلسه کسانی که نشسته بودند می‌گویند که چه گفت پیغمبر؟ در بعضی‌هایش دارد: «فقال بکلهم لم افهمها» راوی می‌گوید یک چیزی گفت من نفهمیدم. در کتب ما دارد که گفته بود: «کلهم من بنی هاشم» همه آن‌ها از بنی هاشم یا از امیرالمؤمنین و اولاد علی هستند؛ ولی خوب آن‌ها این را حذف کردند. بعضی‌هایشان نوشتند که گفته بود: «کلهم من قریش» همه شان از قریش هستند. این آخرش هست. در بعضی‌ها دارد که پیغمبر هر موقع می‌گفت امام‌های بعد از من دوازده نفرند، «يقوم الناس ويقعدون» هی بلند می‌شدند و هی می‌نشستند. جلوی پیغمبر جلسه را بهم می‌زدند. در سوره جمعه دارد: «وترکوک قائما» داشتی حرف می‌زدی که رهایت کردند. رفتند از مسجد بیرون. پیغمبر داشت حرف می‌زد، داشت خطبه می‌خواند که مردم همه پا شدند و از مسجد رفتند بیرون. پیغمبر تنها ماند در مسجد، «وترکوک قائما» رهایت کردند در حالی که ایستاده بودی و داشتی حرف می‌زدی! این بی‌احترامی‌ها

را در زمان حیات پیغمبر انجام می‌دادند. هر موقع می‌خواست راجع به خلافت بعد از خودش حرف بزند، نمی‌گذاشتند. این‌ها می‌خواستند کلام پیغمبر را از حجیت بیندازند؛ یعنی کلام پیغمبر بی‌ارزش بشود. پیغمبر خودش نستحیج بالله بی‌ارزش بشود بین مردم. برای این کار نقشه‌های متعددی اجرا کردند که وقت نیست همه را بگویم. مثلاً تهمت زناى محصنه به همسر پیغمبر زدند و آیه افک آمد که همسر پیغمبر این کار را نکرده ولی هیچ‌کس نتوانست از پیغمبر دفاع کند. همه قبول کرده بودند که این اتفاق افتاده. شما فرض بفرمایید به خانم یک مرجع تقلید یک چنین تهمتی بخورد. سرش را می‌تواند بلند کند در شهر و کشور؟ تازه مثلاً الان کانال دارد، دفتر دارد، موضع‌گیری می‌تواند بکند، پیام می‌تواند بدهد، فضای مجازی دارد، رسانه دارد. پیغمبر رسانه هم که نداشت. آیه آمد از پیغمبر دفاع کرد و تهمت زناى محصنه همسر پیغمبر که جزایش می‌شود رجم و سنگسار را رد کرد. یا مثلاً یک کسی حرف پیغمبر را می‌خواست بنویسد نمی‌گذاشتند. می‌گفتند یک بار خوشحال هست، یک بار ناراحت. یک چیزهایی می‌گویند بنویسد. بعضی از مهاجرین در احادیث نوشتن نمی‌گذاشتند مردم بنویسند. کلمات پیغمبر را از حجیت مینداختند. هر حرفی پیغمبر می‌زد می‌گفتند تو گفتی یا خدا؟ اَمَنک ام من الله؟ از حجیت کلام پیغمبر می‌فتاد؛ چراکه این یعنی بین تو و خدا فاصله است. چون تو گفتی ما انتقاد داریم. و الا اگر خدا بگوید، ما قبول داریم. کلام پیغمبر را از حجیت مینداختند. قبول نمی‌کردند. این کار منافقین بود. هر موقع هم به‌ویژه در





مورد خلافت بعد از خودش و امام بعد از خودش می خواست صحبت کند، در بعضی روایات دارد تکبیر می گفتند: «کبر الناس» الله اکبر. شبیه این که یک نفر می رود در یک همایشی و دارد صحبت می کند اما این ها که نشستند او را قبول ندارند و دائماً هو می کنند. دائماً دست می زنند. جیغ می کشند که صدای این نرسد. این هرچی صدایش را بالاتر می برد آن ها هم صدایشان را بالاتر می برند؛ یعنی پیامبر خدا در مدینه نمی توانست راجع به این قضیه حرف بزند. در خصوصی تذکر می داد اما در جمع نمی گذاشتند. حتی این ها می آمدند در جلسه یک طوری می نشستند که کسی کنار این ها نشیند. در این آیه مبارکه هست که می گوید: «اذا قيل لكم تفسحوا في المجالس فافسحوا يفسح الله لكم» می گاه وقتی به شما می گویند جمع تری نشینید خب جمع تری نشینید، خدا جمعتان کند. حالا یک عبارتی دارد؛ این ها می آمدند پاهایشان را باز می کردند تا کسی بینشان نشیند. یک جوری می نشستند. بعد هم بلند نمی شدند بیرون تا مردم نشنوند. مسجد النبی هم کوچک بود. بقیه مردم بیرون بودند و جیغ می کشیدند و داد می زدند. سوت می زدند و همه می کردند. بلند می شدند و می نشستند که مردم نشنوند. این روایت پرتکرار است در اهل سنت. خیلی عجیب است. خب پس این ها یک گروهی بودند که راجع به خلافت بعد از پیغمبر نمی گذاشتند پیامبر حرف بزند تا کی؟ تازمانی که به یک چاهی رسیدند. عرب ها به چاه میگویند غدیر. جمعش می شود غدران. یک چاه هایی بوده در بیابان می کنند و این باران که می باریده، سیل می شده و سیل ها می آمدند در این چاله ها جمع می شدند و یا باران می آمد و در این چاله ها جمع می شد. کاروان هایی که رد می شدند می دانستند کجاها چاله است که آب ذخیره شده. بعد حیوانات و کاروان ها میامند

این ها یک گروهی بودند که راجع به خلافت بعد از پیغمبر نمی گذاشتند پیامبر حرف بزند

از این چاه ها استفاده می کردند. قدیم این طوری مسیرها را مشخص می کردند. اسم این غدیر یا چاه بوده خم. چاه خم، غدیر خم. اینجا فرشته می آید می گوید که این بار باید بگویی و رسول خدا آنجا به خاطر همین قضایایی که قبلاً اتفاق افتاده بود، برای مردم می ترسید. ترس پیغمبر به خاطر دیگران بود نه به خاطر خودش. مثل این که یک معلمی می آید و به بچه ها می گوید بچه ها اگر درس نخوانید، من برای شما می ترسم، برای آینده شما می ترسم. نه اینکه خود این معلم می ترسد، برای آن ها می ترسد. ترس پیامبر برای آن مردم بود. من می ترسم این بار بگویم و عذاب نازل بشود. می ترسم این ها مرتد بشوند. من می ترسم این ها برگردند و بخوانند جهنمی شوند. گروه محکم و پر جمعیتی هم بودند اصحاب صحیفه و تقریباً همه را خریده بودند. سر این قضیه یک مثال ساده قرآنی بزنم. در جنگ احد هرکس برگشت منافق شد و یک سوم سپاه برگشتند؛ یعنی از هر سه نفر، یک نفر منافق شد. این یک تصریح آیه قرآن بود که با صراحت گفتم، بقیه اش دیگر الی ماشاء الله...

خب اینجا جبرئیل از طرف خدا به پیغمبر این آیه را نازل کرد: «والله يعصمك من الناس» این بار بگو، خدا تو را حفظ می کند از مردم. به نظر من - این را هیچ مفسری نگفته و اشاره نکرده - اما من عرض می کنم: «به نظر بنده این آیه یکی از معجزات رسول الله هست». چرا که آن مطلبی را که هیچ وقت پیغمبر اجازه نداشت بگوید چون مردم نمی گذاشتند، اینجا خدا آمد و دهان ها را قفل کرد. گفت این بار بگو، من دهان ها را می بندم. آن هم با آن عظمت که آمد دست امیر المؤمنین را گرفت و آورد بالا و آن خطبه طولانی را خواند و گفت مردم این آقا وصی من هست، جانشین من هست، برادر من هست، خلیفه من هست، من مگر برتر از شما به جان و ناموس و مال شما

نیستم؟ هرکس چنین حالتی من برای آن دارم، از این به بعد علی هم همین حالت را نسبت به او دارد؛ چون علی جان پیغمبر بود. نفس پیغمبر بود. طبق آیات قرآن همه می شناختند که علی شاگرد اول است. علی در هیچ جنگی کم نیاورده. علی در هیچ امتحانی شکست نخورده. موقعی که آیه آمد صدقه بدهید «بین نجواکم...» یعنی وقتی می خواهید مناجات بکنید با پیغمبر، صدقه بدهید، هیچ کس از پیغمبر شش ماه سؤال نپرسید جز علی بن ابی طالب؛ هر روز صدقه می داد و سؤال می پرسید. خوف این بود که نبوت پیغمبر قطع بشود و مردم کلاً برگردند چون دیگر کسی سؤال نپرسید و نبوت داشت از بین می رفت. این باعث شد که خدا این امتحان را برداشت و گفت بیایید و بپرسید. پول ندید و سؤال را بپرسید. حالا در هر امتحانی علی اول بود. همه جا علی فضیلت داشت. خب بنابراین حسادت نسبت به ایشان زیاد بود بعضی از همسران پیامبر به رسول خدا می گفتند چرا اصحابتان نسبت به علی آن قدر حسادت دارند؟ در زمان حیات پیغمبر! چون علی همیشه اول بود، حسادت هم می شد نسبت به او. خب اینجا خدا آمد دهانها را بست «والله يعصمك من الناس» و پیامبر خدا این را گفت و همه بیعت کردند با علی و این ثبت شد و نبوت اینجا تمام شد، اتممت. تمام نبوت این بود. باید این را می گفت و جانشین خودش را معرفی می کرد. باید وصی را معرفی می کرد ولی خب آن ها نقشه را داشتند.

وقتی پیغمبر این را گفت، شروع کردند به پیغمبر سم دادن. پیغمبر را به شهادت رساندند. انتهای ماه صفر پیامبر به شهادت رسید و همان کاری که با انبیای گذشته انجام دادند، اتفاق افتاد. وصی انبیا گذشته را هم انکار کردند. حمله ور شدند و کشتند. حتی آن آیه ای که هارون

وقت حمله ور شدن خواند در سوره طه «و کادوا يقتلوننی ان القوم استضعفونی»، همان آیه را امیر المؤمنین هم خواند؛ وقتی دست های امیر المؤمنین را بستند. رو کرد به قبر پیغمبر فرمود: «ان القوم استضعفونی و کادوا يقتلوننی». چون پیغمبر بارها گفته بود تو مثل هارون نسبت به من هستی ولی فقط پیغمبر نیستی؛ همه بلاهایی که سر هارون آمد، سر تو هم می آورند. جانشین من هستی و همان آیه را امیر المؤمنین خواند و مردم آن را شنیدند که علی خواند: «ان القوم استضعفونی و کادوا يقتلوننی».

انکار و صیانت امیر المؤمنین چیز عجیبی نبود؛ چون قبلاً هم این کار شده بود. جلوی حرف زدن پیغمبر را گرفته بودند، جلوی نوشتن وصیت پیغمبر را گرفته بودند، جلوی اینکه بقیه بیایند و حرف های پیغمبر را بنویسند گرفته بودند، جلوی سنت پیغمبر را بعدها خلیفه ها گرفتند و نگذاشتند سنت نوشته بشود. نگذاشتند کسی حدیث پیغمبر را بخواند. اینکه با دستور العمل های پیغمبر مخالفت می شد، یک چیز عادی بود. همه کار برای تخریب پیغمبر و خانواده پیغمبر هم در زمان حیات و هم بعد از زمان حیات پیغمبر انجام دادند. یکی از آن ها هم همین بود که عرض شد. این چه استبعادی است که اهل سنت می کنند: آقا مگر ممکن است که این همه صحابی شنیده باشند و هیچ کس نگوید؟ بله ممکن است. هم آیه قرآن راجع به آن داریم هم اتفاقات زیاد است در صدر اسلام. خودتان هم نوشتید و همه را می دانید. آیه قرآن آمده راجع به کارهایی که اصحاب پیغمبر با پیغمبر انجام دادند.

خب این یک خلاصه ای بود از چیزهایی که راجع به غدیر گفته نشده و نمی گویند؛ یعنی یک بحث تاریخی راجع به غدیر قبل از اینکه غدیری رخ بدهد. امیدوارم مفید باشد. ■



انکار وصایت امیر المؤمنین چیز عجیبی نبود، چون قبلاً هم این کار شده بود



از منظر چشم های بی تقوا
کافر شده ام، شراب می خواهم

عصیانگر اگر بخواندم دنیا
بسم الله، من عذاب می خواهم

از نص فضائل تو یا حیدرا
یک مصحف لاکتاب می خواهم

در بُهت «تو کیستی» فرو ماندم
من از دو لب ت جواب می خواهم

از خاکم و گفته ام چه می خواهم
یا حضرت بوتراب! می خواهم

در خاک نجف شبیه دُرّ گردم
خاک در آستانه ات باشم

دور تو بگردم و چو پروانه
خاکستر شمع خانه ات باشم

امیر حسین کمال زارع، پایه
پنجم، طلبه حوزه علمیه
آیت الله حق شناس رحمته الله علیه
(امین الدوله - فیلسوف الدوله)



من تشنه ام و سراب می بینم
یک جرعه شراب ناب می خواهم

از خُمّ غدیر چشم های تو
یک مستی بی حساب می خواهم

من هیچم و ذره ای نظر بر دل
از محضر آفتاب می خواهم

کز خویش مرا بگیرد و آنگاه
در صحن دل انقلاب می خواهم

از پیچ و خم زمانه دلگیرم
در زلف تو پیچ و تاب می خواهم



واژه در شأن تو شرمنده به همراهم نیست!

بازخوانی بخشی از مَدایح امیر مومنان عَلَيْهِ السَّلَام از زبان خداوند متعال جَلَّ جَلَالُهُ وَبِإِيمَانِهِ صَلَاتُهُ



اعضای هیئت تحریریه ماهنامه مقام امین، از زمانی که بنا شد در این قسمت فضائل امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَام بیان شود، مطمئن بودند که کار از دست طلاب بر نمی آید و قلم و بیان قوی تری می طلبد، لذا تصمیم بر آن شد که سراغ علماء برویم تا کلمات آنها در وصف مولا را نشر دهیم، اما زمانی که دیدیم آقا روح الله عَلَيْهِ السَّلَام، آن یگانه دوران و اعجوبه زمان، اقرار می کند: «من در مورد حضرت امیر چه می توانم بگویم و که (چه کسی) چه می تواند بگوید؟»^۱، دریافتیم که خیال بیهوده در سر پروراندن ما و متنبه شدیم که به حکم «لا یعرفک الا الله وانا»^۲، جز کتاب الله و رسول الله، عاجزند از وصف آیت عظمای الله؛ و حقا از امام فاطمه انتظاری غیر از این هم نیست. لذا فصل الخطاب غدیریه را ورق زدیم و به گوش جان شنفتیم که «الا ان رأس الأمر بالمعروف أن تنتهوا إلى قولى و تلغوه من لم يحضر و تأمره بقبوله متى و تنهوه عن مخالفته»^۳ (بدانید که بالاترین امر به معروف آن است که سخن مرا بفهمید و آن را به کسانی که حاضر نیستند برسانید و او را از طرف به قبولش امر کنید و از مخالفتش نهی نمایید)، پس نشستیم پای درس همان خطابه تا تفسیر آیات الهی را از کلام عطار عشق علی بشنویم و ابلاغ کنیم تا جا نمایم از فریضه تبلیغ. صد البته خود رسول الله فرمود که دریای گوهر بار خطبه غدیر تنها بخشی از آیات مدح علی را در خود جای داده است، «ان فضائل علی بن ابی طالب عند الله عزوجل و قد انزلها فی القرآن أكثر من أن احصیها فی مقام واحد»^۴، ما نیز در اینجا بخشی از آن اندک را دشت می کنیم، ما بقی بماند برای اهلیش که شنا کنند در ژرفای آیات قرآن که به حق کتاب مدح علی است. با تمام این اوصاف، حد مقدر این بخش نیز شکسته شد و به جای دو صفحه، چهار صفحه به رشته تحریر درآمد و حتی این مقدمه که باید موجز می بود و مختصر، مبسوط شد و مطول؛ چه کنیم که سیل خروشان فضائل امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَام از هر چهارچوبی ولو جان باشد، لبریز می شود، چه رسد به سیاهه کاغذ.

۱. ن. ک اولین مطلب همین شماره ماهنامه
۲. روضه المتقین، ج ۱۳، ص ۲۷۳
۳. خطبه غدیر
۴. همان

۱. انجام رسالت وابسته به اعلام ولایت

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ...
يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ فِي عَلِيٍّ يَعْنِي فِي الْخِلَافَةِ لِعَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ ع وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ - مَعَاشِرَةُ النَّاسِ مَا قَصَّرْتُ فِي تَبْلِيغِ مَا أُنزِلَ اللَّهُ تَعَالَى إِلَيَّ وَأَنَا مُبَيَّنٌ لَكُمْ سَبَبَ نَزُولِ هَذِهِ الْآيَةِ إِنَّ جَبْرَيْلَ ع هَبَّطَ إِلَيَّ مِرَاراً ثَلَاثًا يَا مُرْزِي عَنِ السَّلَامِ رَبِّي وَهُوَ السَّلَامُ أَنْ أَقُومَ فِي هَذَا الْمَشْهَدِ فَأَعْلَمَ كُلَّ أَبْيَضٍ وَأَسْوَدٍ أَنَّ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ ع أَيْ وَوَصِيَّ وَخَلِيفَتِي وَالْإِمَامُ مِنْ بَعْدِي الَّذِي مَحَلُّهُ مِنِّي مَحَلُّ هَارُونَ مِنْ مُوسَى إِلَّا أَنَّهُ لَا نَبِيَّ بَعْدِي وَهُوَ وَلِيُّكُمْ مِنْ بَعْدِ اللَّهِ وَرَسُولِهِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، ای پیامبر ابلاغ کن آنچه از طرف پروردگارت بر تو نازل شده درباره علی، یعنی خلافت علی بن ابی طالب و اگر انجام ندهی رسالت او را نرسانده ای و خداوند تو را از مردم حفظ می کند.

ای مردم، من در رساندن آنچه خداوند بر من نازل کرده کوتاهی نکرده ام و من سبب نزول این آیه را برای شما بیان می کنم:

۱. لماتده: ۶۷

جبرئیل سه مرتبه بر من نازل شد و از طرف خداوند سلام پروردگرم که او سلام است مرا مأمور کرد که در این محل اجتماع بپا خیزم و بر هر سفید و سیاهی اعلام کنم که «علی بن ابی طالب برادر من و وصی من و جانشین من بر اتمم و امام بعد از من است. نسبت او به من همانند نسبت هارون به موسی است جز اینکه پیامبری بعد از من نیست؛ و او صاحب اختیار شما بعد از خدا و رسولش است»

۲. **علی عَلَيْهِ السَّلَام مصداق بارز مؤمنین در امان از خسران** وَ فِي عَلِيٍّ أَنْزَلَ اللَّهُ سُورَةَ الْعَصْرِ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ وَالْعَصْرِ إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَ تَوَاصَوْا بِالْحَقِّ وَ تَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ

و خداوند در مورد علی عَلَيْهِ السَّلَام سوره عصر را نازل کرده است، ... [یعنی امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَام مصداق بارز کسی است که ایمان آورده و توصیه به حق و صبر می نماید.]

۳. **سوره انسان و مدح علی عَلَيْهِ السَّلَام** وَلَا تَسْهَى اللَّهُ بِالْحِجَّةِ فِي هَلْ أَتَى عَلَى الْإِنْسَانِ إِلَّا لَهٗ وَلَا أَنزَلَهَا فِي سِوَاهُ وَلَا مَدَّحَ بِهَا غَيْرَهُ

۲. الانسان: ۱



جز کتاب الله و رسول الله، عاجزند از وصف آیت عظمای الله

خداوند در مورد علی عَلَيْهِ السَّلَام سوره عصر را نازل کرده است



و در سوره انسان شهادت به بهشت نداده است جز برای علی علیه السلام و این سوره را نازل نکرده برای غیر او و مدح نکرده در آن سوره غیر او را.

۴. ولی شما تنها علی علیه السلام است

... وَ قَدْ أَنْزَلَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى عَلَيَّ بِذَلِكَ آيَةً مِنْ كِتَابِهِ إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ^۳ وَ عَلَيَّ بِنِ ابْنِ أَبِي طَالِبٍ ع أَقَامَ الصَّلَاةَ وَآتَى الزَّكَاةَ وَهُوَ رَاكِعٌ يَرِيدُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ فِي كُلِّ حَالٍ

... و خداوند تبارک تعالی [در خصوص ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام] آیه ای از کتابش را بر من نازل کرده است: ... و علی بن ابی طالب علیه السلام نماز را اقامه کرد و زکات داد در حالی که رکوع کرده بود و در تمام این حالات [رضایت] خدا را در نظر داشت.

۵. وای بر کسی که در قبال ولایت کوتاهی کند!

مَعَاشِرَ النَّاسِ إِنَّهُ جَنَّبَ اللَّهُ الَّذِي ذَكَرَ فِي كِتَابِهِ فَقَالَ تَعَالَى أَنْ تَقُولَ نَفْسٌ يَا حَسْرَتِي عَلَى مَا فَرَّطْتُ فِي جَنَّبِ اللَّهِ^۴

ای مردم بدانید که علی علیه السلام [مصدق بارز] جنب خداست که در کتابش آن را ذکر کرده و فرموده: مبادا کسی در قیامت بگوید افسوس بر من از کوتاهی هایی که در مورد جنب الله کردم.

۶. به خاطر خواهی او به پیامبر هم توهین کردند!

وَسَأَلْتُ جَبْرَائِيلَ أَنْ يَسْتَعْفِيَ لِي عَنْ تَبْلِيغِ ذَلِكَ إِلَيْكُمْ أَيُّهَا النَّاسُ لِيُعْلِمَ بِقِلَّةِ الْمُؤْمِنِينَ وَ كَثْرَةِ الْمُنَافِقِينَ وَ أَذْغَالَ الْأَثِيمِينَ وَ حَثَلِ الْمُسْتَهْزِئِينَ بِالْإِسْلَامِ الَّذِينَ وَصَفَهُمُ اللَّهُ فِي كِتَابِهِ بِأَنَّهُمْ يَقُولُونَ بِالسَّنَنِهِمْ مَا لَيْسَ فِي قُلُوبِهِمْ وَ يَحْسَبُونَته هِينًا وَ هُوَ عِنْدَ اللَّهِ عَظِيمٌ^۵ وَ كَثْرَةَ آذَاهُمْ لِي غَيْرَ مَرَّةٍ حَتَّى سَمَوْنِي أَدْنَا وَ زَعَمُوا أَنِّي كَذَلِكُ لِكَثْرَةِ مَلَازِمَتِهِ إِيَّايَ وَ إِقْبَالِي عَلَيْهِ حَتَّى أَنْزَلَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ فِي ذَلِكَ وَ مِنْهُمْ الَّذِينَ يُؤَدُّونَ

۳. المائدة: ۵۵.

۴. الزمر: ۵۶.

۵. النور: ۱۵.

النَّبِيِّ وَ يَقُولُونَ هُوَ أَذْنٌ قُلْ أَذُنٌ عَلَى الَّذِينَ يَزْعُمُونَ أَنَّهُ أَذُنٌ خَيْرٌ لَكُمْ^۶

ای مردم، من از جبرئیل درخواست کردم که از خدا بخواهد تا مرا از ابلاغ این مهم معاف بدارد، زیرا از کمی متقین و زیادی منافقین و افساد ملامت کنندگان و حيله های مسخره کنندگان اسلام اطلاع دارم، کسانی که خداوند در کتابش آنان را چنین توصیف کرده است که با زبانشان می گویند آنچه در قلب هایشان نیست و این کار را سهل می شمارند در حالی که نزد خداوند عظیم است؛ و همچنین به خاطر اینکه منافقین بارها مرا اذیت کرده اند تا آنجا که مرا «اذن» (گوش دهنده بر هر حرفی) نامیدند و گمان کردند که من چنین هستم به خاطر ملازمت بسیار او (علی) با من و توجه من به او و تمایل او و قبولش از من، تا آنکه خداوند عز و جل در این باره چنین نازل کرد: «و منهم الذين يؤدون النبي ويقولون هو اذن قل اذنعلي الذين يزعمون انه اذخير لكم، يؤمن بالله و يؤمن للمؤمنين...»، «و از آنان کسانی هستند که پیامبر را اذیت می کنند و می گویند او «اذن» (گوش دهنده بر هر حرفی) است، بگو: گوش است بر ضد کسانی که گمان می کنند او «اذن» است و برای شما خیر است»

۷. عذابی سخت برای گناهی نابخشودنی

إِنَّهُ إِمَامٌ مِنَ اللَّهِ وَلَنْ يَتُوبَ اللَّهُ عَلَى أَحَدٍ أَنْكَرَ وَّلَايَتَهُ وَلَنْ يَغْفِرَ لَهُ حَتَّمَا عَلَى اللَّهِ أَنْ يَفْعَلَ ذَلِكَ بِمَنْ خَالَفَ أَمْرَهُ فِيهِ وَأَنْ يَعَذِّبَهُ عَذَابًا نَكْرًا أَيْدِ الْأَبْدِ وَ دَهْرَ الْهُورِ فَاحْذَرُوا أَنْ تُخَالِفُوا فَتَفْصَلُوا نَارًا وَ قُودَهَا النَّاسُ وَ الْحِجَارَةُ أَعْدَتْ لِلْكَافِرِينَ^۷

ای مردم، او از طرف خداوند امام است و هر کس ولایت او را انکار کند خداوند هرگز توبه اش

۶. سوره التوبة: ۶۱.

۷. البقره: ۲۴.

را نمی پذیرد و او را نمی بخشد. حتمی است بر خداوند که با کسی که با او مخالفت نماید چنین کند و او را به عذابی شدید تا ابدیت و تا آخر روزگار معذب نماید. پس پرهیزید از اینکه با او مخالفت کنید و گرفتار آتشی شوید که «آتش گیره آن مردم و سنگ ها هستند و برای کافران آماده شده است».

۸. صراط مستقیم

مَعَاشِرَ النَّاسِ أَنَا صِرَاطُ اللَّهِ الْمُسْتَقِيمُ الَّذِي أَمَرَكُمْ بِاتِّبَاعِهِ ثُمَّ عَلِيٌّ مِنْ بَعْدِي ثُمَّ وُلْدِي مِنْ صُلْبِهِ أَيْمَةً يَهْدُونَ بِالْحَقِّ وَ بِهِ يَغْدُلُونَ ثُمَّ قَرَأَ صِرَاطَ الْحَمْدِ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ^۸ إِلَى آخِرِهَا وَقَالَ فِي نَزَلَتْ وَ فِيهِمْ نَزَلَتْ وَ لَهُمْ عَمَّتْ وَ إِيَّاهُمْ حَصَّتْ أُولَئِكَ أَوْلِيَاءُ اللَّهِ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَ لَا هُمْ يَحْزَنُونَ إِلَّا إِنْ حَزَبَ اللَّهُ هُمْ الْمُفْلِحُونَ الْعَالِيُونَ

ای مردم، من راه مستقیم خداوند هستم که شما را به تبعیت آن امر نموده و سپس علی بعد از من و سپس فرزندانم از نسل او که امامان هدایت اند، به حق هدایت می کنند و به یاری حق به عدالت رفتار می کنند.

سپس حضرت چنین خواندند: «بسم الله الرحمن الرحيم، الحمد لله رب العالمين...» تا آخر سوره حمد و سپس فرمودند:

این سوره درباره من نازل شده و به خدا قسم درباره ایشان (امامان) نازل شده است. به طور عموم شامل آن هاست و به طور خاص درباره آنان است. ایشان دوستان خداوند که «ترسی بر آنان نیست و محزون نمی شوند، بدانید که حزب خداوند غالب هستند».

۹. بیعت شکنان به خود ضرر زده اند

وَمَنْ بَايَعَ فَإِنَّمَا يَبَايِعُ اللَّهَ يَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ^۹ مَعَاشِرَ النَّاسِ فَاتَّقُوا اللَّهَ وَ بَايَعُوا عَلِيًّا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَ الْحَسَنَ وَ الْحُسَيْنَ وَ الْأَيْمَةَ ع كَلِمَةً طَيِّبَةً بَاقِيَةً يَهْلِكُ اللَّهُ مَنْ عَدَرَ وَ يَرْحَمُ مَنْ وَفَى فَمَنْ نَكَتْ

۸. الفاتحه

۹. الفتح: ۱۰.

فَإِنَّمَا يَنْكُتُ عَلَى نَفْسِهِ^{۱۰} وَمَنْ أَوْفَى بِمَا عَاهَدَ عَلَيْهِ اللَّهُ فَسَيُؤْتِيهِ أَجْرًا عَظِيمًا.

ای مردم، کسی که [با من] بیعت کند با خدا بیعت کرده است و دست خدا بر روی دست من و اوست، ای مردم تقوایشه سازید و با علی امیرالمؤمنین و حسن و حسین و امامان از ایشان در دنیا و آخرت، به عنوان امامتی که در نسل ایشان باقی است بیعت کنید. خداوند غدر کنندگان (بیعت شکنان) را هلاک و وفاداران را مورد رحمت قرار می دهد؛ و هر کس بیعت را بشکند به ضرر خویش شکسته است و هر کس به آنچه با خدا پیمان بسته وفا کند خداوند به او اجر عظیمی عنایت می فرماید.

۱۰. امام مبین

مَعَاشِرَ النَّاسِ مَا مِنْ عِلْمٍ إِلَّا وَقَدْ أَحْصَاهُ اللَّهُ فِي وَكَلَّ عِلْمٌ عِلْمَتُهُ فَقَدْ أَحْصَيْتُهُ فِي إِمَامِ الْمُتَّقِينَ وَ مَا مِنْ عِلْمٍ إِلَّا وَقَدْ عَلَّمْتُهُ عَلِيًّا وَ هُوَ الْإِمَامُ الْمُبِينُ^{۱۱}

ای مردم، علی را (بردیگران) فضیلت دهید. هیچ علمی نیست مگر آنکه خداوند آن را در من جمع کرده است و هر علمی را که آموخته ام در امام المتقین جمع نموده ام و هیچ علمی نیست مگر آنکه آن را به علی آموخته ام. اوست «امام مبین» [که خداوند در سوره یس ذکر کرده است: «وكل شيء احصيناه في امام مبین»، و هر چیزی را در امام مبین جمع کردیم]

خلاصه در یک کلام:

وَمَا نَزَلَتْ آيَةٌ رَضِيَ إِلَّا فِيهِ وَ مَا خَاطَبَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا إِلَّا بَدَأَ بِهِ وَ لَا نَزَلَتْ آيَةٌ مَدْحٌ فِي الْقُرْآنِ إِلَّا فِيهِ

هیچ آیه رضایتی در قرآن نازل نشده است مگر درباره او، و هیچ گاه خداوند مؤمنین را مورد خطاب قرار نداده مگر آنکه ابتدا او مخاطب بوده است و هیچ آیه مدحی در قرآن نیست مگر درباره او. ■

۱۰. همان

۱۱. یس: ۱۲



هیچ آیه رضایتی در قرآن نازل نشده است مگر درباره او

خدا در سوره انسان شهادت به بهشت نداده است جز برای علی علیه السلام



قبح عقاب بلا بیان یا حق الطاعة؟!

انکار ولی، اتهام به علی

زندگی پس از زندگی

مشق فلسفی صدر المتألهین

بعد از استغفار توبه کنید...

اسلام، تنها راه نجات

توریه واجب نیست!

أول من أسلم ولی الله الأعظم

بُعْدِ عَلِيٍّ



جَوَاهِرُ الْكَلَامِ
 فِي مَعْرِفَةِ الْإِمَامَةِ وَالْأَمَامِ

مؤلف: سید علی حسینی میلانی
 انتشارات: مرکز الحقائق الاسلامیة
 تقریرات درس خارج سید علی حسینی میلانی در حوزه امامت

ولایت علی عليه السلام در قرآن و سنت

مؤلف: علامه سید مرتضی عسگری
 انتشارات: دانشکده اصول دین
 در پاسخ به نوشته (چرا ولایت علی عليه السلام در قرآن نیست؟)

قیح عقاب بلا بیان یا حق الطاعة؟!

نقدی بر نظریه حق الطاعة شهید صدر



حجت الاسلام عرفان عزیزی، دانش‌آموخته حوزه علمیه آیت الله حق شناس رحمته الله علیه (امین الدوله - فیلسوف الدوله) یکی از نظریات ابتکاری که به شهید صدر نسبت داده می‌شود و در علم اصول مورد توجه علماء واقع شده است، نظریه حق الطاعة نامیده می‌شود. پس از تقیح این نظر توسط شهید صدر، بسیاری از اساتید بر آن شدند تا در دوره‌های خارج اصول خود، آن را نقد کرده و جمع بندی خود در مسئله را ارائه دهند. متن زیر خلاصه‌ای از درس آیت الله صادق لاریجانی در نقد نظریه حق الطاعة است.

در ابتدای امر باید به تبیین نظریه شهید صدر پرداخت. ایشان معتقدند آنچه باید ثقل محوری تنجیز احکام قرار گیرد مسأله تعیین دایره مولویت و عبودیت مولا می‌باشد هر قدر این دایره گسترده تر باشد میزان اطاعت از مولا گسترده تر می‌شود؛ بنابراین حق الطاعة دارای مراتب است و هر قدر ملاک مؤکد باشد حق الطاعة وسیع تر است و از آنجاکه بین مولای حقیقی و مولای عرفی تفاوت فراوان وجود دارد چراکه مولای حقیقی خالق و منعم است لذا حق اطاعت او نیز دایره مشکوکات و موهومات را هم شامل می‌شود. شهید صدر بر روی این نکته تأکید دارد که تفکیک بین اصل مولویت و ایكال آن به علم کلام و میزان حجیت و ایكال آن به علم اصول صحیح نیست. طبق آنچه گذشت احتمال نیز منجز تکلیف می‌باشد. ایشان معتقدند که قاعده قیح عقاب بلا بیان از زمان وحید بهبهانی معروف گردیده است و به عنوان یک اصل مسلم مقبول

واقع شده است و مراد از بیان در قاعده قیح عقاب بلا بیان قطع می‌باشد. شهید صدر این اعتراض را بر قائلین به قیح عقاب بلا بیان وارد می‌داند که منجزیت از لوازم قطع هست و وقتی قطع منتفی شود، منجزیت هم می‌رود؛ لذا این قائلین در جایگزینی امارات به جای قطع طریقی با مشکل مواجه می‌شوند و اساساً عقاب در فرضی که تکلیف قطعی نباشد زیر سؤال می‌رود و لویانکه خبر واحد ثقه بر امری قائم شود.

نقد کلام شهید صدر

استاد لاریجانی معتقدند مشهور در تفکیک بین این دو جایگاه درست عمل کردند چراکه اینک مولا چقدر بر ما حق دارد یک بحث است و اینک در مقام عمل چه تکلیفی منجز است یک بحث است. مولا حتی در مواردی که ما قطع به خلاف داریم نیز حق و شایستگی عبودیت را دارد چراکه حق یک امر واقعی است البته عبد چون متوجه نیست معذور است اما این منافاتی با حق داشتن مولا ندارد لذا بین استحقاق

عقاب و حق و بایستی تلازمی نمی‌بینیم. مسئله الزامات به ما هو هوبه مجازات منتهی نمی‌شود. امروزه در حقوق غربی و حقوق خودمان نیز روشن است که صرف تخلف از الزامات جرم نیست، جرم یک امر قانونی است و مجعول اصلی نیست، باید بگویند که این جرم است و فلان مجازات‌ها نیز آثار آن است. صرف اینکه در مجلس یک قانون آکد بیاورند بر الزام مدیران بر اینکه ساعت هفت بیایند دلیل نمی‌شود که اگر آن‌ها تخلف کردند مجازات شوند. مجازات شدن قانون می‌خواهد. در مولای حقیقی نیز همین است؛ بدین معنا که ما یک مرحله واقع داریم، یک حق واقعی داریم، یک الزام واقعی داریم که گاهی از مجازات منفصل می‌شود؛ زیرا گاهی از علم و طریقی معتبر جدا می‌شود. آن امر واقعی و آن حق واقعی و آن بایستی اطاعت واقعی، اگر واصل شود و عبد منقاد نشود موضوع حکم عقل به استحقاق عقاب شکل می‌گیرد. لذا باید این دو باب را از هم جدا کرد. این جهت هم که ایشان فرمودند باید مولای حقیقی را مد نظر قرار داد کلام درستی است اما به نظر می‌رسد که نسبت به مولای حقیقی هم عقل طبق قیح عقاب بلا بیان حکم می‌کند. ملاحظه دیگر این است که ایشان چرا بیان را منحصر در قطع کرده است کلمات فراوانی از اصولیون وجود دارد که بیان را منحصر در قطع نمی‌دانند. اعتراض ایشان هم در بحث جایگزینی امارات به جای قطع طریقی و عقاب در فرض عدم قطع وارد نیست چراکه با انتقای قطع حصه خاصی از منجزیت منتفی می‌شود نه اینکه طبیعی منجزیت منتفی شود ذاتی بودن منجزیت برای قطع بیش از این نیست که قطع ذاتاً لازمه اش منجزیت است نه اینکه هر منجزیتی منحصر و مقصور به قطع باشد. نکته دیگر اینکه قاعده قیح عقاب بلا بیان تعارضی با حق الطاعة

ایشان ندارد چرا که مفاد این قاعده این است که اگر دلیلی بر تکلیف اقامه نشود عقاب قبیح است. اگر شهید صدر معتقد است که عقل به صورت جزئی در فرض احتمال تکلیف از باب حق الطاعة حکم به وجوب احتیاط می‌کند خود همین دلیل بر احتیاط است که باین وجود نوبت به برائت نمی‌رسد تا بخواهد معارضه شکل بگیرد؛ اما اگر عقل کسی چنین ادراک جزئی نداشت تا دلیل بر احتیاط تمام باشد نوبت به قیح عقاب بلا بیان می‌رسد. ملاحظه دیگر بر کلام ایشان این است که بر فرض که ما سعه مولویت مولا را معین کردیم و گفتیم در تکالیف محتمل هم حق دارد ولی آیا در فضای احتمال مولا تکلیف کرده است یا نه؟ اینکه او حق دارد که در فضای احتمال هم از ما مطالبه احتیاط کند شکی نیست ولی عقل لزومی نمی‌بیند که مادام که خود شرع چیزی نگفته احتیاط کند و اگر در فضای احتمال احتیاط نکند این راعایت نکردن حق مولا نمی‌بیند.

ملاحظه دیگر بر کلام ایشان این است که فرض گرفته‌اند که هر چه دایره منعمیت مولا وسیع تر باشد عبد باید بیشتر احتیاط کند و حال آنکه اولاً عقلاً به میزانی که از انعام بهره مند شوند حق احترام و اطاعت منعم را لازم می‌دانند لذا درست است که نعمت‌های خدای سبحان بی نهایت است اما عبد به میزانی که بهره مند شود شکر منعم که حد وسط مهم شهید صدر است را لازم می‌داند علاوه بر اینکه آکد بودن حق مولای حقیقی شاید به این معناست که در مواردی که تکلیف به عبد واصل شد بدون هیچ کم و کاستی با تأکید و اهتمام فراوان همان تکالیف معلومه را انجام بدهد نه اینکه نسبت به تکالیف غیر واصل هم وظیفه داشته باشد. ■



ایشان
معتقدند که
قاعده قیح
عقاب بلا
بیان از زمان
وحید
بهبهانی
معروف
گردیده است

قاعده قیح
عقاب بلا
بیان تعارضی
با حق الطاعة
شهید صدر
ندارد

انکار ولی، اتهام به علی

توجیه شراب خواری مسلم دیگران!



محمد حسین لشگری، پایه پنجم، طلبه حوزه علمیه آیت الله حق شناس رحمته الله علیه (امین الدوله - فیلسوف الدوله)

ابن تیمیه در کتاب منهاج السنه در باب ۲۸ مطلب کذبی را ذیل آیه ۴۳ سوره نساء بیان می کند او در ذیل این آیه می گوید: وَقَدْ أَنْزَلَ اللَّهُ تَعَالَى فِي عَلِيٍّ: (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقْرَبُوا الصَّلَاةَ وَأَنْتُمْ سُكَارَى حَتَّى تَعْلَمُوا مَا تَقُولُونَ) لَمَّا صَلَّى فَقَرَأَ وَخَلَطَ.

و خداوند متعال این آیه را در مورد علی علیه السلام نازل کرده است که: «ای کسانی که ایمان آورده اید، در حال مستی به نماز نزدیک نشوید تا که بدانید چه می گوئید»؛ زیرا هنگامی که نماز می خواند، در نماز خود اشتباه کرد!^۱ در این نوشتار به اعتبار سنجی ادعای او پرداخته ایم.

۱. منهج السنه ج ۷ ص ۲۳۷

ای کسانی که ایمان آورده اید، در حال مستی به نماز نزدیک نشوید تا که بدانید چه می گوئید

ابن تیمیه دلیلی که برای بیان این مطلب می آورد حدیثی است که ابن کثیر از کتاب ترمذی و سنن ابی داوود در تفسیر قران العظیم خود آورده است سبب آخر قال ابن ابی حاتم: حدثنا محمد بن عمار، حدثنا عبد الرحمن بن عبد الله الدشتكي، حدثنا أبو جعفر عن عطاء بن السائب، عن أبي عبد الرحمن السلمي، عن علي بن أبي طالب، قال: صنع

لنا عبد الرحمن بن عوف طعاما فدعانا و سقانا من الخمر، فأخذت الخمر منا، و حضرت الصلاة فقدموا فلانا، قال فقرا: قل يا أيها الكافرون ما أعبد ما تعبدون ونحن نعبد ما تعبدون، فأنزل الله يا أيها الذين آمنوا لا تقربوا الصلاة وأنتم سكارى حتى تعلموا ما تقولون ابتدا برای پاسخ به این ادعا به بررسی سند این حدیث می پردازیم این حدیث در کتاب



ترمذی و ابن داوود بیان شده است ترمذی در سنن خودش می نویسد:

حَدَّثَنَا عَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ سَعْدٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرِ الرَّازِيِّ عَنْ عَطَاءِ بْنِ السَّائِبِ عَنْ أَبِي عَبْدِ الرَّحْمَنِ السُّلَمِيِّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ قَالَ صَنَعَ لَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ عَوْفٍ طَعَامًا فَدَعَانَا وَسَقَانَا مِنَ الْخَمْرِ فَأَحَذَتِ الْخَمْرُ مِنَّا وَحَضَرَتِ الصَّلَاةَ فَقَدَّمُونِي فَقَرَأْتُ (قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ) لَا أَعْبُدُ مَا تَعْبُدُونَ وَنَحْنُ نَعْبُدُ مَا تَعْبُدُونَ. قَالَ فَأَنْزَلَ اللَّهُ تَعَالَى (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقْرَبُوا الصَّلَاةَ وَأَنْتُمْ سُكَارَى حَتَّى تَعْلَمُوا مَا تَقُولُونَ)

از علی بن ابی طالب نقل شده است که گفت: عبد الرحمن بن عوف برای ما غذایی درست کرد و ما را دعوت نموده و به ما شراب داد؛ وقتی شراب نوشیدیم وقت نماز شد؛ عبد الرحمن من را مقدم کرده و من در نماز-سوره کافرون را این گونه خواندم «لا اعبد ما تعبدون ونحن نعبد ما تعبدون» پس خداوند این آیه را نازل نمود که: «ای کسانی که ایمان آوردید! مبادا در

حال مستی به سراغ نماز روید تا زمانی که بدانید چه می گوئید!

ابو داوود نیز در سنن خود می نویسد: ۳۶۷۳. حَدَّثَنَا مُسَدَّدٌ حَدَّثَنَا يَحْيَى عَنْ سُفْيَانَ حَدَّثَنَا عَطَاءُ بْنُ السَّائِبِ عَنْ أَبِي عَبْدِ الرَّحْمَنِ السُّلَمِيِّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّ رَجُلًا مِنَ الْأَنْصَارِ دَعَاهُ وَعَبَدَ الرَّحْمَنِ بْنُ عَوْفٍ فَسَقَاهُمَا قَبْلَانَ تُحَرَّمُ الْخَمْرُ فَأَمَّهُمْ عَلَى فِي الْمَغْرِبِ فَقَرَأَ (قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ) فَخَلَطَ فِيهَا فَتَنَزَّلَتْ (لَا تَقْرَبُوا الصَّلَاةَ وَأَنْتُمْ سُكَارَى حَتَّى تَعْلَمُوا مَا تَقُولُونَ).

از علی روایت شده است که شخصی از انصار، او و عبد الرحمن بن عوف را دعوت نموده و به آن دو - قبل از نزول حرمت شراب - شراب نوشانید؛ علی در نماز مغرب امام ایشان شده و سوره کافرون را اشتباه خواند؛ پس آیه نازل شد که: لا تقربوا الصلاة...^۲ هم ترمذی وهم ابن داوود حدیث را از ابی

۱. سنن ترمذی ج ۵ ص ۲۳۸

۲. سنن ابن داوود، ج ۵ ص ۳۲۵

این حدیث در کتاب ترمذی و ابن داوود بیان شده است

عبدالرحمن السلمی نقل می‌کنند؛ کسی که در کتب مختلفی دشمنی او نسبت با امیرالمؤمنین علیه السلام ذکر شده است: طبری در کتاب المنتخب من ذیل المذیل در ص ۱۴۷ علت دشمنی السلمی را نقل می‌کند همچنین ثقفی در کتاب الغارات ج ۲ ص ۵۶۷ نام السلمی را از جزقیه‌هایی نام می‌برد که با امیرالمؤمنین دشمنی دارند ذکر کرده است.

شخصی به ابو عبدالرحمن گفت: تو را به خدا قسم می‌دهم! چه زمانی با علی دشمن شدی؟ آیا همان زمانی نبود که در کوفه مالی را تقسیم نمود؛ اما به تو و خانواده‌ات چیزی نداد؟ پاسخ داد: آری! ^۳ به علاوه باقی روایت حدیث نیز افراد غیر موثقی هستند، عطاء بن سائب را دیوانه می‌دانند، ^۴ بسیاری از علمای اهل تسنن احادیث ابو جعفر رازی را ضعیف می‌دانند. ^۵ هم چنین احادیث سفیان ثوری ضعیف شمرده شده است. ^۶

در نتیجه این روایت، حتی بر اساس مبانی خود اهل تسنن روایت ضعیفی است و نمی‌شود به آن استناد کرد. به علاوه در متن این دو روایت تناقض وجود دارد؛ زیرا در یکی میزبان عبدالرحمن بن عوف است و در دیگری شخصی از انصار؛ و در نظر علمای حدیث این امر با وجود یکی بودن روات اصلی دو روایت غیر قابل قبول است.

اما بر اساس آنچه در تاریخ و روایات معتبر فریقین وجود دارد، این آیه و آیات مشابه

۳. المنتخب من ذیل المذیل در ص ۱۴۷ / الغارات ج ۲ ص ۵۶۷
 ۴. هیثمی، علی بن ابی بکر، مجمع الزوائد، ج ۴، ص ۸۳ / ابن حجر، احمد بن علی، الاصابه، ج ۴، ص ۳۳۸
 ۵. ابن حجر عسقلانی، تهذیب التهذیب، ج ۱۲، ص ۵۷
 ۶. سیوطی، جلال الدین، تدریب الراوی، باب النوع الثانی؛ المدلس وهو قسمان، ج ۱، ص ۲۵۶

آن برای شخص عمر بن خطاب و دیگر از خلفای راشدین نازل شده است که در اینجا به بیان چند حدیث از منابع اهل سنت می‌پردازیم

زمخشری در کتاب ربیع الابرار آورده است: خداوند متعال در مورد شراب سه آیه نازل کرد. اولین آن: "از تو در مورد شراب و قمار سؤال می‌پرسند؛ پس عده‌ای از مسلمانان شراب خورده و عده‌ای آن را ترک کردند؛ تا زمانی که شخصی از ایشان شراب خورد و به نماز ایستاد و هذیان گفت؛ پس آیه نازل شد که: "ای کسانی که ایمان آورده‌اید، در حال مستی به نماز نزدیک نشوید"؛ باز عده‌ای از مسلمانان از آن خوردند؛ تا این که عمر بن خطاب شراب خورده و سپس استخوان فک شتری را برداشته با آن استخوان سر عبدالرحمن بن عوف را شکست و نشست برای کشته شدن بذر (از کفار) با شعر اسود بن عبد یغوث مرثیه خواند که: کسانی که در آن چاه بودند؛ چاه بدر...!

خبر به رسول خدا صلی الله علیه و آله رسید؛ آن حضرت با عصبانیت در حالی که ردای خود را بر روی زمین می‌کشیدند، بیرون آمده و چیزی را از روی زمین برداشته و در دست گرفتند تا (با آن) عمر را بزنند.

عمر گفت: پناه می‌برم به خدا از غضب خدا و رسولش؛ سپس خداوند آیه نازل فرمود که: به درستی که - شیطان می‌خواهد... تا آنجا که فرموده است: «آیا شما دست برمی‌دارید» (از شراب خوردن)؟ پس عمر گفت: دست برداشتیم. ^۷

یا غزالی در مکاشفه القلوب می‌گوید:

فکان فی المسلمین شارب و تارک، الیان

۷. ربیع الابرار و نصوص الاخبار ج ۵ ص ۹

شرب رجل فدخل فی الصلاة فہجر، فنزل قوله تعالی: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقْرُبُوا الصَّلَاةَ وَأَنْتُمْ سُكَارَى... الآية» فشربها من شربها من المسلمین، و ترکها من ترکها، حتی شربها عمر رضی الله عنه فاخذ بلحی بعیر و شج بها رأس عبدالرحمن بن عوف ثم قعد ینوح علی قتلی البدر. فبلغ ذلك رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فخرج مغضبا یجر رداءه، فرفع شیئا کان فی یده فضربه به، فقال: اعوذ بالله من غضبه، و غضب رسوله، فانزل الله تعالی: «إِنَّمَا يُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُوقِعَ بَيْنَكُمُ الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَاءَ فِي الْخَمْرِ وَالْمَيْمِرِ» الآية، فقال عمر رضی الله عنه: انتهینا انتهینا ^۸

بیقهی نیز در کتاب سنن خود می‌آورد: عمر می‌گفت: ما از این نبید (شراب) می‌نوشیم تا گوشت شتر را که در شکم ما است هضم نماید که اذیت نشویم!

روایت شده است که سرور ما عمر رضی الله عنه نبید (شراب) غلیظ می‌نوشید و می‌گفت: ما شتران را قربانی می‌کنیم و گوشت گردن آن به خاندان عمر می‌رسد و چیزی آن را جز نبید غلیظ هضم نمی‌نماید.

ابن ابی شیبیه استاد بخاری در کتاب خود، سرخسی در مبسوط، محیی الدین نووی در المجموع، محمد بن محمود خوارزمی در کتاب جامع مسانید ابوحنیفه و ... کسانی هستند که هر کدام در کتب خود موارد متعدد شراب خوردن عمر بن خطاب را بیان کرده‌اند. ^۹ آیت الله محمد باقر حکیم نسبت به این تهمت ناروا می‌گویند:

امیر مومنان علیه السلام از زمان کودکی در دامان رسول خدا صلی الله علیه و آله بزرگ شده و اخلاق ایشان را به خود

۸. مکاشفة القلوب، باب ۹۱، باب عقوبة الشارب الخمر، ص ۴۵۹

۹. بیهقی، ابوبکر، سنن البیهقی، ج ۸، ص ۵۱۹

گرفته است؛ چگونه می‌توان تصور نمود که چنین کاری از وی صادر شده باشد؛ مخصوصاً اگر با دیده دقت به نزول آیاتی که قبل از این ماجرا در مورد مذمت شراب آورده شده است بنگریم و نیز روایاتی را که می‌گوید کسی که این آیه در مورد وی نازل شده است، از بزرگان صحابه است که در جاهلیت عادت به شرب خمر داشته است ببینیم، هدف سیاسی از این روایت را درک می‌کنیم. ^{۱۰}

بی‌شک نسبت دادن چنین تهمت‌های بی‌اساس به امیرالمؤمنین علی علیه سلام؛ شخصیتی که نخستین نفر به پیامبر ایمان آورد و حضرت رسول اکرم این چنین از او توصیف می‌کنند لَوْ أَنَّ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ وَصَّعَتْ فِي كَفَّةٍ مِيزَانٍ وَ وُضِعَ إِيْمَانُ عَلِيٍّ فِي كَفَّةٍ مِيزَانٍ لَرُجِحَ إِيْمَانُ عَلِيٍّ عَلَى السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ.

اگر آسمان‌ها و زمین را در یک کفه ترازو بگذارند و ایمان علی علیه السلام را در کفه دیگر، ایمان علی علیه السلام بر آسمان‌ها و زمین برتری خواهد یافت. ^{۱۱} به جز دشمنی و عداوت چیز دیگری نمی‌تواند باشد.

البته با توجه با این مطلب که خوردن شراب توسط خلفای راشدین چیزی قطعی و مسلم است برخی از افراد نظیر ابن تیمیه برای تطهیر خلفا نسبت به انجام این عمل و شریک پیدا کردن متوسل به جعل کردن این گونه روایات علیه امیرالمؤمنین علی ابن ابی طالب می‌شوند در حالی که خداوند متعال در قران کریم وجود هرگونه زشتی و پلیدی را از این خاندان دور می‌کند و می‌فرماید: «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَ يَطَهِّرَكُمُ تَطْهِيرًا»

۱۰. الحکیم، السید محمد باقر، علوم القرآن، ص ۳۰۳

۱۱. کنز العمال، ج ۱۱، ص ۶۱۷



این روایت، حتی بر اساس مبانی خود اهل تسنن روایت ضعیفی است.

کسی که این آیه در مورد وی نازل شده است، از بزرگان صحابه است که در جاهلیت عادت به شرب خمر داشته است

زندگی پس از زندگی

نقدی بر برنامه‌ی پرطرفدار تلویزیون



محمد امین مشتاقی نیا، پایه دوم، طلبه حوزه علمیه آیت الله حق شناس رحمته الله علیه (امین الدوله - فیلسوف الدوله)

یکی از برنامه‌های سیمای ملی که امسال توانست توجه مخاطبان زیادی را به خود معطوف دارد، برنامه «زندگی پس از زندگی» از شبکه ۴ سیما بود. این برنامه به مصاحبه با افرادی اختصاص دارد که تجربه‌هایی نزدیک به مرگ داشته‌اند. تجربه نزدیک به مرگ یا (Near-Death-Experience) NDE

از موضوعاتی است که در جهان و اخیراً در ایران، بحث برانگیز و پرحاشیه است. پیش از این هم کتاب‌هایی که در کشور ما در این زمینه منتشر شده بود، با اقبال فراوانی مواجه شد.

واکنش‌ها به این پدیده مختلف بوده است. برخی از اساس این دریافت‌ها را منکر شده و آن‌ها را توهمات ناشی از فعالیت‌های شیمیایی در بدن و تأثرات غیرمعمول مغزی می‌دانند. برخی دیگر این‌گونه تجربیات را ساخته‌هایی برای ترغیب دیگران به مذهب یا امور ماوراء طبیعی دانسته‌اند. گروهی برای آن‌ها اهمیتی بالا و سهمی شایان در واقع‌نمایی از پدیده‌هایی که برای مدت‌ها پس پرده اسرار از دست بشر پنهان مانده بود، قائل شده‌اند.

در این نوشتار قصد بررسی مختصر برخی مسائل پیرامون این پدیده را داریم. مهم‌ترین سؤال این است که: «آنچه تجربه‌گران یافته‌اند تا چه حد قابل اعتماد و قبول است؟».

حجیت دریافت‌های تجربه‌گران

حقیقت آن است که برای پاسخ دادن به این سؤال که آنچه تجربه‌شده است تا چه میزان حائز اعتبار است، بهترین روش بررسی موردی با توجه به ملاک‌ها و ادله است اما در کل باید به نکاتی توجه داد که در مواجهه با این پدیده اهمیت دارند:

در بحث از طرق شناخت، عموماً سه راه را می‌توان برشمرد: حواس، عقل و شهود. آنچه در تجربه‌های نزدیک به مرگ دریافت می‌شود در این تقسیم‌بندی در دسته سوم یعنی شهود جای می‌گیرد. کشف و شهود در این معنا به ادراک‌های نامتعارف و غیرمعمولی گفته می‌شود که بدون وساطت مقدمات علمی دیگر برای انسان حاصل می‌شود و در دسترس

ظاهر می‌شود، از وجوه مختلفی در معرض تهدید است:

۱. اولین نکته این است که ممکن است آنچه مدرک انسان واقع شده است، مطلبی باشد که بهره‌ای از حقیقت ندارد. واضح است که منظور از حقیقت در این مقام این است که آنچه در عالم شهود دیده است در این نشئه از عالم ما بازاء ندارد و الا اصل آن‌که فلان مطلب را در آن عالم دریافت کرده است، صحیح است و محل اشکال نیست. این مطلب مشابه آن چیزی است که حکما درباره شناخت حسی می‌گویند که اصل این‌که دستگاه حسی من چیزی را دریافت کرد، صحیح و خدشه‌ناپذیر است و خطای حسی در مرحله تطبیق و تحلیل اتفاق می‌افتد.

این بی‌بهرگی از حقیقت می‌تواند ناشی از امور زیر باشد:

أ. فعالیت شیطان و نیروهای شیطانی

ب. فعالیت قوه خیال انسان

ج. تأثرات ناشی از فعل و انفعالات شیمیایی در بدن و مغز

۲. ممکن است دریافت شخص صحیح باشد ولی در مرحله به ذهن سپردن دچار خطا شود و برخی از آنچه درک کرده را فراموش کند.

۳. ممکن است بلکه بسیار محتمل است که در مرحله برداشت و تطبیق دچار خطا شود. حقیقت آن است که آنچه در آن مرتبه درک می‌شود، لزوماً منطبق بر امور این جهانی نیست و اشخاص، بسیار در دام تطبیق غلط گرفتار می‌شوند.

۴. ممکن است خطا در مرحله بیان و تقریر رخ دهد. خصوصاً این‌که بسیاری از اموری که در این نوع دریافت‌ها درک می‌شود، قابل بیان به زبان دنیوی انسان‌ها نیست و اساساً معادلی در زبان برای آن وجود ندارد.

این‌ها بخشی از اشکالات معرفت‌شناختی بود که به این چنین تجربه‌ها وارد است. به نظر می‌رسد مناسب‌ترین راه برای مواجه شدن با این موضوع چنین است:

می‌توانیم آن مقدار از ادراکات که مطابقت کامل با آموزه‌های صحیح و حیانی و یافته‌های خلل‌ناپذیر عقلانی دارند را قبول کنیم و از این تجربه‌ها برای عینی‌تر کردن و ملموس کردن آن‌ها استفاده کنیم. (مشابه همان برخوردی که با داستان‌هایی که از سیره بزرگان به ما رسیده انجام می‌دهیم. این داستان‌ها حجیتی از خود ندارند اما اگر مطابق آموزه‌های ما بودند می‌توانیم از آن‌ها برای تأثیر در نفوس و عینیت بخشیدن به آن مطالب بهره‌شایانی ببریم.) با این حال در این موضوع هم نباید جانب اعتدال را فرو گذاشت و گرفتار افراط شد. حقیقت آن است که گاهی نقل این‌گونه تجربه‌ها و امور ماورایی، چنان نقل افواه می‌شود که تدریجاً عالم خواب و خیال و دریافت‌های ماورایی واقع‌تر از عالم واقع خودمان می‌گردد.

باید توجه داشت که افزودن به هیضم این ماجرا می‌تواند آتشش را چنان برافروخته کند که اولاً منجر به باز شدن دکان‌های بسیار به همین منظور شود طوری که هر کس هر گوشه‌ای بازار نقل امور ماورایی باز کند؛ ثانیاً فراموشمان شود که آنچه برای هدایت و رسیدن به کمال لازم بوده است را خداوند کاملاً در اختیار ما گذاشته و بدون خواب و مکاشفه هم می‌توانیم به سعادت برسیم. نباید از خاطر برد که خداوند برای ما دو حجت قرار داده است و به آن دو احتجاج می‌کند:

إِنَّ لِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حُجَّتَيْنِ: حُجَّةً ظَاهِرَةً، وَ حُجَّةً بَاطِنَةً، فَأَمَّا الظَّاهِرَةُ فَالرُّسُلُ وَالْأَنْبِيَاءُ وَ الْأَثْمَةُ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ، وَأَمَّا الْبَاطِنَةُ فَالْعُقُولُ. ■

۱. الکافی: ۱/۱۲/۱۶



نباید از خاطر برد که خداوند برای ما دو حجت قرار داده است و به آن دو احتجاج می‌کند

مشی فلسفی صدرالمتألهین

عقل و دین، دو جویبار از یک منبع



مرتضی عزیزی، پایه دوم، طلبه حوزه علمیه آیت الله حق شناس رحمته الله علیه (امین الدوله - فیلسوف الدوله)

دین مبین اسلام، به عنوان کامل ترین و بهترین آیین زندگی بشر به قوه عقل و جایگاه آن در زندگی انسان بسیار اهمیت داده است. دانشمندان مسلمان با الهام از آموزه های اسلام در رابطه با عقل و عقلانیت، به دانش فلسفه که به مباحث عقلی می پردازد، توجه کرده و به آن پرداخته اند. یکی از این دانشمندان مسلمان ملاصدرا مشهور به صدرالمتألهین شیرازی است و یکی از مهمترین مباحث فلسفی او اسفار اربعه می باشد. متن ذیل تقریری کوتاه از مشی فلسفی صدرالمتألهین است...

مشرّب تحقیق

صدرالمتألهین معتقد است که عقل و دین حقیقت واحدی هستند و از یک منبع ازلی، یعنی ذات احدیت سرچشمه گرفته اند. اگر عقل به درستی حرکت کند و همه موازین برهانی را مراعات نماید، هرگز به نتیجه ای که مخالف دین باشد منتهی نمی گردد. دین خداوند نیز هرگز حاوی مطلبی متعارض با ضروریات عقلی نیست. ملاصدرا می گوید: عقل و دین در همه احکام خود با هم تطبیق دارند و حاشا که احکام شریعت انور با معارف یقینی و ضروری عقلی تعارض داشته باشد و افسوس به حال فلسفه ای که قوانین آن مطابق کتاب و سنت نباشد. از دیدگاه صدرالمتألهین برهان عقلی مجرد از کشف و شهود عرفانی به حقیقت راه نمی برد و این هر دو بدون تطبیق بر وحی قرآنی و سنت نبوی و معارف امامان دوازدهگانه به چشمه های زلال حقیقت منتهی نمی شود.

اسفار اربعه

بدین ترتیب، ملاصدرا برای تأکید بر شیوه ابتکاری خویش در فلسفه،

بزرگ ترین اثر فلسفی خویش را، اسفار اربعه، یعنی سفرهای چهارگانه نام گذاری کرد. به عبارتی دیگر، او ابواب مباحث فلسفی را با مراحل سیرو سلوک قلبی عرفا تطبیق داد و به آنها آهنگی یگانه بخشید. عرفا باور دارند که سالک در طریق عرفان چهار سفر انجام می دهد.

۱- سفر من الخلق الی الحق:

در این مرحله، سالک می کوشد از طبیعت عبور کند و عوالم ماورای طبیعی را نیز پشت سر بگذارد تا به ذات حق برسد و میان خود و حق حجابی پیدا نکند.

۲- سفر بالحق فی الحق:

در این مرحله پس از آن که سالک با نزدیکی



به ذات حق او را شناخت، به کمک خود او به سیر در شئون و کمالات و اسماء و صفات او می پردازد.

۳- سفر من الحق الی الخلق بالحق:

در این مرحله، سالک به سوی خلق و میان مردم باز می گردد، اما این بازگشت به منزله جدا شدن و دور شدن از ذات حق نیست؛ بلکه او ذات حق را با همه چیز و در همه چیز مشاهده می کند.

۴- سفر فی الخلق بالحق:

در این سیر، سالک به اجازه پروردگار به راهنمایی مردم و کمک به آن ها برای رسیدن به حق می پردازد.

صدرالمتألهین نیز مباحث کتاب خویش را بر حسب همین مراحل چهارگانه تنظیم کرده و در آن سلوک عقلی را با سلوک عرفانی هماهنگ ساخته است:

الف) مباحث کلی درباره احوال موجود از آن حیث که موجود است. در واقع، این مباحث مقدمه بحث توحید است.

ب) مباحث توحید و خداشناسی و صفات

الهی (سیر بالحق فی الحق).

ج) مباحث افعال خداوند متعال یعنی صدور موجودات از ذات الهی و جریان فیض هستی در مراتب عقول و فرشتگان و افلاک و نفوس (سیر من الحق الی الخلق بالحق).

د) مباحث نفس و معاد (سیر فی الخلق بالحق).

حکمت متعالیه

ملاصدرا عقل و عرفان را در کنار هم گذارد و با تطبیق دادن این دو با شریعت پاک و حیات بخش اسلام، مکتبی فلسفی بنیان نهاد که به نام حکمت متعالیه مشهور گشت و مورد استقبال اندیشمندان جهان اسلام قرار گرفت و افراد زیادی را جذب مشی فلسفی خود کرده است.

توجه: این تقریر کوتاه از مشی فلسفی و اسفار اربعه صدرالمتألهین از کتاب مبدأ و معاد و کتاب اسفار اربعه ملاصدرا برداشت شده است. علاقه مندان می توانند برای آگاهی بیشتر نسبت به این مباحث به دو کتاب مذکور مراجعه نمایند. ■



افسوس به حال فلسفه ای که قوانین آن مطابق کتاب و سنت نباشد



بعد از استغفار توبه کنید ...

تفاوت معنای توبه و استغفار در قرآن



سعید امیریان، پایه سوم، طلبه حوزه علمیه آیت الله حق شناس رحمته الله علیه (امین الدوله - فیلسوف الدوله)

یکی از سؤالاتی که پیرامون استغفار و توبه طبق آیه «وَاسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ ثُمَّ تُوبُوا إِلَيْهِ» (هود: ۹۰) مطرح می‌شود، این است که با توجه به امر به استغفار، چه دلیلی دارد که توبه هم ذکر شود؟ تعابیر نزدیک به این آیه در آیات ۳ و ۵۲ سوره هود نیز آمده است. اگر این دو لغت بلافاصله کنار هم ذکر می‌شدند، ممکن بود مترادف باشند، اما استفاده از «ثم» در آیه، دال بر آن است که توبه و استغفار معانی متفاوتی دارند، چون معنای آیه این‌گونه خواهد بود: استغفار کنید سپس، به سوی خدا توبه نمایید. در این نوشتار به تحلیل معنایی این دو اصطلاح پرداخته‌ایم.

وَاسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ
ثُمَّ تَوْبُوا إِلَيْهِ
إِنَّ رَبِّي رَحِيمٌ وَدُودٌ

ابتدا به معنای این دو کلمه در لغت و اصطلاح و سپس به بررسی حرف صاحب‌نظران در تفاسیر می‌پردازیم:

استغفار از ماده عَفَرَ و به معنای سَتَرَمی باشد^۱ که البته در ادبیات دینی، کلمه استغفار به معنای پوشاندن گناهان مصطلح گردیده است و همچنین توبه، از ماده توب و به معنای رجوع و بازگشت است^۲ که در ادبیات دینی به بازگشت از گناهان مصطلح شده است.

و اما در مورد آیه، اقوال و احتمالات گوناگونی ذیل آیه مطرح شده است که خلاصه آن‌ها به شرح زیر می‌باشد:

فراء گفته است که در این آیه، لفظ «ثُمَّ» به معنای واو می‌باشد و لذا استغفار و توبه به عنوان مترادف همدیگر ذکر شده‌اند؛ اما عده‌ای دیگر این قول را قبول نکرده‌اند و می‌گویند که استغفار به معنای ترک معصیت است و توبه نیز، رجوع به سمت طاعت و عبادت می‌باشد؛ و در صورتی که این دو معنا را قبول نماییم، در واقع «ثُمَّ» را به معنای تراخی در رتبه گرفته‌ایم و توبه

۱. التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، ۲۴۰/۷

۲. لسان العرب، ۲۳۳/۱

داشتن اخلاص همراه با استمرار معنای می‌شود که صاحب‌فرائد بر این قول عقیده داشته است. جبائی معتزلی در تفسیر خود گفته است که استغفار از اعمال و گناهانی است که فرد انجام داده است و توبه، بازگشت به سمت خدا از گناهانی است که در آینده ممکن است انجام گیرد.

آلوسی در تفسیر روح المعانی در توضیح لغوی و اصطلاحی استغفار می‌گوید:

«وَأَنْتَ تَعْلَمُ أَنَّ أَوَّلَ مَعْنَى الْإِسْتِغْفَارِ طَلَبُ الْغَفْرِ أَيْ طَلَبُ سِتْرِ الذَّنْبِ مِنْ اللَّهِ تَعَالَى وَ يُطْلَقُ عَنْهُ وَالثَّانِي عَلَى النَّدَمِ عَلَيْهِ مَعَ الْعِزْمِ عَلَى عَدَمِ الْعَوْدِ فَلَا اتِّحَادَ بَيْنَهُمَا بَلْ لَا تَلَازِمَ عَقْلًا، لَكِنْ اشْتَرَطَ شَرْعًا لَصِحَّةَ ذَلِكَ الطَّلَبِ وَقَبُولَهُ النَّدَمِ عَلَى الذَّنْبِ مَعَ الْعِزْمِ عَلَى عَدَمِ الْعَوْدِ إِلَيْهِ، وَ جَاءَ أَيْضًا اسْتِعْمَالُ الْأَوَّلِ فِي الثَّانِي، وَالْإِحْتِيَاجُ إِلَى تَوْجِيهِ الْعَطْفِ عَلَى هَذَا ظَاهِرًا»

آلوسی بر این نظر است که این دو کلمه، اصلاً اتحادی بینشان نیست و تلازم عقلی‌ای هم ندارند؛ اما دین شرعاً، شرط کرده است که برای صحیح بودن طلب پوشش گناهان و

قبول پشیمانی از آن گناه توسط خداوند، باید استغفار همراه عزم توبه صورت پذیرد و به سمت خداوند برگشت نمود. نظر جناب آلوسی به‌طور کلی این است که یک نوع رتبه‌بندی انجام شده است که شخص ابتدا طلب ستر ذنب می‌نماید و سپس برای تحقق آن در رتبه بعدی نادم و پشیمان می‌گردد و بر انجام ندادن آن استمرار دارد.

زمخشری قائل است که استغفار در این آیه استغفار از شرک است و توبه نیز، به معنای بازگشت به سمت انجام طاعت و عبادت.

و اما علامه طباطبایی در المیزان، فرموده‌اند که توبه در آیه مذکور به معنای ایمان می‌باشد؛ همان‌طور که خداوند در آیه ۷ سوره غافر می‌فرماید: «فَاعْفُرْ لِلَّذِينَ تَابُوا وَاتَّبَعُوا سَبِيلَكَ» و به نحوی می‌شود بین این دو معنی نیز جمع نمود که آن‌هم به وسیله «ثُمَّ» عطف شده است و آیه نیز این‌جور معنا می‌شود که عبادت اصنام را بعد از این ترک کنید و طلب غفران نمایید

از آنچه انجام داده‌اید و به خداوند ایمان بیاورید و به سمت پروردگارتان برگردید.

از جمع قول‌هایی که تا بدین جا مطرح شد، این مطلب را می‌توان نتیجه گرفت که باید بین دو معنای استغفار و توبه دسته‌بندی شرعی قائل شد و شرط صحت استغفار را، عزم بر عدم ارتکاب مجدد گناه دانست؛ این بیان به روشنی در کلام آلوسی گذشت.

پس لازمه استغفار آن است که انسان علاوه بر اینکه از خداوند می‌خواهد تا گناهانش را ببوشاند، باید توبه نیز بکند؛ به این معنا که از گناهانی که در آینده هم ممکن است مرتکب شود اعراض نماید و با پشیمانی واقعی از گناه گذشته، سعی نماید تا در مسیر طاعت الهی قدم بگذارد و یا به تعبیر علامه طباطبایی، ایمان بیاورد؛ چراکه لازمه ایمان داشتن و ایمان آوردن این است که انسان از اعمال حرام اعراض کند و دست به انجام طاعت الهی بزند و در این راه قدم بگذارد. ■

لازمه استغفار آن است که انسان علاوه بر اینکه از خداوند می‌خواهد تا گناهانش را ببوشاند، باید توبه نیز بکند

توبه، از ماده توب و به معنای رجوع و بازگشت است

اسلام، تنها راه نجات

آیا غیرمسلمانان هم وارد بهشت می شوند؟



مهدی زاهدیویا، پایه دوم دبیرم حوزه علمیه آیت الله حق شناس رحمته الله علیه (امین الدوله - فیلسوف الدوله)

با توجه به آمار رسمی جهانی، مشاهده می شود که گذشته از مذهب، تنها حدود ۲۳٪ از مردم جهان مسلمان هستند و ۷۷٪ باقی مانده اهل کتاب، بی دین یا پیرو ادیان متفرقه محسوب می شوند. شاید این سؤال پیش بیاید که آیا سرنوشت غیرمسلمانان، عذاب الهی است؟ یا آیا اعمال و دینشان پذیرفته می شود و در نهایت به رستگاری می رسند؟ آیا حقیقتاً امکان پذیر هست که میلیاردها انسان،

علی رغم اعمال صالح و خصائل مثبتی که دارند، تنها به دلیل عدم اعتقاد صحیح، به سعادت اخروی نرسند؟

نویسنده در این نوشته سعی دارد این سؤال رایج را پاسخ دهد.

با تأمل در آیات قرآن کریم، ممکن است که بعضاً، با توجه به علم محدود مخاطب، سؤالاتی پیش بیاید که می توانند منتج برخی کج فهمی ها و سوء تفاهم هایی شوند. یکی از این آیات که نیاز به تفسیر و توضیح دارد، آیه ۶۲ سوره مبارکه بقره است^۱. برداشت بسیاری از مردم از این آیه شریفه، این است که ملاک در نزد خداوند متعال، صرفاً ایمان و عمل صالح است و چنانچه انسان ها، به این مقوله ها دست یابند، خداوند با هر دین و مذهبی که داشته باشند، این ها را از بندگان خویش می پذیرد.

اما در رد این مطلب، بهتر است که به خود قرآن کریم مراجعه شود و در دیگر آیات تدبر کرد، چون آیات این کتاب معجید، یکدیگر را به خوبی تفسیر می کنند.

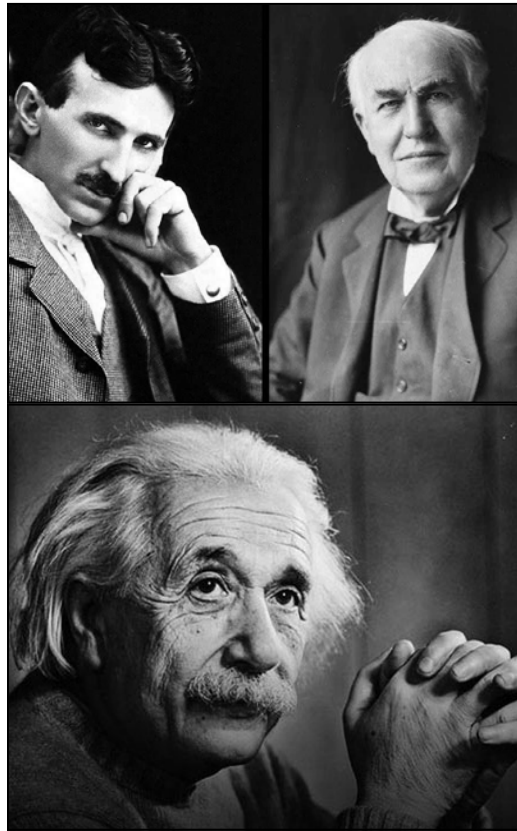
خدای عز و جل در آیاتی نظیر آیه ۱۹ سوره آل عمران («إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ») صراحتاً بیان فرموده است که تنها دین و شریعتی که مورد پسند و رضایت خداوند است و در واقع تنها آیینی که حقانیت آن مسجّل شده، دین مبین اسلام است^۲. همچنین در آیه ۸۵ همان سوره^۳، به بیانی دیگر می فرماید که هر دینی غیر از اسلام، در نزد خدای اعلی پذیرفته نخواهد شد و از کسانی که از این شریعت حق، تخلف کنند، به عنوان «خاسرین» و زیانکار تعبیر شده است^۴.

یقیناً همین دو آیه در اثبات حقانیت شریعت رسول مکرم اسلام صلی الله علیه و آله کفایت می کنند، اما تنها نکته ای که باقی می ماند، حل تناقض ظاهری آیات مذکور

۲. المیزان فی تفسیر القرآن، محمدحسین طباطبائی، ج ۳، ص ۱۱۶

۳. وَمَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ

۴. تفسیر نور، محسن قرآنی، ج ۱، ص ۵۵۶



با آیه ۶۲ سوره بقره است. در حل این اختلاف، می توان چند نکته را ذکر کرد:

۱- یکی از توجیهاتی که نقل می شود، این است که منظور آیه مورد نظر، این بوده که اگر یهود، نصاری و ... به محتوای کتب آسمانی پیامبرانشان عمل کنند، مسلماً به پیامبر اسلام ص می رسند و به ایشان ایمان خواهند آورد، چرا که در این کتب علائم و صفات مختلفی در وصف پیامبر آخرالزمان ذکر شده است.

۲- مطلب دیگر، این است که در زمان صدر اسلام، برای بسیاری از مسلمانان سؤال شده بود که با توجه به اینکه دین اسلام تنها راه حق است، تکلیف نیاکان و اجدادشان چه می شود؟ آیا به دلیل ایمان نیارودن به پیامبر اکرم ص مجازات خواهند شد؟

این آیه به خوبی پاسخ سؤال فوق را می دهد و می توان از آن برداشت کرد که هرکسی که در عصر خویش، به



پیامبران زمان ایمان بیاورد و عمل صالح داشته باشد، رستگار خواهد شد.^۵

شأن نزول آیه مدنظر هم به همین مطلب اشاره می کند. از جلد اول کتاب «جامع البیان» نقل شده است که جناب سلمان فارسی، با دو نفر دیگر که همراه ایشان بودند، سال ها به انتظار بعثت حضرت رسول صلی الله علیه و آله نشستند و البته به دنبال ایشان، سرزمین های بسیاری را طی کردند. سال ها پیش از ملاقات نبی اکرم صلی الله علیه و آله، دو همراه دیگر جناب سلمان فوت کردند و نتوانستند به دیدار حضرت برسند.

پس از اینکه سلمان فارسی، سال ها انتظار دیدار نبی مکرم اسلام صلی الله علیه و آله را کشیده بود، بالاخره ملاقات حضرت نصیب شد و در دیدار اول، به نبوت حضرت و به دین اسلام ایمان آورد. آنجا بود که جناب سلمان یاد همراهان خود افتاد و پیرامون عاقبت آن ها از رسول اکرم صلی الله علیه و آله سؤال کرد. یکی از حاضرین آن مجلس در جواب سلمان گفت که آن ها اهل دوزخ اند. این سخن بر سلمان بسیار گران آمد و ناراحتی او را فراگرفت، چون یقین داشت که همراهان او، در صورت ملاقات پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، به او ایمان می آوردند.

اینجا، آیه ۶۲ سوره مبارکه بقره بر رسول خدا صلی الله علیه و آله نازل شد و حضرت به سلمان خبر دادند که همراهان ایشان، علی رغم درک نکردن پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله، پاداش و اجر مؤمنان را خواهند داشت و به سعادت ابدی خواهند رسید.

۳- همچنان می توان این نکته را متذکر شد که صاحبان ادیان دیگر، در صورت بی اطلاعی از اسلام، اگر ایمان داشته باشند و عمل صالح انجام دهند، و البته در بی اطلاعی خویش مقصّر نباشند، اهل نجات خواهند بود.^۶

پس با در نظر گرفتن تمام نکات فوق، می توان به راحتی تضاد پیش آمده در آیه مورد بحث با دیگر آیات قرآن کریم را حل کرد. البته قطعاً در هیچ جایی از این کتاب مقدس، تضاد و تناقضی وجود ندارد، مگر اینکه همچنان قابل حل باشد. ■

۵. تفسیر نمونه، ناصر مکارم شیرازی، ج ۱ ص ۳۳۴

۶. تفسیر نور، محسن قرآنی، ج ۱، ص ۱۲۹



بحثی درباره وضع تعینی و تعینی

تقریری از مباحث حجت الاسلام والمسلمین رستمی در کلاس استاد محوری

یکی از مباحثی که هم در کتب منطقی و هم در کتب اصولی رد پای آن یافت می‌شود، مسئله وضع تعینی و تعینی است. یکی از جنبه‌های این مسئله نیز صحت تقسیم وضع به تعینی و تعینی با ملاک وجود یا عدم واضع است. حجت الاسلام والمسلمین رستمی، استاد گران قدر مدرسه در کلاس‌های استاد محوری به این موضوع پرداخته و ضمن اشاره به اشکالی از امام، جوانب مختلف مسئله را روشن ساخته‌اند. تقریر زیر نوشته طلبه ارجمند، آقای مشتاقی نیا است که خلاصه درس‌های استاد را در آن ارائه داده‌اند.

حضرت امام رحمته‌الله‌علیه به این تقسیم اشکال کرده‌اند که جعل نیاز به جاعل دارد و در وضع تعینی یا واضعی وجود ندارد

یکی از موضوعاتی که در مباحث الفاظ مطرح می‌شود، وضع است. در تعریف وضع گفته‌اند جعل اللفظ فی مقابل المعنی. مرسوم این است که وضع را تقسیم می‌کنند به دو قسم: وضع تعینی و وضع تعینی. وضع تعینی آن است که واضع دارد و او لفظ را برای معنایی قرار می‌دهد اما در وضع تعینی واضعی وجود ندارد بلکه شخص لفظی را در معنایی (نه به عنوان وضع) استعمال می‌کند و این استعمال کم‌کم میان افراد گسترش پیدا می‌کند تا آنجا که آن لفظ، در مقابل آن

معنا قرار می‌گیرد.

حضرت امام رحمته‌الله‌علیه به این تقسیم اشکال کرده‌اند که جعل نیاز به جاعل دارد (حتی اگر در تعریف وضع به جعل هم مناقشه کنیم، خود وضع نیاز به واضع دارد) و در وضع تعینی جاعل یا واضعی وجود ندارد.

بعضی در جواب گفته‌اند که اگر جعل را اسم مصدری نگاه کنیم، اشکال حل می‌شود. منظور از نگاه اسم مصدری این است که بدون توجه به فاعل مصدر آن را در نظر بگیریم. (در ذهن آنان چنین بوده که با این نوع نگاه جعل را بدون جاعل در

نظرمی‌گیریم و دیگر نمی‌توان به این‌که وضع تعینی جاعل ندارد، اشکالی وارد کرد).

در پاسخ می‌توان گفت که تفاوت اسم مصدر و مصدر در لحاظ است ولی در هر دو فاعلی وجود دارد (اگرچه از آن چشم‌پوشی کنیم)؛ بنابراین با تغییر لحاظ اشکال برطرف نمی‌شود. (این‌که از جاعل جعل، قطع نظر کنیم، جعل را بدون جاعل نمی‌کند).

درباره این مسئله به نکاتی اشاره می‌کنیم: وضع، از امور قصدیه است (نیاز به قصد وضع دارد)، یعنی واضع قصد می‌کند و فلان لفظ را در مقابل فلان معنا قرار می‌دهد. توضیح آن‌که بعضی امور تابع قصد هستند و بدون قصد محقق نمی‌شوند مثل توهین کردن؛ یعنی اگر شخصی را به قصد توهین بزنیم این فعل تحقق می‌یابد ولی اگر بدون قصد (مثلاً در حالی که خوابیم) او را بزنیم، توهین محقق نمی‌شود.

قرار گرفتن لفظ در مقابل معنا اگرچه همواره نیاز به علت دارد، منوط به وضع نیست بلکه قصد در وضع تعینی، اساساً ممکن نیست (چراکه کثرت استعمال - به عنوان علت وضع تعینی، یک انسان نیست که بتواند قصد کند).

اگر کسی بگوید شاید همان کسانی هم که کثیراً استعمال کرده‌اند، قصد وضع داشته باشند؛ می‌گوییم اگر داشته باشند، می‌شود وضع تعینی نه تعینی (خلط مقام ثبوت و اثبات نکنیم. در این بحث دنبال این نیستیم که بگوییم وضع‌های موجود چگونه بوده‌اند؛ بلکه می‌خواهیم بگوییم که آیا از لحاظ عقلی منعی دارد که وضع را به این دو قسم تقسیم کنیم یا خیر؟ آیا عقلاً می‌تواند لفظی بدون این‌که با قصد متکلم، در معنایی استعمال شود، با آن

معنا پیوند بخورد؟)

حال با توجه به مقدمات بالا می‌پرسیم که آیا امکان دارد که افرادی بدون قصد وضع، لفظی را در معنایی استعمال کنند و آن لفظ به آن معنا اختصاص یابد و آن معنا، معنای حقیقی لفظ شود؟ پاسخ این است که این امر ممکن است و مانعی برای آن وجود ندارد؛ اما با توجه به توضیحات داده شده دیگر نمی‌توان به آن وضع تعینی به معنای حقیقی گفت (به وضع تعینی تسامحا وضع گفته می‌شود).

بعضی برای تعریف وضع به جای لفظ جعل از لفظ اختصاص استفاده کرده‌اند. بحث ما ناظر به همان تعریف نخست بود و در مقام تعریف صحیح وضع نیستیم. ضمناً معنای لفظ وضع، با جعل سازگاری بیشتری دارد تا اختصاص. ■



قرار گرفتن لفظ در مقابل معنا اگرچه همواره نیاز به علت دارد، منوط به وضع نیست بلکه قصد در وضع تعینی، اساساً ممکن نیست

توریه واجب نیست!

بررسی وجوب توریه در مواضع جواز کذب



یاسین نوراهان، پایه هفتم، دانش‌آموخته حوزه علمیه آیت الله حق شناس رحمته الله علیه (امین الدوله - فیلسوف الدوله)

از جمله احکامی که فی الجمله مورد اتفاق فقهاء محسوب می‌شود، جواز کذب در برخی موارد است؛ مثلاً برای دفع ضرر جسمی، آبرویی و مالی معتنی به از خود یا مسلمان دیگر، می‌توان دروغ گفت. البته از آنجایی که در متن روایات، جلوگیری از آبروریزی ذکر نشده، بسیاری از فقهاء از جمله شیخ انصاری آن را ذکر نکرده‌اند (المکاسب، ج ۲، ص ۲۱)، اما می‌توان از ملاکی که در دفع ضرر مالی و جسمی وجود دارد، دفع ضرر آبرویی را نیز از مسوغات کذب دانست. اما این که آیا در هنگام این ضرورت یا مسوغات دیگر، باید عجز از توریه هم وجود داشته باشد یا کذب مطلقاً جایز است، محل اختلاف واقع شده است.

مقاعده اولیه

قاعده اولیه حرمت کذب و در نتیجه وجوب توریه است، بنابراین برای موارد جواز احتیاج به دلیل خاص داریم.

ادله وجوب توریه

۱. ظاهر کلام مشهور فقهاء در مسأله جواز قسم دروغ برای دفع ظالمی که قصد غضب و دینه را دارد، آن است که کذب را مشروط به عدم قدرت بر توریه کرده‌اند^۱. برخی نیز به وجوب توریه تصریح کرده‌اند.^۲

این شهرت فتوایی اگرچه مستقلاً حجت نیست، اما از جمله قرائنی است که در جمع‌بندی می‌تواند مانع ادله مخالف و یا جابر ضعف ادله موافق باشد.

در دلالت کلام این فقهاء بر مطلب مقصود مناقشه‌های زیادی شده است، مثلاً احتمال دارد وجوب عجز از توریه اختصاص به موارد حلف بالله داشته باشد که در معارف دینی از جایگاه مهمی برخوردار است، در هر حال به منظور گزیده‌گویی از بررسی کلام این بزرگان صرفه نظر می‌کنیم.

۱. السرائر، ج ۳، ص ۴۳ / مختصر النافع، ج ۱، ص ۱۵۰ / الروضه البهیة، ج ۴، ص ۲۳۵ / الریاض، ج ۱، ص ۶۲۲ / مجمع الفوائد، ج ۱۰، ص ۳۰۰
۲. المقتعه، ص ۵۵۶ / الشرایع، ج ۲، ص ۱۶۳ و ج ۳، ص ۳۲ / الغنیه، ص ۵۳۸ / التحریر، ج ۱، ص ۲۶۶ / جامع المقاصد، ج ۴، ص ۲۷.

تأیید آن قسم خورده شده است.

الف) ۱۰۳- عَنْهُ عَنِ ابْنِ أَبِي هَاشِمٍ عَنِ التَّوْقَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنِ جَعْفَرِ بْنِ أَبِيهِ عَنِ آبَائِهِ عَنِ عَلِيِّ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص اخْلِفْ بِاللَّهِ كَذِباً وَنَجِّ أَخَاكَ مِنَ الْقَتْلِ ۴.

در روایت مذکور، امر به قسم دروغ شده تا مؤمنی از قتل نجات یابد و این جواز مقید به عدم توانایی بر توریه نشده است.

ب) ۴- أَخْبَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنِ إِسْمَاعِيلِ بْنِ سَعْدِ الْأَشْعَرِيِّ عَنِ أَبِي الْحَسَنِ الرَّضَاعِ قَالَ: ... وَ سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ أَخْلَفَهُ السُّلْطَانُ بِالطَّلَاقِ وَ غَيْرِ ذَلِكَ فَحَلَفَ قَالَ لَا جُنَاحَ عَلَيْهِ وَ سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ يَخَافُ عَلَى مَالِهِ مِنَ السُّلْطَانِ فَيُخْلِفُ لِيُنَجِّوهُ بِهِ مِنْهُ قَالَ لَا جُنَاحَ عَلَيْهِ وَ سَأَلْتُهُ هَلْ يَخْلِفُ الرَّجُلُ عَلَى مَالِ أَخِيهِ كَمَا عَلَى مَالِهِ قَالَ نَعَمْ ۵.

این روایت نیز صراحتاً دلالت دارد بر اینکه در صورت خوف مالی از سلطان ظالم، جواز قسم دروغ وجود دارد و باز هم تقییدی برای عدم قدرت بر توریه وجود ندارد. در این روایت تأکید شده که حکم جواز کذب در ضرورت، شامل دفع ضرر از مسلمان دیگر نیز می‌شود.

ج) ۴۲۹۷- وَ قَالَ الصَّادِقُ ع اليمين على وجهين أحدهما أن يخلف الرجل على شيء لا يلزمه أن يفعل فيخلف أنه يفعل ذلك الشيء أو يخلف على ما يلزمه أن يفعل فعليه الكفارة إذا لم يفعله والأخرى على ثلاثة أوجه فمئنها ما يؤجر الرجل عليه إذا حلف كاذباً ومئنها ما لا كفارة عليه ولا أجر له ومئنها ما لا كفارة عليه فيها والعقوبة فيها دخول النار فأما التي يؤجر عليها الرجل إذا حلف كاذباً ولا تلزمه الكفارة فهو أن يخلف الرجل في خلاص امرئ مسلم أو خلاص ماله من متعدي يتعدى عليه من لئس أو غيره ... ۶

طبق این روایت، اگر کسی برای نجات مسلمان یا نجات مال معتد به خود که ظالمانه توسط دزد یا غیره غضب شده قسم دروغ بخورد، نه تنها کفارها ندارد، بلکه مأجور نیز خواهد بود. این روایت نیز نسبت به توانایی بر توریه مطلق است.

د) ۱۵۲ الحسن بن علی بن فضال و فضالة عن ابن بكير عن زرارة قال: قلت لأبي جعفر ع نمُرُ بِالمَالِ عَلَى العُشَارِ فَيَطْلُبُونَ مِنَّا أَنْ نَخْلِفَ لَهُمْ وَ يَخْلُونَ سَبِيلَنَا وَ لَا يَرْضَوْنَ مِنَّا إِلَّا بِذَلِكَ قَالَ فَمَا حَلَفْتَ لَهُمْ فَهُوَ أَحَلُّ مِنَ التَّمْرِ وَ الرَّبْدِ.

۴. تهذیب الأحكام (تحقیق خراسان)، ج ۸، ص: ۳۰۰

۵. الكافي (ط - الإسلامية)، ج ۷، ص: ۴۴۰

۶. من لا يحضره الفقيه، ج ۳، ص: ۳۶۶



۱۵۵ فَصَالَةُ عَنْ سَيْفِ بْنِ عَمِيرَةَ عَنْ أَبِي بَكْرِ الحَضْرَمِيِّ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع رَجُلٌ حَلَفَ لِلسُّلْطَانِ بِالطَّلَاقِ وَ العَتَاقِ قَالَ إِذَا حَشِيَ سَوْطُهُ وَ سَيْفُهُ فَلَيْسَ عَلَيْهِ شَيْءٌ يَا أَبَا بَكْرٍ إِنَّ اللَّهَ يَغْفُو وَ النَّاسُ لَا يَغْفُونَ.

۱۵۶ عن إسماعيل الجعفي قال: قلت لأبي جعفر ع أمر بالعتار و معي المال فبستخلفوني فإن حلفت تركوني وإن لم أخلف فقتلوني و ظلموني فقال أخلف لهم فقلت إن حلفوني بالطلاق فأخلف لهم قال نعم قلت فإن المال لا يكون لي فقال تبقى مال أخيك.

۱۶۲ عن أبي بكر الحضرمي قال: قلت لأبي عبد الله ع تخلف لصاحب العشار نعيم بذك ما لنا قال نعم و في الرجل يخلف تقيبة قال إن خشيت على دميك و ماليك فأخلف تردك عنك بيمينك و إن رأيت أن يمينك لا يردك عنك شيئاً فلا تخلف لهم.

۱۶۳ عن معاذاً ببيع الأكيسية قال: قلت لأبي عبد الله ع أننا استخلف بالطلاق و العتاق فما ترى أخلف لهم قال أخلف لهم بما أرادوا إذا خفت^۷

در این دسته از روایات، معصومین به کسانی که حامل اموال مردم بوده‌اند، اجازه داده‌اند تا به دروغ قسم بخورند که زکات آن را به حکومت پرداخت کرده‌اند؛ در عین حال هیچ‌کدام از آن‌ها مقید به شرایط عدم قدرت بر توریه نیستند، بلکه دال بر کفایت خوف مالی یا جانی هستند.

ه) ۱۶۱ عن سماعة قال قال ع إذا حلف الرجل بالله تقيبة لم يضرة و بالطلاق و العتاق أيضاً لا يضرة إذا هو أكره و اضطر إليه و قال ع ليس شيء مما حرم الله إلا و قد أحله لمن اضطر إليه.

برخی به این روایت اشکال سندی گرفته‌اند، زیرا سماعه را واقفی می‌دانند، در حالی که فقط شیخ صدوق و به تبع او شیخ طوسی به واقفی بودن او تصریح کرده‌اند و هیچ رجالی دیگری چنین تعبیری راجع به او ندارد؛ بنابراین با توجه به این که اگر سماعه واقفی بود، باید در کتب رجالی مشهور ذکر می‌شد، قول صحیح عدم واقفی بودن اوست و کلام صدوق و تقلید شیخ از استادش برای عدم پذیرش سماعه کفایت نمی‌کند.

۱۵۲ وَعَنْهُ [زراره] عَنْ أَبِي جَعْفَرِ ع قَالَ: قُلْتُ إِنَّا نَمُرُّ بِهِؤُلَاءِ الْقَوْمِ فَيَسْتَخْلِفُونَنَا عَلَى أَمْوَالِنَا وَ لَقَدْ أَدْبْنَا زَكَاتَهَا فَقَالَ يَا زُرَّارَةَ إِذَا خَفْتَ فَأَخْلِفْ لَهُمْ بِمَا شَاءُوا فَقُلْتُ جَعَلْتُ فِدَاكَ بِطَّلَاقٍ وَ عَتَاقٍ قَالَ بِمَا شَاءُوا قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع التَّيْبَةُ فِي كُلِّ صَرُورَةٍ وَ صَاحِبِهَا أَعْلَمُ بِهَا

۷. النوادر (للأشعري)، ص: ۷۴

حِينَ تَنْزِلُ بِهِ.

۱۵۴ عَنْ مُعَمَّرِ بْنِ يَحْيَى قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ إِنَّ مَعِيَ بَصَائِعَ لِلنَّبِيِّ وَنَحْنُ نَمُرُّ بِهَا عَلَى هَوْلَاءِ الْعُشَارِ فَيَحْلِفُونَ عَلَيْهَا فَنَحْلِفُ لَهُمْ قَالَ وَدِدْتُ أَنِّي أَقْدِرُ أَنْ أُجِيزَ أَمْوَالَ الْمُسْلِمِينَ كُلَّهَا وَأَحْلِفَ عَلَيْهَا كُلَّمَا خَافَ الْمُؤْمِنُ عَلَى نَفْسِهِ فِيهِ صَرُورَةٌ فَلَهُ فِيهِ التَّقِيَةُ.^۸

برخی از اینکه امام علیه السلام علیرغم قدرت بر انواع توریه، بازهم این کذب را حتی برای خود محبوب دانسته‌اند، عدم وجوب توریه را استنباط کرده‌اند.^۹

اما این استدلال تمام نیست، چون ممکن است فرض درجایی باشد که توریه امکان ندارد و هر توریه‌ای، ولو بهترین شکل آن منجر به فاش شدن مطلب بشود؛ براساس این فرض امام تنها در این شرایط کذب را محبوب خود دانسته‌اند؛ لذا از این تعبیر نمی‌توان وجوب توریه را استنباط نمود.

این دسته روایات به خلاف دسته قبلی ظاهر در عدم کفایت صرف خوف هستند و در آن‌ها قید اضطراب لحاظ شده است.

وهم

در روایات دودسته اخیر، جواز کذب صراحتاً مقید به اضطراب شده‌اند. در روایت سماعه، این جواز در قالب جمله شرطیه بیان شده است، پس مفهوم عبارت «إذا اضطرب» در آن دال بر آن است که در صورت عدم اضطراب، کذب جایز نیست، از طرفی با وجود امکان توریه، اصلاً عنوان مضطر بر شخص صدق نمی‌کند پس در صورت امکان توریه، کذب حرام خواهد بود، از سوی دیگر، اقتضای اطلاق روایات، آن است که عجز از توریه معتبر نیست؛ در نتیجه نسبت بین این دودسته روایات، عموم خصوص من وجه است.

حال برای حکم محل اشتراک که مشمول عنوان اضطراب می‌شود و قدرت بر توریه هم وجود ندارد، باید به عمومات حرمت کذب رجوع کرد؛ در این صورت نتیجه مسئله، وجوب توریه خواهد بود.

دفع وهم

۱. شرط موجود در حدیث سماعه توضیح قید «تقیه» است،

۸. النوادر (للأشعري)، ص: ۷۴

۹. المکاسب المحرمة (للإمام الخميني)، ج ۲، ص: ۱۳۱

به این بیان که ظاهر عبارت آن است که دلیل قسم دروغ، خوف بوده است، پس برای مفهوم گیری باید همین فقره را مورد بررسی قرارداد، از طرفی چون قید مفهوم ندارد، پس نمی‌توان از آن مفهوم گیری نمود.

ممکن است کسی بگوید که تقیه اعم از تقیه خوفیه است و لذا «اذا اكره او اضطرابه» شرط جدید است و ارتباطی با قید ندارد؛ اما این استنباط خلاف ظاهر است و مورد قبول نیست.

۲. اگرهم فرض شود که شرط موجود در روایت توضیح قید تقیه نیست، ممکن است بازهم قائل شویم روایت به دلیل مفهوم نداشتن شرط، مفهوم ندارد.

۳. ممکن است کسی قائل شود که شرط مفهوم دارد؛ اما قدر مسلم آن است که این مفهوم داشتن نیز براساس دلالت وضعی الفاظ شرط نیست، بلکه براساس قرائن دیگر است که مهم‌ترین آن‌ها اطلاق می‌باشد.^{۱۰} اما اطلاق زمانی محقق می‌شود که متکلم در مقام بیان حکم کذب و تعیین حدود جواز آن باشد، اما با توجه به ذیل روایت که حضرت فرمودند: لیس شیء مما حرّم الله الا وقد اخلت لمن اضطرب اليه ظاهر آن است که روایت در مقام بیان رفع حرمت کذب در هنگام اضطراب است و این مقدار برای مفهوم گیری کفایت نمی‌کند.^{۱۱}

گذشته از تمام این قرائن، تعداد بالای روایات مطلق، قرینه محسوب می‌شوند که روایت سماعه مفهوم نداشته باشد؛ پس روایت سماعه اصلاً تعارضی با مطلقا نخواهد داشت. ۴. اگر هیچ‌کدام از ادله بالا نیز مورد قبول واقع نشود و برای روایت سماعه قائل به مفهوم شویم، در صورت قول به حرمت کذب در هنگام قدرت بر توریه، لغویت پیش خواهد، با این توضیح که:

الف) اطلاقات دلالت بر جواز کذب در صورت اضطراب دارند، چه قدرت بر توریه وجود داشته باشد و چه چنین قدرتی وجود نداشته باشد.

ب) مفهوم روایت سماعه و همچنین حکم عقل دلالت بر حرمت کذب در صورت قدرت بر توریه داشته و منطوق

۱۰. تهذیب الأصول، ج ۲، ص: ۱۰۰

۱۱. المکاسب المحرمة (للإمام الخميني)، ج ۲، ص: ۱۲۹

روایت دلالت بر جواز کذب در صورت اضطراب و عجز از توریه دارد.

بنابراین اگر حکم موردی که شخص قدرت بر توریه دارد را حرمت بدانیم، در حقیقت هیچ مصداقی برای روایات مطلقه به قید اطلاقشان باقی نخواهد ماند و تنها مصداق آن‌ها، همان مصداقی است که روایت مقیده به آن دلالت دارند و از آنجایی که کثرت روایات، موجب اعتبار قید اطلاق است، در صورت مصداق نداشتن لغویت پیش خواهد آمد که از شارع حکیم محال است.

این در حالی است که اگر قائل به عدم حرمت کذب در مواقع اضطراب، حتی در مواردی که شخص قدرت بر توریه دارد شویم، منطوق روایات سماعه همچنان مصداق خواهد داشت و لغویت پیش نخواهد آمد.^{۱۲}

خلاصه استدلال‌ها و جمع‌بندی

طبق ادله بالا دو وجه برای مسئله ذکر شد، از طرفی به دلیل کثرت موجود، تقیید روایات مطلق به عجز از توریه بعید است. از طرف دیگر، با توجه به اینکه در صورت توانایی بر توریه، قبح کذب پابرجاست، قول به وجوب توریه تقویت می‌گردد.

ممکن است حکمت قول به جواز کذب مطلقاً آن باشد که اگر قائل به وجوب توریه شویم، همچنان یک مانع و مشقت برای مضطر وجود دارد؛ زیرا ممکن است در صورت عدم توانایی بر توریه به جا و مناسب^{۱۳}، حقیقتی که لازم بوده مخفی بماند فاش گردد. با توجه به این حکمت که استبعاد جواز کذب مطلقاً را بر طرف می‌کند، این روایات مطلق که تعداد قابل توجهی هم دارند، دال بر آن هستند که اگرچه قادر بر توریه مشمول عنوان مضطر نیست، اما شارع برای قلمرو جواز کذب توسعه قائل شده و آن را محدود به عجز از توریه نکرده است.

پاسخ به اشکال عدم صدق مضطر بر قادر بر توریه

۱. اطلاق موجود در روایات دسته «الف» تا «دال»، قرینه محسوب می‌شوند برای اینکه اضطراب را، اضطراب عرفی

۱۲. مصباح الفقاهة (المکاسب)، ج ۱، ص: ۴۰۷

۱۳. اساساً دروغ نیاز به هوش هیچانی دارد تا شخص بتواند در لحظه حساس، به طور طبیعی مخاطب خود را فریب دهد، حال توریه کردن احتیاج به هوش و مهارت مضاعفی دارد، زیرا شخص باید توجه داشته باشد که کلامش دروغ هم نشود.



بدانیم؛ ارتکاز عرفی نیز قادر بر توریه را مضطر محسوب نمی‌کند، شاهدش نیز آن است که عقلاء صدور کذب از او را قبیح نمی‌دانند.

۲. در برخی روایات حتی درجایی که اضطراب و اکراه نیز وجود ندارد، بازهم جواز کذب مقید به عجز از توریه نشده است. به عنوان نمونه:

أَخْبَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ سَعْدِ الْأَشْعَرِيِّ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الرِّضَاعِ قَالَ: ... وَ سَأَلْتُهُ هَلْ يَحْلِفُ الرَّجُلُ عَلَى مَالِ أَخِيهِ كَمَا عَلَى مَالِهِ قَالَ نَعَمْ.

۴. در این روایت مسلم است که نجات مال دیگری واجب نبوده و بنابراین شرعاً اضطراب آور نیست، اما با این حال حضرت قسم دروغ را مقید به عجز از توریه نکردند.

وهم

تمام روایات مطلق پیش فرضی دارند و آن هم غفلت از توریه در مقام است، بنابراین استبعاد ندارد که مطلقاً مقید به فرضی شوند که امکان توریه وجود ندارد.^{۱۵}

دفع وهم

۱. برخی روایات دال بر آن بودند که حضرت این کذب را دوست دارند و آن را برای شیعیان مانند خرما شیرین می‌دانند. فرض غفلت با این تعابیر سازگاری ندارد، بلکه اگر چنین پیش فرضی در روایات وجود داشت، عمل بر قبح خود پابرجا بود و حداکثر فاعل آن معذور محسوب می‌شد، پس غفلت از توریه نمی‌تواند پیش فرض روایات باشد.

۲. اگر پیش فرض روایات چنین چیزی بود، امام باید متذکر آن می‌شدند، چون مقام بیان موارد جواز کذب است و اگر سائل غفلت داشت، باید او را متنبه می‌کردند که در موارد بعدی توریه کند، پس همین عدم تذکر امام دال بر عدم وجوب توریه است.

نتیجه

با توجه به اطلاق کثیری از روایات که طبق آن کذب افراد در موارد جواز کذب مقید به توریه نشده است، قول مختار، عدم وجوب توریه در این مواضع است. ■

۱۴. الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۷، ص: ۴۴۰

۱۵. کتاب المکاسب (للشيخ الأنصاري، ط - الحدیثية)، ج ۲، ص: ۲۶

اول من اسلم ولی الله الأعظم

فضیلتی دیگر از مولای متقیان علیه السلام



رهام اکبرزاده، طلبه پایه‌ی چهارم دیپلم حوزه علمیه آیت الله حق شناس رحمته الله علیه (امین الدوله - فیلسوف الدوله)

سبقت در اسلام آوردن که طبق آموزه‌های نبوی فضیلتی مهم محسوب می‌شود، از جمله مسائلی است که از گزند محرفان و مؤذیان احادیث در امان نمانده است. در واقع چه کسی این امتیاز ویژه را خاص به خود نموده است؟ درباره‌ی چنین منصبی که اقل در صدر اسلام دارای اهمیت بوده و فضیلت محسوب می‌شده، شبهاتی وارد آمده و افرادی مطرح شده‌اند که اصلاً جزء چهل نفر مسلمان ابتدای اسلام نیز نبوده‌اند. در یادداشت زیر به این مطلب به صورت مختصر می‌پردازیم.

ثبوت اصل فضیلت

در ابتدای بحث باید دید که اصلاً سبقت در اسلام و ایمان آیا فضیلت محسوب می‌شود یا خیر؟ در پاسخ به این سؤال اولاً باید گفت حتی اگر فضیلت بودن آن را نپذیریم، اقل در صدر اسلام این امر فضیلت بوده زیرا که هم اهل بیت به آن احتجاج نموده‌اند و هم دشمنان سعی در تخریب آن را داشته‌اند لذا نمی‌تواند از دائره فضائل خارج باشد.

اما دلایلی که می‌توان به آن استناد نمود که این امر فضیلت محسوب می‌شود را به شرح زیر ذکر می‌نماییم:

۱. سبقت در پذیرش حق فضیلتی انکارناپذیر است. وقتی عامه بشر در گمراهی و ضلالت و شرک به سر بزنند و شخصی

از میان آنان به پیامبری مبعوث شود طبیعتاً اولین نفر مؤمن به این پیامبر بر دیگران از جهت در مسیر حق بودن پیشی گرفته است. گذشته از این که حضرت امیر از کودکی در خانواده‌ای موحد و کلیددار و خادم کعبه رشد نموده است.^۱

۲. تصریح و تأکید احادیث و زیارات درباره‌ی ایشان: در زیارت حضرت در روز معیت می‌خوانیم: **أَشْهَدُ أَنَّكَ كُنْتَ أَوَّلَ الْقَوْمِ إِسْلَامًا وَأَخْلَصَهُمْ إِيمَانًا وَأَشَدَّهُمْ يَقِينًا**^۲

در زیارت مختصه حضرت حسین علیه السلام در روز عرفه نیز این عبارت دیده می‌شود: «السلام علیک یا بن اول القوم اسلاما»

۱. الصحیح من سیره النبی، ۱۹۴۴ م: ۲/۱۸۶، ۲/۳۹

۲. مفتاح الجنان، ۱۳۸۲ ش: ۷۱۰

وَأَقْدَمَهُمْ إِيمَانًا»^۳

در ادامه متن نیز اشاره به احادیثی می‌شود که نبی مکرم اسلام در ذکر فضائل حضرت به این امر اشاره می‌نمایند؛ به عنوان مثال: «أولکم وارد علی الحوض أولکم إسلاماً علی بن أبی طالب».

و اگر بگوییم تأکید بسیار در زیارات و روایات برای فضیلت بودن سبقت اسلام ایشان کافی می‌باشد بیهوده نگفته‌ایم.

۳. احتجاج خود حضرت: حتی می‌بینیم خود حضرت نیز به این مطلب اشاره کرده‌اند که در ادامه مطلب اشاره می‌نماییم.

۴. شرایط تاریخی ابتدای دعوت: ابتدای دعوت حضرت رسول به دلیل شرایط مکانی و حضور مشرکان به صورت پنهانی و فقط برای اقرباء بود و بسیار واضح است که در دعوت خصوصی نیز قریب‌ترین اشخاص و مطمئن‌ترین‌ها دعوت می‌شوند و به صورت خاص الخاص اولین شخصی که مورد این دعوت قرار می‌گیرند نزدیک‌ترین و امین‌ترین و با ظرفیت‌ترین شخص می‌باشد تا در ادامه راه بتواند پشتیبان و همراه و نیرویی کارآمد در مسیر تحقق اهداف دعوت باشد.

لذا در زیارت چهارم حضرت امیر علیه السلام که در مفاتیح محدث قمی ذکر شده می‌خوانیم: «...السَّلَامُ عَلَیْ أَبِي الْأَيْمَةِ وَ خَلِيلِ النَّبِيِّ وَ الْمُخْصُوصِ بِالْأَخْوَةِ...»^۴

باید دقت کرد که این قرابت، قرابت قبیلگی و جاهلی نیست و همان‌طور که از الفاظ زیارت نامه برمی‌آید قرابت معنوی و روحانی مدنظر است چرا که حضرت «خلیل النبوه» خطاب قرار داده شده نه «خلیل محمد صلی الله علیه و آله» که لفظ نبوة دلالت بر این مطلب دارد. علاوه بر این در زیارت ضریح ایشان آمده است: «...السَّلَامُ عَلَیْکَ يَا خَالِصَ الْأَخْلَاءِ...»^۵ این عبارت نیز مؤید مطلب مذکور است زیرا «خالص الاخلاء» بر نهایت خلوص در قرابت و همراهی دلالت دارد.

۵. مؤیدی از قرآن: «والسابقون الاولون من المهاجرین والانصار والذین اتبعوهم باحسان رضی الله عنهم ورضوا عنه...»^۶ این آیه قرآن نیز سبقت جویندگان در مهاجرت را ستایش می‌کند بنابراین به طریق اولی سبقت در اسلام باید فضیلتی مهم باشد.

۳. اقبال الاعمال، ۱۴۱۵ ق: ۲/۶۶

۴. مفتاح الجنان ۱۳۸۲ ش: ۶۵۷

۵. اقبال الاعمال، ۱۴۱۵ ق: ۱/۱۳۱

۶. توبه/ ۱۰۰

ادله

اما دلایلی که می‌توان برای اثبات این فضیلت برای امیرمؤمنان علیه السلام اقامه نمود به سه قسم تقسیم می‌شود؛ قسم اول روایاتی از نبی مکرم صلی الله علیه و آله درباره‌ی ایشان است و قسم دوم احتجاجاتی از سوی خود ایشان می‌باشد که هیچ‌گونه جوابی از سوی دشمنان برای آن داده نشده است و قسم سوم احتجاجات و کلمات دیگران و یاران ایشان در این باب است.

اما روایات نبی مکرم صلی الله علیه و آله و مؤیدات دیگر به حدی است که برخی ادعای اجماع برای آن نموده‌اند.^۷ برخی از این روایات را می‌آوریم:

۱. ما ورد عن النبی الأعظم صلی الله علیه و آله بسند صحیح قوله: أولکم وروداً علی الحوض، أولکم إسلاماً علی بن أبی طالب.^۸

۲. عنه صلی الله علیه و آله: إنه لأول أصحابی اسلاماً، أو أقدم أمتی سلماً.^۹

۳. عنه أنه أخذ بيد علی علیه السلام، فقال: هذا أول من آمن بی وهذا أول من یصافحنی یوم القیامة وهذا الصدیق الأكبر.^{۱۰}

۴. عنه صلی الله علیه و آله: هذا أول من آمن بی و صدقتی و صلی معی.^{۱۱}

۵. عنه صلی الله علیه و آله: إن أول من صلی معی علی.^{۱۲}

برای رجوع به تفصیل روایات وارده باید به جلد سوم کتاب شریف الغدیر ص ۲۲۰-۲۴۰ مراجعه شود.

از طرفی نیز حضرت با دشمنان خود به سبقتشان در اسلام آوردن به نبی مکرم صلی الله علیه و آله احتجاج می‌نمایند و ما هیچ‌گونه تکذیب و مقابله‌ای از سوی معاندان در این رابطه مشاهده نمی‌نماییم: «قال صلی الله علیه و آله: أنا عبد الله، وأخو رسول الله، وأنا الصدیق الأكبر، لا یقولها بعدی إلا کاذب مفتری، ولقد صلیت مع رسول الله قبل الناس بسبع سنین، وأنا أول من صلی معه»^{۱۳}

به گفته جناب علامه امینی نیز منظور از «سبع سنین» سالی است که نمازهای یومیه واجب شدند که سال هفتم هجرت بوده است.^{۱۴}

۷. الصحیح من سیره النبی، ۱۹۴۴ م: ۲/۳۱۹

۸. المستدرک علی الصحیحین، ۱۹۹۰ م: ۳/۱۴۷

۹. الصحیح من سیره النبی، ۱۹۴۴ م: ۲/۳۲۰

۱۰. همان ۱۲. همان

۱۱. عمده عیون صحاح الاخبار فی مناقب امام الابرار، ج ۱، ص ۲۲۱، اعلام الوری باعلام الهدی، ج ۱، ص ۳۶

۱۲. الغدیر، ۱۹۷۷ م: ۳/۲۴۲

علاوه بر آنچه ذکر شد زمانی که سعد بن ابی وقاص مشاهده نمود فردی بر مرکبش ششم علی بن ابی طالب می‌کند و دور او را گرفته‌اند بی‌امان فریاد زد: «ی‌هَذَا عَلَاةٌ تَشْتُمُّ عَلٰی بَنِ اَبِي طَالِبٍ؟ اَلَمْ يَكُنْ اَوَّلَ مَنْ اَسْلَمَ؟ اَلَمْ يَكُنْ اَوَّلَ مَنْ صَلَّى مَعَ رَسُوْلِ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ؟ اَلَمْ يَكُنْ اَزْهَدَ النَّاسِ؟ اَلَمْ يَكُنْ اَعْلَمَ النَّاسِ؟» و پس از این سخنان آن شخص را نفرین نمود و گفت: «اللّٰهُمَّ اِنَّ هٰذَا يَشْتُمُّ وَّلِيًّا مِّنْ اَوْلِيَّائِكَ، فَلَا تَفْرُقْ هٰذَا الْجَمْعَ حَتّٰى تُرِيَهُمْ قُدْرَتَكَ» و سپس مرکب آن شخص سرنگونش کرده و به درک واصل شد.^{۱۳}

در زمانی که مردم می‌خواستند با عثمان بیعت کنند و حضرت امیر علیه السلام در میانشان بود مقدار نیز تصریح به سبقت ایمان حضرت نمود و گفت: «واعجابا لقریش و دفعهم هذا الامر علی اهل بیت نبیهم، و فیهم اول المؤمنین، و ابن عمر رسول الله، أعلم الناس و أفقههم فی دین الله، و أعظمهم عناء فی الاسلام، و أبصرهم بالطریق، و أهداهم للصراف المستقیم»^{۱۴}

۳. شبهات

در مقابل حضرت امیر علیه السلام دو نفر از مشهورترین مسلمانان به عنوان اولین مؤمن به رسول خدا صلی الله علیه و آله مطرح شده‌اند که آن‌ها را بررسی می‌نماییم؛ البته باید دقت داشته باشیم که به گفته جناب علامه جعفر مرتضی‌عاملی، همه اقوال موجود سبق اسلام در مورد غیر حضرت امیر پس از دوران خلفاء اربعه صادر شده‌اند و چه بسا این اقوال نیز مانند بسیار احادیث ساختگی دیگر حاصل بخشنامه‌های معاویه مبنی بر وضع احادیث در مقابل تک به تک فضایل امیرالمؤمنین علیه السلام باشد.^{۱۵}

۱. حضرت خدیجه علیها السلام: برخی ادعاء اجماع بر این قول را نموده‌اند و روایاتی نیز در این باب وارد شده است.^{۱۶} اشکال: این اجماع با اجماعی که از سوی دیگران درباره حضرت امیر علیه السلام وارد شده در تعارض است. از سوی دیگر کثرت روایات وارده درباره حضرت امیر علیه السلام و تصریح زیارات مختلف و احتجاجات حضرت و دیگران جایی برای

۱۳. المستدرک علی الصحیحین، ۱۹۹۰م: ۳/۵۷۱

۱۴. الغدیر، ۱۹۷۷م: ۹/۱۱۵

۱۵. الصحیح من سیره النبی، ۱۹۴۴م: ۲/۳۲۴

۱۶. همان

شک باقی نمی‌گذارد.

۲. ابوبکر: اقوال موجود در این باب از ۶ راوی می‌باشد: ۱. ابن عباس ۲. الشعبي ۳. أبوذر ۴. عمرو بن عبسہ ۵. ابراهیم النخعی ۶. حسان بن ثابت. علاوه بر دلایل مذکور به بررسی این روایات می‌پردازیم تا میزان صحت آن‌ها روشن شود:

اشکال: سه نفر اول یعنی ابن عباس، شعبی و ابوذر در شمار کسانی هستند که اولیت اسلام امیرالمؤمنین علیه السلام را روایت کرده بودند. جناب اسکافی معتقد است روایات این اشخاص درباره حضرت امیر علیه السلام «اقوی سنداً» و «اشهر» است.^{۱۷}

روایت جناب ابی ذر و عمرو بن عبسہ نیز مضطربه می‌باشد چراکه بیان می‌دارد بلال قبل از ابی بکر اسلام آورده و اصلاً حضرت امیر علیه السلام و حضرت خدیجه علیها السلام را ذکر نمی‌کند یعنی بلال قبل از این دو بزرگوار اسلام آورده در حالی که عکس آن صحیح است. گذشته از این، به اعتراف جناب عائشه، ابوبکر چهارمین مسلمان بوده و حضرت امیر علیه السلام و حضرت خدیجه علیها السلام و زید بن حارثه بر او سبقت داشته‌اند. علاوه بر دلایل مذکور در احتجاجات خود حضرت امیر علیه السلام و صحابه و تابعین احدی به مخالفت برنخاسته است. البته برخی برای ابوبکر هم احتجاج در این باره نقل کرده‌اند اما می‌بینیم این فضیلت را عمر در حساس‌ترین لحظات مثل سقیفه بیان ننموده و به صاحب غار بودن اکتفا کرده است^{۱۸} و همچنین عثمان نیز در بیان فضائل او چنین فضیلتی بیان نکرده است و همچنین صحابه و تابعین دیگر این احتجاج را ننموده‌اند؛ مضاف بر این، دلایل گذشته کاملاً این مؤید را که مخالفتی بر احتجاج او نبوده، باطل می‌نماید زیرا باید دلیلی باشد تا مؤیدی برای آن بیاید.

نتیجه‌گیری

در نتیجه باید گفت اولاً سبقت در اسلام آوردن به شریعت محمدی فضیلت بوده و تنها شخصی که این وصف را به خود اختصاص داده است کسی جز علی بن ابی طالب نمی‌تواند باشد و اقوال دیگر در این باب به هیچ وجه مقبول نیستند. ■

۱۷. همان: ۲/۳۲۵

۱۸. الغدیر، ۱۹۷۷م: ۷/۹۲

بعد بصیرت بعد جسارت بعد عصمت بعد مهارت

بحثی درباره وضع تعیینی

طلبه تراز عصر انقلاب

اولین مجتهد شهید نهضت امام خمینی رحمته الله علیه

مسلك مقاومت، مسیر روشن

دنیای موشک‌ها

چگونه طلبه موفق شویم؟

جشنواره علامه حلی رحمته الله علیه

از حوزه چه خبر؟!

قدر استادمان را اساتیدمان می‌دانند

مسابقه شماره ۷

طلبه تراز عصر انقلاب

تبیین ختیر بودن وظیفه طلاب در عصر کنونی

این تقریر از مجموعه یادداشت‌های شرکت‌کنندگان درس حجت‌الاسلام والمسلمین صلح میرزایی، برگزارشده در حوزه علمیه مجازی اخلاق آیت‌الله حق شناس رحمته‌الله علیه [امین الدوله-فیلسوف الدوله] تنظیم شده است.

تبیین موفقیت‌های انقلاب و به هم ریختن معادلات مرسوم باطل جهانی؛ بیان راه‌های نرفته و تطبیق آن با اسلامی نبودن بانک‌ها و غربی بودن ریشه و اصل آن (با قرارداد‌های صوری، صرفاً ظاهر اسلامی به معاملات داده‌اند ولی مبنای اسلامی ندارند)؛ بیان گذشته و آینده پیش رو؛ باید‌ها و نباید‌های طلبگی در جهت هموار نمودن این مسیر و سرعت گرفتن در پیشرفت و پیشبرد اهداف عظیم انقلاب همه و همه در تقریر پیش رو تقدیم می‌گردد.



ما به عنوان یک طلبه و کسی که به لطف خدا افتخار این را دارد که در این جایگاه و در این مسیر قرار بگیرد و پا گذارد، بار بسیار سنگینی را متحمل شده و باید به فکر حفظ و تعالی دین مردم باشیم؛ به طور حتم و یقین مهم‌ترین اقدامی که می‌توان در راستای دین‌دار کردن یک جامعه انجام داد، تشکیل حکومت اسلامی و برپایی و استقرار حاکمیت الله است که الحمدلله در ایران از این نعمت بزرگ الهی متنعمیم و طبیعتاً مهم‌ترین اقدامی که وظیفه‌ی هر طلبه‌ای قلمداد می‌شود، شناخت، دفاع و کمک به پیشبرد این حاکمیت است؛ چراکه گفته شد وظیفه‌ی ما حفظ و رشد و تعالی دین مردم است

و تشکیل حکومت بهترین ابزار برای این امر محسوب می‌شود.

از همین رو نیز تمامی انبیاء و ائمه در طول دوران هدایتگری خود به دنبال تحقق چنین مسئله‌ای بوده‌اند و ما هم به عنوان رهروان ایشان، باید به قدر و اندازه‌ی خود، از این کیان مقدس حفظ و پایداری نماییم. به طور قطع، دفاع و پشتیبانی و ارتقاء ما تنها از راه علمی و بصیرتی بوده و مقدم بر آن، شناخت صحیح از انقلاب، شرایط و اوضاع پیش از آن و وظایف و مسئولیت‌های فعلی ما به عنوان مدافعان حریم این شیعه خانه‌ی امام عصر عجل الله تعالی فرجه است.

عصر انقلاب اسلامی چه زمانی بوده است؟ انقلاب زمانی رخ داد که اسلام در انزوای کامل به سر می‌برد، هم توسط دشمنان و هم از سوی به ظاهر مذهبی‌ها؛ چراکه اسلام را بدون کارایی اجتماعی قلمداد می‌کردند (اسلام حدافلی)؛ در آن دوران قرآن مغفول واقع شده و حوزه‌ها هم صرفاً یک حوزه‌ی منفعل بودند. قبل از انقلاب، با یک چنین وضعی در سطح کلان کشور مواجه بودیم.

همه‌آرزویشان این بود که تزکیه اخلاقی صورت بگیرد و الی آخر.

عصر انقلاب زمانی بود که شوروی و شرق بدون ایدئولوژی بوده و غرب در قدرت محض به سر می‌برد؛ فلذا به وجود آمدن انقلاب پیدایش یک ایدئولوژی نو در برابرین دو بود و یقیناً چالش‌هایی هم در این راستا به وجود می‌آید، چراکه هر کس حرف جدیدی بزند مخالفینی هم دارد و به تبع هزینه‌هایی هم باید برای حرف خود پردازد و از همین روی، برخی تحولات علیه ماست.

و ما در یک چنین شرایطی انقلابمان به پیروزی رسید و پس از آن، شاهد برگشتن اعتزاز و عزت به اسلام و مسلمین بودیم و قرآن به -عنوان الگوی

آموزشی مدنظر قرار گرفته شد و با متلاشی شدن بلوک شرق (شوروی)، موازنه قدرت به غرب گروید و فی الحاق نیز، شرق نظیر چین، کره و روسیه، بدون ایدئولوژی تنها در عرصه اقتصاد و فتاوری با غرب مبارزه می‌نماید.

در بند عین وصیت‌نامه امام خمینی رحمته‌الله علیه عباراتی به این مضمون آمده است که یک توأمان بودن بین اسلام و سرنوشت اسلام و جمهوری اسلامی وجود دارد (خطاب به روحانیون) و اگر انقلاب اسلامی شکست بخورد، دیگر نظام و حکومت اسلامی مطلوبی که باید حاصل نمی‌شود و امید مستضعفان ناامید شده و اسلام برای همیشه منزوی می‌گردد.

یک ۱۰ سالی می‌شود که حوزه‌ی علمیه به شدت سرعت پیدا کرده و بحث‌های پژوهشی و مطالعاتی رونق بسیاری گرفته و با استقبال فراوانی مواجه شده و کارهایی این چنین انجام می‌گیرد.

الآن در جایگاهی ایستاده‌ایم که می‌توانیم بگوییم به خیلی از اهدافمان رسیده‌ایم؛ شما کتاب صعود چهل ساله را بنگرید.

حال ما به عنوان یک طلبه‌ی تراز انقلاب اسلامی در برابرین وظیفه‌ی سنگینی که برعهده داریم، در قبال حفظ یک انقلاب به این ارزشمندی چیست؟ و طلبه‌ای که در این مسیر قرار است حرکت نماید، قهراً باید چه نوع طلبه‌ای باشد؟

باید بر سر این که این فرد موظف به انجام چه کارهایی است بحث شود اما قاعدتاً باید در وهله‌ی اول و ابتدای راه، خود انقلاب اسلامی را خوب بشناسد.

در این عصر هر یک از ایسم‌ها می‌خواهند دنیا را با مبانی خود پیش ببرند و می‌گویند: کار باید با مبنای خودتان جلو برود اما در عمل چیز دیگری می‌بینیم.

آن‌ها (غربی‌ها) ادعای پایان تاریخ را دارند با

لیبرال دموکراسی خود و در اقتصاد نیز می‌گویند: ما به کاپیتالیسم رسیدیم و هر مطلبی که دارید باید در این قالب جا دهید.

استاد خسرو پناه می‌فرمود: الآن در زمینه‌ی بانکداری ما به جای اینکه دنبال حرف اسلام باشیم دنبال این هستیم که مبانی غربی را رنگ اسلامی ببخشیم و بر سر مسائل به اصطلاح کلاه شرعی بگذاریم.

و یا به طور مثال در پزشکی که ما در اضطرار حکم جواز به لمس می‌دهیم مسئله‌ای کلیدی است، اما می‌بینیم که اصلاً در مقام عمل مسئله از اضطرار و گویا اصلاً دین، در این مسائل اهمیتی ندارد.

در عصر انقلاب به دنبال حذف دین‌ها هستند؛ مخصوصاً دین اسلام را؛ چراکه بیشترین اصطکاک و ضدیت را با همین دین داشته و دارند.

نبرد شدیدی بین اسلام و تفکرات مادی و الحادی وجود دارد.

حال در این راستا نقش طلبه بسیار مهم است چراکه حضرت امام رحمته‌الله علیه فرمودند: «اگر آبروی هزار ساله روحانی‌ها نبود نمی‌توانستید پیروز انقلاب شوید». «اگر طلبه‌ها نبودند انقلاب پیروز نمی‌شد». «چراکه پرچم‌داران و رهبران این مسیر طلاب بودند. لذا به -شدت وظیفه سنگین است.

پس وظیفه‌ی ماست که به عنوان یک طلبه، عصر انقلاب را بشناسیم و بدانیم که طلبه‌ی این عصر، باید چه ویژگی‌هایی را دارا باشد و چه مأموریت‌هایی پیش پای او قرار دارد تا مطابق با آن عمل نماید.

ان شاء الله ادامه‌ی مبحث مطرح شده، در یادداشت‌های آینده منعکس خواهد شد؛ با سپاس از همه‌ی عزیزانی که تقریرات خود را در اختیار ما قرار می‌دهند. ■



اگر آبروی
هزار ساله
روحانی‌ها
نبود انقلاب
پیروز
نمی‌شد

اولین مجتهد شهید نهضت امام خمینی رحمة الله عليه

مروری بر زندگی شهید بصیر، مردمی و ملا، آیت الله سعیدی رحمة الله عليه

من قتل فجیع این سید بزرگوار و عالم فداکار را که برای حفظ مصالح مسلمین و خدمت به اسلام جان خود را از دست داد به ملت اسلام و خصوصاً ملت ایران تسلیت می‌گویم.

در تاریخ انقلاب اسلامی شهدای بسیار زیادی وجود دارند که برای کیان اسلام و قرآن جان خود را از دست دادند، یکی از این شهدای عزیز شهید آیت الله محمدرضا سعیدی می‌باشد، متن زیر به منظور آشنایی کوتاهی با زندگی این مرد بزرگ نگاشته شده است.

۱. صحیفه امام خمینی جلد دوم، ص ۲۲۷-۲۲۹

مسئولیت‌های برجسته:

روحانی، استاد حوزه، مبارز سیاسی علیه طاغوت

اساتید مشهور:

امام خمینی، آیت الله بروجردی، ادیب نیشابوری، شیخ مجتبی قزوینی، شیخ هاشم قزوینی

آثار:

آزادی در اسلام، اتحاد در اسلام، کار در اسلام، آیا دین موجب عقب ماندگی است، رساله امر به معروف و نهی از منکر، فعالیت سیاسی و تبلیغاتی:

شهید در اواخر دهه سی برای سفر تبلیغاتی به همراه آیت الله خزعلی و آیت الله سبحانی به خوزستان سفر کرده‌اند و در آبادان خطبه‌هایی را علیه رژیم منحوس پهلوی ایراد می‌کنند که باعث می‌شود که مدتی وی را به زندان بیندازند، پس از درگذشت آیت الله بروجردی وی از طرفداران مرجعیت امام خمینی و در جریان مخالفت امام با لوائح کاپیتولاسیون از حامیان امام بوده است.

پس از تبعید امام به ترکیه به همراه چندی از علما نامه‌هایی به هویدا می‌نویسند و از وی درخواست می‌کنند که امام را به ایران بازگرداند.

سکونت در تهران:

شهید در سال ۱۳۴۴ به دعوت از مردم محله غیائی جنوب تهران و با تأیید امام خمینی، عازم تهران می‌شوند، تأسیس حوزه مقدسه علمیه، تشکیل کلاس برای بانوان، تأسیس کتابخانه، تشکیل گروه امر به معروف و نهی از منکر مربوط به این دوره است.

نگرش:

شهید سعیدی در یکی از بازجویی‌های خود، منبع اصلی دیدگاه‌های خود را منبع اسلامی و انگیزه اصلی‌اش را برای مبارزه رژیم طاغوتی شاه و ترویج دین و احکام الهی دانسته است، روحانیون را هم حافظان و مروجان دین دانسته است و جدایی انداختن بین این دو را هم کار دشمنان می‌دانسته است



دستگیری:

سعیدی پس از اعلام خبر مربوط به کنسرسیوم سرمایه‌گذاری آمریکایی در ایران در سال ۱۳۴۹ آن فاجعه را از نهضت تنباکو و کاپیتولاسیون بدتر دانسته است، به همین دلیل او را چندی بعد ساواک دستگیر می‌کند.

شهادت:

وی پس از شکنجه‌های سخت در سال ۱۳۴۹ در زندان قزل قلعه به شهادت رسید؛ حکومت وقت شهادت او را سکنه و خونریزی جلوه داد ولی به گفته برخی از زندانیان پس از رفتن برق و ایجاد تاریکی عده‌ای ناشناس وارد سلول او شده و پس از درگیری او را به شهادت رساندند. در عین حال مرکز اسناد انقلاب اسلامی علت مرگ او را شکنجه‌های شدید می‌داند؛ به عنوان نمونه منوچهری که از شکنجه‌گران معروف زندان ساواک بوده است، به دست داشتن در شهادت ایشان اعتراف کرده است. شهادت ایشان از اتفاقات مهم آن دوران محسوب می‌شد و باعث ایجاد موجی از اعتراض در دانشگاه‌ها داخل و خارج حوزه‌های علمیه شد؛ تا جایی که آیت الله العظمی میلانی درس خود را در اعتراض به این شهادت تعطیل کردند و به سبب آن حوزه علمیه مشهد تعطیل شد.

ویژگی‌های شهید سعیدی:

ساده زیستی:

همواره هنر مردان خدا، آن‌کسانی که چون وقت عمل فرامی‌رسد در صف اول جبهه هستند، بر ساده زیستی استوار بوده است. شهید سعیدی نیز از کسانی است که چنین صفتی در زندگی‌شان کاملاً نمود داشته است.

حلال مشکلات بودن:

شهید سعیدی هرگاه که می‌توانستند کاری را برای مردم مظلوم انجام دهند دریغ نمی‌کردند و به میدان کارزار برای حل مشکلات عامه مردم می‌رفتند.

همراهی با محرومان:

شهید با توجه به جایگاه بالایی که داشت همواره در کنار قشر ضعیف جامعه بود و از آن‌ها حمایت می‌کرد، شهید با آنکه می‌توانست درخواست مردم را مبنی بر امام جماعت شدن قبول نکند، قبول کرد زیرا ایشان همواره همراه محرومان بودند.

اخلاص:

شهید در سفرهای تبلیغاتی که داشت همواره بر این عقیده بود که نامی از ایشان برده نشود و ایشان همواره در نازل‌ترین مکان‌ها برای درک مرم ضعیف حاضر می‌شدند.

استکبارستیزی:

ایشان در سال ۱۳۴۲ با لویحی که علیه ملت بود به مخالفت پرداخت و همین امر موجب دستگیری ایشان شد. او از سخنرانان جدی علیه رژیم اسرائیل محسوب می‌شد.

سرباز امام:

شهید آیت الله سعیدی در گفته‌های خود بر این امر که عاشق و یاور امام خمینی بود تأکید داشت. ■

منابع:

۱- کتاب عروج از زندان

۲- یاران امام به روایت اسناد ساواک

۳- تندیس استقامت

۴- زندگی نامه شهید سعیدی

۵- گلشن ابرار جلد دوم

۶- سخنان امام جمعه قم

۷- مروری بر زندگانی شهید آیت الله سعیدی

۸- پایگاه مرکز اسناد رسمی انقلاب اسلامی.



مسلك مقاومت، مسير روشن

اولويت اساسی عملکرد نیروهای انقلاب



سید عمادالدین شریفی، پایه چهارم، طلبه حوزه علمیه آیت الله حق شناس رحمته الله علیه (امین الدوله - فیلسوف الدوله)

با گذشت حدود چهل سال از انقلاب اسلامی وقتی شرایط حال حاضر را در کنار آرمان‌های اصیل انقلابی که نقل محافل امام خمینی و متفکرین ابتدای انقلاب بوده قرار می‌دهیم می‌بینیم که اگرچه به بسیاری دست یافته‌ایم، اما به بسیاری از آن‌ها هنوز نرسیده‌ایم. شاهدش آن است که مطابق مراحل که مقام معظم

رهبری ترسیم کردند، ما هنوز به مرحله دولت اسلامی دست نیافته‌ایم. علت این مطلب هم این است که اگرچه مقتضی موجود است، اما مانع مفقود نیست و این مانع همان تربیت یافتگان شرق و غرب هستند که امام بزرگوار فرمودند به این زودی‌ها از شر آن‌ها نجات نخواهیم یافت؛ بنابراین یکی از اولویت‌های معتقدین به انقلاب و مبانی آن باید رفع این موانع باشد. ولی زمانی که به فضای جامعه نگاه می‌کنیم با رفع آن و نجات از دست این افراد فاصله داریم، درحالی‌که امکانات آن در دسترس است.

۶۰/۱۰/۷.۱

شهادت صدر رحمته الله علیه درجایی می‌فرمایند آنچه حرکت‌ها را شکل می‌دهد هدف است چه این حرکت‌ها، حرکات مادی و باشند و چه حرکات معنوی، چه حرکات فردی و چه جمعی. اگر چنانچه حرکت‌کننده به غایت خود دست پیدا کند، در نهایت آن مرحله، نقطه پایان و رکود او خواهد بود. حال این غایت به هر میزان متعالی‌تر و بلندبالا تر باشد، حرکت هم حرکتی پیوسته‌تر و دائمی‌تر خواهد بود تا رسیدن به غایت مطلوب.

پس از به پیروزی رسیدن انقلاب اسلامی ایران و روی کار آمدن نیروهای انقلابی و مسلمان و شیعه همه مردمی که سال‌ها مبارزه با رژیم طاغوت را دیده بودند، خود را آماده می‌کردند برای دست یافتن به آرمان‌های اسلامی و شیعی اصیل و تحقق یافتن شعارهایی که بر زبان انقلابیون رواج داشت؛ اما چیز زیادی نگذشت که انقلاب با چالش‌های زیادی متوجه شد. اولین چالشی که در برابر ساخت تمدن اسلامی‌ای که حسرت خورندگان عصر این سینه‌ها و خواجه نصیرها و علامه حلی‌ها و صدر المتالیهین‌ها و... اشتیاق بازسازی آن را داشتند قرار گرفت، جنگی بود که صدام بر ایران تحمیل کرد و هشت سال کشور را درگیر کرد. کم‌کم گروه‌های منافق و مارکسیستی‌ای که به دنبال سهم

خواهی بودند هم در کنار صدام شروع به تحمیل هزینه بر ایران اسلامی کردند و کشور را چندین سال درگیر بحران‌هایی کردند. بحران‌هایی که بعضاً یکی پس از دیگری چالشی‌تر و سخت‌تر می‌شد اما از آنجایی که این انقلاب بر چیزی بیش از چند استدلال صرف فلسفی و هیجانات انقلابی متکی بود، از تمام آن‌ها به راحتی عبور کرد.

بعد از پایان جنگ که مصادف شد با رحلت امام بزرگوار امت، فصل تازه‌ای در جامعه شیعیان ایران آغاز شد. بالطبع این دوران باید شروع دوباره‌ای می‌بود برای حرکت به سوی آرمان‌های اسلامی‌ای که برای مردم ترسیم شده بود؛ اما با رحلت امام رحمته الله علیه و آغاز رهبری مقام معظم رهبری رحمته الله علیه، بخشی از خواص که خود را چه بسا کم از رهبری نمی‌دیدند، دیگر عزم چندانی بر تبعیت از رهبری نداشتند. از طرف دیگر چهار دولت پس از جنگ تشکیل شدند که دو دولت اول در سطح مدیران و خواصی که مناصب را پس از انقلاب در دست گرفته بودند و دو دولت بعدی در سطح جامعه و مردم از تمام

آرمان‌های کلیدی انقلاب و اسلام دست کشیدند و عقب‌گردی بودند برای اکثر حرکاتی که انجام شده بود. در دو دولت اول اموری مثل ساده زیستی، پرهیز از اشرافی‌گری، مردم‌داری و... گویا کأن لم یکن شیئا مذکور شدند و در دو دولت دوم بسیاری از اموری که ملت در طلب آن‌ها اقدام و انقلاب کرده بودند توسط خود دولت‌ها زیر سؤال برده می‌شدند و مفاهیمی که هیچ جایی در ذهن غالب مردم جامعه نداشت از جانب سردمداران دولت به آن‌ها القا می‌شد. دو دولت آقای خاتمی درست در دوره‌ای که پس از دولت‌های موسوم به سازندگی که سازندگی پس از دوران جنگ را متکفل بود زمام امور را در دست گرفته بود و باید به طور جدی به سمت تمدن اسلامی و تربیت دینی و عقیدتی جامعه حرکت می‌کرد، گویا عزم خود را جزم کرده بود بر پشت پا زدن به تمام آرمان‌ها و در هوس ایجاد یک تمدن مبنی بر ارزش‌های غربی از هرگونه تلاش در راستای اهداف اسلامی انقلاب خودداری می‌کرد. تا جایی که رهبر معظم انقلاب در دوره وزارت

بعد از پایان جنگ که مصادف شد با رحلت امام بزرگوار امت، فصل تازه‌ای در جامعه شیعیان ایران آغاز شد

غایت به هر میزان متعالی‌تر و بلندبالا تر باشد، حرکت هم حرکتی پیوسته‌تر و دائمی‌تر خواهد بود تا رسیدن به غایت مطلوب



عطاالله مهاجرانی در اعتراضی رسمی به رویه وزارت ارشاد در جلسه‌ای که با اعضای شورای عالی انقلاب فرهنگی داشتند و طی آن گلایه‌های زیادی به رویکرد فرهنگی دولت داشتند، فرمودند: «من از وزارت ارشاد توقع دارم. البته آقای «مهاجرانی» - ظاهراً - نیستند و خودشان را راحت کردند از این‌که بیایند و حرف‌های ما را بشنوند! به‌هرحال، فرق نمی‌کند؛ چه ایشان باشند، چه نباشند، من اعتراضم این است وزارت ارشاد در این دو سالی که ایشان در رأس این کار هستند، هیچ کار اسلامی به‌عنوان اسلامی ارائه نداد!... این اعتراض من است. من از رفتار وزارت ارشاد، راضی نیستم، فرض کنید من خودم در مورد صداوسیما، کمتر هفته‌ای است که اعتراضی و اوقات تلخی‌ای نداشته باشم و پیغام تندی ندهم؛ اما صداوسیما کاره‌ای زیادی را به‌عنوان کار اسلامی انجام داده، برنامه‌های اسلامی و برنامه‌های هنری اسلامی درست کرده و برنامه‌های گزارشی و علمی داشته است. اگر اشتباه و خطا و تخلف دارد، از آن طرف هم تلاش و کار دارد». این رویه‌ای که طی این دو دولت پیگیری شد متأسفانه ریل‌گذاری‌ای را ایجاد کرد که تا همین امروز ادامه پیدا کرده است. این مسیر که هرزگاهی هم به سمت رادیکال شدن پیش می‌رفت باعث شد که تقابلی میان این گروه‌های در منصب و مردم حامی این دولت‌ها و نیروهایی که در طیف‌های مختلف، از گروه‌های معتدل و مبتنی بر عقلانیت دینی تا گروه‌هایی که از عملکرد دولت خونشان به جوش آمده بود شکل بگیرد و کم‌کم این تقابل‌ها از میانه‌های دهه هفتاد سبب ایجاد دو طیف سیاسی و به‌اصطلاح حزب شد و تقابل‌ها رنگ و بوی سیاسی به

خود گرفت و فقط منحصر به فرهنگ نشد و در تمام شئون اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و ... امتداد پیدا کرد. گروهی که ظاهر آن‌ها پابندی به مبانی اسلامی بود، توانست نیروهای معتقد مذهبی و انقلابی را بیشتر در اطراف خود جمع کند و حمایت آن‌ها را کسب کند و اگرچه در دولت‌های نهم و دهم تا حدی بخشی از آن‌ها توانستند مناصب را به دست بگیرند، اما تا به حال زمام امر به دست یک انقلابی معتقد به مبانی اسلامی اصیل انقلابی نتوانسته بود کار را به دست بگیرد و از این جهت انتخاب حجت‌الاسلام والمسلمین رئیسی می‌تواند اتفاقی منحصر به فرد و امیدوارکننده باشد. اما در تمام این سال‌ها این تقابلات سیاسی در سایه واکنش نشان دادن به اقدامات دولت‌ها و گروه‌های پشت کرده به مبانی و آرمان‌های



انقلاب رخ داد. اساساً موجودیت چیزی به نام اصولگرایی در واکنش و انفعال نسبت به موجودیت چیزی به نام اصلاح‌طلبی شکل گرفت و حتی میزان کنش‌ها از جانب اصلاح‌طلب‌ها میزان

واکنش نیروهای اصولگرا را تعیین می‌کرد. مثلاً هرچه امثال سید مصطفی تاج‌زاده بیشتر به طرف رادیکالیسم می‌رفتند، همین مطلب سبب می‌شد امثال مسعود دهنمکی بیشتر به طرف حرکت‌های تند و برخوردهای رادیکال‌تر پیش می‌رفتند.

ولیکن در حاشیه این اتفاقات، جریان‌ات دیگری در حال رخ دادن بود؛ و آن گروه‌ها و سازمان‌هایی بودند که از گزند اتفاقات سیاسی و غرض‌ورزی‌های سیاسی و افراد پشت کرده به مبانی در امان مانده بودند و به مدد اینکه تحت نظارت رهبری فعالیت می‌کردند تمام فعالیت‌هایشان در راستای اهداف و آرمان‌های اصیل انقلاب اسلامی تعریف می‌شد. مهم‌ترین و مؤثرترین و در رأس همه آن‌ها سپاه قدس است که نه فقط یک نیروی نظامی فرامرزی، بلکه یک بازوی همه‌جانبه برای جمهوری اسلامی است.

زمانی که به اثراتی که بر اثر حضور این نیرو در منطقه و کشورهای اطراف به وجود آمده نگاه می‌کنیم، نتیجه عجیب و از منظرهایی شگفت‌آور است. درحالی‌که در طی سال‌هایی که از انقلاب و از جنگ می‌گذشت، بر اثر چالش‌های سیاسی، اقتصادی، فرهنگی به وجود آمده، عده بسیاری از دشمنان حرف از پایان جمهوری اسلامی می‌زدند و



سرخوشانه و مستانه وعده گرفتن جشن پیروزی در تهران را به هم می‌دادند و بسیاری از نیروهای انقلابی و مذهبی علیرغم تمام اظهار امیدواری‌های رهبر انقلاب افق روشنی را پیش روی

انقلاب نمی‌دیدند، شاهد نشانه‌هایی از جوانه‌های تازه‌ای هستیم که گویا حرکتی تازه در حال شکل‌گیری است. به‌رغم ریزش‌های بسیار در کنار رویش‌ها در داخل کشور، در خارج کشور اوضاع به‌گونه‌ای دیگر رقم می‌خورد و رویش‌هایی بدون ریزش، روزبه‌روز در حال توسعه هستند. جریان‌هایی با محوریت تشیع در عراق و لبنان و یمن و سوریه که همگی چشم به دهان سید القائد (آیت الله خامنه‌ای علیه السلام) دوخته‌اند و در حال توسعه قدرت خود نه از طریق قدرت سخت، بلکه از طریق نفوذ در دل و جان مردم آزاد مسلمان و غیرمسلمان هستند. در سال‌های اخیر در لبنان نیروهای وابسته به حزب‌الله در پارلمان این کشور اکثریت آراء را به دست می‌آورند، حشد الشعبی عراق در اردوگاه اشرف که روزی محل نقشه کشیدن‌ها و اجرای عملیات‌ها علیه ایران بوده در حضور نخست‌وزیر عراق رژه برگزار می‌کند، در یمن انصارالله ضمن جنگ با عربستان برای اسرائیل خط‌ونشان می‌کشد و در غزه گردان‌های قسام با موشک‌های نقطه زن و هدف قرار دادن دورترین نقاط اسرائیل، جنگ بیست‌ودو روزه را در حمایت از فلسطینیان بیت‌المقدس و سرزمین‌های ۱۹۴۸ به یازده روز کاهش می‌دهند.

وقتی به افزایش محبوبیت این گروه‌ها که

نیروهای
مقاومت
در حال توسعه
قدرت خود
نه از طریق
قدرت
سخت،
بلکه از طریق
نفوذ در
دل و جان
مردم آزاده
مسلمان و
غیرمسلمان
هستند

وزارت ارشاد
در این دو
سالی که
ایشان در
رأس این کار
هستند، هیچ
کار اسلامی
به‌عنوان
اسلامی ارائه
نداد!



آشکارا سخن از حمایت بی چشم داشت ایران و انقلاب اسلامی می‌رانند، نگاه می‌کنیم بیشتر به این حرف رهبر حکیم انقلاب پی می‌بریم که: «ایستادگی جمهوری اسلامی ایران مقابل آمریکا و زیر بار زور نرفتن ملت ایران، حقیقتی جذاب برای دنیا است که باید از این جاذبه برای نشر حقایق اسلام و ملت ایران استفاده کرد». علاوه بر آنچه در خارج مرزها می‌گذرد، باید به شخصیت دوم در تمام این وقایع، یعنی شهید سپهد حاج قاسم سلیمانی رحمته الله علیه نیز توجه کرد. مراسم تشییع پیکر مطهر این فرمانده جلیل القدر که برخی آمارها میزان شرکت در تشییع ایشان را تا ۲۵ میلیون نفر تخمین زده‌اند به علاوه تمام آنچه ذکر شد

خبر از پیامی روشن برای ما دارد. جذابیت و قابلیت بالای «گفتمان مقاومت» در جذب دل‌ها و انتقال مفاهیم ارزش‌های اصیل اسلام ناب محمدی. گفتمان مقاومت در طول سال‌های اخیر نشان داده است که یک گفتمان زنده، قدرتمند، جذاب و هدفمند است. گفتمانی آمیخته با خون و حماسه و شجاعت و شهادت. با ظرفیتی بین‌المللی که نه منحصر در کشورهای اسلامی است بلکه تا قلب اروپا گروه‌های آزاده و استکبارستیز را همراه خود کرده است. شاید کمتر گفتمانی در تمام منطقه غرب آسیا غایتی تا این اندازه متعالی و روشن و همه‌فهم دارد و اینجا باید یادآور شد که غایت و هدفمندی

چه جایگاهی می‌تواند در ایجاد حرکت‌ها و میزان دوام و اثرگذاری آن‌ها داشته باشد. گفتمانی که نه تنها می‌تواند سیاست خارجی را شکل دهد، بلکه می‌تواند سیاست‌ها و عملکردهای داخلی کشورها را هم سامان دهد و در نتیجه اثرات چشمگیر اقتصادی، سیاسی نظامی و امنیتی و مهم‌تر از همه فرهنگی داشته باشد. در نتیجه در حالی که گفتمان سیاسی حال حاضر گروهی از نیروهای انقلابی و گفتمان اصولگرایی با مشکلات عدیده مواجه است و سبب ایجاد ریزش‌های زیاد و رویش‌های نه‌چندان زیاد می‌شود و هم‌چنین در موضع انفعال و واکنش قرار دارد، گفتمان مقاومت دارای ظرفیت چشمگیری است که نه تنها

می‌تواند نقشه راه درستی در حکمرانی ایجاد کند بلکه گفتمانی کاملاً فعال و کنشگر است. اگرچه مبانی این گفتمان‌ها با هم چندان تفاوتی نمی‌کند، یعنی در حیطه نظر همگی به دنبال اعتلای انقلاب و رسیدن به تمدن اسلامی هستند، اما در عمل و در استراتژی تفاوت چشمگیری ایجاد خواهد کرد. تکیه بر گفتمان مقاومت، یعنی همان راه قدس از کربلا می‌گذرد. خلاصه مطالب ذکر شده آن است که برای احیای ارزش‌های اصیل انقلاب و انقلابی‌گری و فرهنگ اصیل اسلامی می‌بایست تمام تمرکز فرهنگی، تبلیغی و... بجای پاسور و بهارستان و امثالهم، متوجه بیت المقدس گردد. ■



«ایستادگی
جمهوری
اسلامی ایران
مقابل آمریکا
و زیر بار زور
نرفتن ملت
ایران،
حقیقتی
جذاب برای
دنیا است»

تکیه بر
گفتمان
مقاومت،
یعنی همان
راه قدس از
کربلا می‌گذرد



دنیای موشک‌ها

عصر یاسر عرفات‌ها به پایان رسیده است



مجتبی ناصری نژاد، پایه پنجم، طلبه حوزه علمیه آیت الله حق شناس رحمته الله علیه (امین الدوله - فیلسوف الدوله)

فلسطین به فرمایش امام امت، در رأس مسائل کشورهای اسلامی قرار دارد و متاسفانه، هرچند وقت یک بار این درد دیرینه، با وقاحت صهیونیسم‌ها جان تازه به خود می‌گیرد؛ اما حال و هوای درگیری اخیر در شیخ جراح، نشان از آن داشت که از این پس هر درگیری احتمالی با مقاومت، ممکن است به فروپاشی کل رژیم غاصب اسرائیل بینجامد. نوشته زیر در راستای تبیین و توضیح جوانب این معادله سیاسی تقدیم می‌گردد.

پس از صدور حکم دادگاه رژیم صهیونیستی مبنی بر خروج فلسطینیان از محله شیخ جراح شهرک نشینان غاصب صهیونیست اقدام به تجاوز به حقوق ساکنان این محله و تصرف در خانه و کاشانه ایشان کردند. در قبال این اقدام وحشیانه مردم شیخ جراح نیز در صدد مقابله با این متجاوزان برآمدند؛ چراکه در طی چندین و چند سال تجربه تقابل با اسرائیل فهمیده بودند این سگان قلاده شکسته‌زبانی جز زبان مقاومت و درگیری را فهم نمی‌کنند. شهرک نشینان با کمک نظامیان اسرائیل اقدام به دخل و تصرف در اراضی شیخ جراح می‌نمودند و ساکنان این محله را از وطنشان آواره می‌ساختند. موج اعتراضات مردم نه تنها در فلسطین اشغالی بلکه در جای جای جهان پیاخاست تا جایی که سازمان ملل نیز اقدام رژیم اشغالگر را محکوم نمود. این اعتراضات و درگیری‌ها

منجر به صدور هشدار از ناحیه گروه‌های مقاومت فلسطینی علیه اسرائیل مبنی بر ترک هر چه سریع‌تر محله شیخ جراح شد؛ اما اسرائیل نه تنها از شیخ جراح عقب ننشست بلکه موانع ورود فلسطینیان به مسجد الاقصی را نیز افزایش داد و اقدام به دستگیری و ضرب و شتم نمازگزاران کرد و همچنین با حمایت از شهرک نشینان دست ایشان را برای هتک حرمت مسجد الاقصی و درگیری با فلسطینیان باز گذاشت. اشغالگران روزه روز و وضعیت بر مسلمین فلسطین سخت‌تر می‌کردند غافل از آنکه عذابی الیم در انتظارشان است. مهلت هشدار و ضرب الاجل گروه‌های مقاومت فلسطین برای عقب نشینی اسرائیل به پایان رسید و زمان قدرت‌نمایی گوشه‌ای از محور مقاومت رسیده بود. غزه تهران، تهران بیروت و بیروت غزه شد غرش موشک‌های گردان‌های عزالدین قسام شاخه نظامی جهاد و حرکت جهاد اسلامی در فلسطین

خواب را از چشم اشغالگران ربود، موشک‌ها به تل‌آویور رسیدند و نفس متجاوزان را بریدند، پس از یازده روز و با شلیک بیش از هزار و پانصد موشک نبرد سیف القدس با شکست و اعلام آتش‌بس از طرف اسرائیل به پایان رسید. درست است که سیف القدس شاید یکی از کوتاه‌ترین جنگ‌های تاریخ جهان باشد اما همین جنگ کوتاه قواعد بازی را به خوبی مشخص نمود و نکاتی بسیار مهم را در برداشت؛ اولاً زبان مقاومت تنها زبانی است که مستکبران جهان آن را می‌فهمند. دنیا دنیای موشک‌هاست، جواب موشک موشک است نه مذاکره. ثانیاً: این قدرت میدان و موشک است که پشتوانه مذاکره و گفتگو است؛ تا ۱۵۰۰ موشک شلیک نکنی دشمن آتش‌بس و آرامش را قبول نمی‌کند. ثالثاً: با شهادت حاج قاسم نه تنها محور مقاومت تضعیف نشد بلکه خون حاج قاسم آن چنان قدرتی به این جریان تزریق کرد که اسرائیل به اندازه نصف زمان جنگ قبلی با فلسطین توانست دوام بیاورد و باینکه می‌دانست در همین حین که با فلسطین درگیر است، ایران از طریق بیروت در حال کمک تسلیحاتی و نظامی به غزه است، کاری از دستش بر نمی‌آمد؛ چراکه می‌دانست کوچک‌ترین اقدام علیه قلب جریان

مقاومت ممکن است به نابودی کامل اسرائیل بیانجامد. نتایج و آنجایی قدرت خون حاج قاسم را درک کرد که به او خبر دادند موشک‌های قاسم به تل‌آویور رسیدند، کاری که روزی به مخیله جهان عرب هم نمی‌رسید. رابعاً: از کلیدواژه‌هایی که در اثناء و پس از پایان نبرد سیف القدس بسیار پرتکرار گشت این بود: قاعده بازی عوض شده است. منظور از قاعده بازی فقط معادلات جنگ بین اسرائیل و فلسطین نیست، معادلات در تمام دنیا عوض شده دوران بزن و درو سال‌هاست به پایان رسیده و دیگر هیمنه و ابهت پوشالی مستکبران نیست که سرنوشت جنگ‌ها را تغییر می‌دهد، بلکه این استقامت و ایمان است که پیروز جنگ را مشخص می‌کند و در آخر اینکه اسرائیل از زمان جنگ سی‌وسه روزه تا به امروز هر جنگی که آتشش را پیاپی کرده عاملی شده است تا جهانیان چهره واقعی این حیوانات درنده‌خورا بهتر بشناسند و روزه‌روز نفرت علیه اسرائیل در جهان بیشتر و بیشتر شود و این همان پایان اسرائیل است که روزه‌روز به اجل خود نزدیک‌تر می‌شود دوران یاسر عرفات‌ها و محمود عباس‌ها و... مدت‌هاست که به سر رسیده و دیگر رنگی به حنایش نمانده است. این عصر، عصر قاسم است.... ■

چگونه

طلبه موفق شویم؟

گزارش نشست برگزار شده در مشهد مقدس

یکی از برنامه‌های مستمر در حوزه علمیه آیت الله حق شناس رحمته الله علیه اردو زیارتی مشهد مقدس است این اردو در پایان هر ترم درسی با حضور تولیت محترم، اساتید حوزه و طلاب مدرسه برگزار می‌شود الحمدلله این ترم نیز اردو مشهد برگزار شد تا طلاب برای ادامه مسیر نوکری و سربازی امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف از حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام مدد بگیرند از جمله برنامه‌های اردو مشهد برگزاری کرسی‌های آزاداندیشی با موضوع: «موفقیت در طلبگی» بود که با حضور تولیت محترم برگزار شد. در ادامه خلاصه بحث‌های مطرح شده در نشست تقدیم می‌شود:

۱. الگوداشتن (استاد)

نکته حاج آقا میرهاشم:

۱. الگوی مناسب به اوج می‌رساند و الگوی نامناسب نابود می‌کند.
۲. خوب درس خواندن و کاربردی کردن
۳. رفیق راه داشتن (پمپاژ انگیزه)
۴. معنویت

نکته حاج آقا میرهاشم:

۵. مطالب بنده را که درگذشته گفته‌ام بین رفقا بیان نمایید.
۵. توضیح راه‌های موفقیت و ترسیم طلبه موفق
- وظیفه در موفقیت مؤثر است.
- وظیفه گرایمی و رسیدن به رضایت امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف)
- از دو بال علم و تقوی کمک بگیریم.
- تشخیص وظیفه: اطمینان و اعتماد به کسی که راه را رفته است. (استاد راه)
۶. مطالعه دو برهه تاریخی: صدر اسلام و تاریخ معاصر؛



تطبیق آن بر زمان خود و عبرت‌آموزی و تشخیص وظیفه و عمل به وظیفه

نکته حاج آقا:

طلبه تراز انقلاب. در این واژه دچار افراط و تفریط نشویم: سیاست زدگی و سیاسی بودن دو مفهوم مختلف هستند، باید نسبت به انقلاب و سیاست و امور مسلمین اهتمام داشت.

۷. رفع مانع و ایجاد مقتضی

ایجاد مقتضی: بال علم و عمل.

رفع مانع: باید آن را دقیق بشناسیم و برای رفع آن برنامه داشته باشیم.

۸. برنامه ریزی در جهت اهداف، به نحوی که شعاری نباشد. و به تناسب استعدادها عملیاتی باشد.

نکته حاج آقا میرهاشم:

اگر در سطح ۱ (پایه ۱ تا ۶: ابتدایی طلبگی) برای طلاب، دانشگاه... مطرح شود، غالباً درس نیمه‌کاره می‌ماند، لذا بحث اشتغال و... نباید مطرح شود، فقط اجتهاد.

اما در سطح ۲ و قم، تخصصی‌ها و خروجی‌های دیگر مشخص می‌شود، کار آخوندی متناسب هم باید انجام داد.

نکته حاج آقا میرهاشم:

روی ظهور و فرج امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) کار شود ظهور دست ما نیست، امری توفیقی است؛ اما فرج حضرت قابل دستیابی است و ما می‌توانیم مؤثر باشیم.

۹. سعی کنید پایه و اساس را درست بگذارید، ساده زیستی و گم نکردن خود؛ توجه در هر لحظه که از کجا آمده‌ایم و به کجا می‌رویم؛ از امام رضا (عجل الله تعالی فرجه الشریف) بخواهید که بتوانید الگو و مایه زینت باشید.

۱۰. یکی از معانی موفقیت در ساحت طلبگی کارآمدی در جامعه است. و برای کارآمدی باید حداقلی از تمام فاکتورها در طلبه باشد (هم علمیت، هم زنی طلبگی و ادب و...) تا کارآمد به شمار رفته و طلبه‌ای موفق به حساب بیاید.

یکی از الزامات این کارآمدی احساس مؤثر بودن از سمت طلبه می‌باشد که این مسأله به خوبی در حوزه ما مورد توجه قرار گرفته است، با مواردی نظیر استادیاری.

نکته حاج آقا میرهاشم:

حضرت آقا در جلسه‌ای در فیضیه از حدود ساعت ۶ در جلسه نشستند تا ۱۲ شب، آقا کامل و مهیّا نشستند.

لذا باید تمرین پرکار بودن را بکنیم.

۱۱. جامع این نکات برنامه‌ریزی و نظم است که متأسفانه در قشر مذهبی ضعیف است.

هرکسی به هر جایی رسیده است، به طور حتم به این دو امر توجه و التزام ویژه‌ای داشته است.

نکته حاج آقا میرهاشم:

باید توجه به آسیب‌ها و افراط و تفریط‌های برنامه‌ریزی هم بشود و نباید مدد خواستن از اهل بیت در این زمینه فراموش شود.

فوق همه این امور، مدد رساندن خدا و اهل بیت می‌باشد (منهای خدا موفقیتی وجود ندارد)؛ در ابتدا، در حین و انتهای کار.

۱۲. آیت الله صافی: طلبه‌ای که ۳۰ سال کار کند، می‌تواند کارشناس دین باشد.

یک غفلت جدی نسبت به علم‌آموزی در بین طلاب



احساس می‌شود که این بد است. مردم نیاز ویژه به طلبه عالم و متخصص در حیطه‌های مختلف فلسفی، عرفانی، اخلاقی، فقهی و اصولی دارند.

نکته حاج آقا میرهاشم:

مراجع هر کدام عظمت و بزرگی فوق‌العاده‌ای دارند و از این نباید غفلت کرد و قدر این بزرگواران را بدانیم؛ اگر چه ولی امر در صدر قرار دارد.

افراد دغدغه‌مند باید در حوزه بمانند و بار عملی داخل حوزه را بردارند تا خلأهای موجود مرتفع گردد.

نکات عملیاتی حاج آقای اصغری

۱. در برنامه حوزه باقوت و نظم عمل نماییم (تمام وقت‌مان را بگذاریم و توجه و التزام به برنامه‌های گفته شده داشته باشیم).
۲. برای اوقات فراغت خود (غیردرسی و نه به معنای بیکاری) برنامه داشته باشیم (توجه به ابعاد شش‌گانه انسان جامع و کامل حوزوی)

بیان برنامه شخصی و روندی که در طی این چند سال داشته‌اند (که حقیقتاً چند امر در این برنامه به طور ویژه و برجسته وجود دارد: پرکاری و مشورت با اساتید برای انجام

هر فعالیت علمی ویژه و جنبی)

۳. استعداد خود را به کمک مشورت با اساتید کشف نموده و آن را پرورش دهیم.

۴. امور و خدماتی که بر عهده ماست را به نحو احسن انجام دهیم؛ اگر آن را عالی انجام دهیم خدا مرتبه بالاتری را اعطاء می‌نماید.

۵. ارتباط و توسل مستمر با اهل بیت به طور ویژه و خاص

۶. اعتماد به مجموعه و مسئولین امر؛ چرا که اگر راه را تا انتها هم طی نکرده باشند، حداقل آن را بلدند و اشراف دارند.

۷. مشورت گرفتن در زندگی و امور مختلفی که داریم.

نکات حاج آقای محمدی:

۱. متأسفانه بین طلبه‌ها سندروم عدم موفقیت وجود دارد و در عین اینکه موفق نیستیم موفق هستیم (دیربازده بودن مسیر نباید سبب سردی ما شود).

استمرار، تلاش و ممارست زیاد قطعاً نتیجه بخش می‌باشد.

۲. متأسفانه در حال از دست دادن هویت خود هستیم؛ هویت آخوندی اگر شکل گرفت شخص موفق است. ■

جشنواره علامه حلی رحمة الله عليه

مروری بر آثار برگزیدگان جشنواره

حوزه علمیه آیت الله حق شناس رحمته الله علیه هر ساله در بازه تعطیلات تابستان با همت معاونت پژوهش برنامه‌ای را تحت عنوان طرح تابستان برگزار می‌نماید؛ در این طرح علاوه بر برنامه‌ریزی کلاس‌های علمی و مهارتی برای طلاب، زمانی به مقاله‌نویسی و پژوهش اختصاص می‌یابد تا طلاب در موضوعات مختلف و زیر نظر مشاوران پژوهشی، مشغول به نوشتن مقاله شوند. قبل از کرونا، این طرح پژوهشی در شهر قم مقدس برگزار می‌شد و طلاب ضمن استفاده معنوی از وجود مقدس حضرت معصومه علیها السلام، دسترسی مناسبی به منابع پژوهشی داشتند.

یکی از اهداف مهم برگزاری این طرح تربیت پژوهشگر و محقق تراز مجامع علمی، از همان پایه‌های پایین می‌باشد.

کسب مقام اول، دوم و سوم در ادوار اخیر جشنواره علامه حلی نیز حاصل این برنامه‌ریزی و پیگیری جدی توسط معاونت پژوهش حوزه علمیه آیت الله حق شناس رحمته الله علیه است. در ادامه چکیده دو مقاله از طلاب و یک پایان‌نامه از اساتید این حوزه‌ی مقدسه که به تازگی در جشنواره حائز رتبه شده‌اند تقدیم می‌شود.



حجت الاسلام والمسلمین فخرالدین یاسمی

موضوع: بررسی اشتراط عین بودن موقوفه در فقه امامیه

رتبه سوم استانی پایان‌نامه سطح سه جشنواره علامه حلی

چکیده:

قدمت نهاد وقف به تاریخ اسلام و زمان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله مربوط می‌شود. هر چند سنت‌ها و رسوم بسیاری با کارکرد مشابه پیش از اسلام وجود داشته است ولی اسلام اولین آیین آسمانی بود که چارچوب قانونی آن را توسعه داد و ضوابط و حدود آن را تعیین کرد. به همین ترتیب بود که وقف به ابزاری تبدیل شد که مسلمانان با استفاده از آن به تأمین مالی بخش‌های مختلف اقتصادی، مثل آموزش و بهداشت، کسب و کار، کمک به محرومان و... پرداختند.

تعریف مصطلح وقف در فقه بر پایه حفظ اصل عین استوار است؛ لذا وقف اموالی صحیح است که استفاده از آن‌ها توأم با زوال یا انتقال اصل مال نباشد. این انگاره سبب شده که اموال زیادی قابلیت وقف شدن را نداشته باشند.

در این پژوهش نگارنده قصد دارد یکی از شرایط مال موقوفه (عین بودن) را از نگاه فقهای امامیه بر اساس فقه استدلالی و استنباط آن از کلمات اهل بیت علیهم السلام به همراه تطبیق آن با مسائل روز مانند وقف حقوق مورد تبیین و بررسی قرار دهد.

براین اساس با تحقیق در موضوع مورد نظر چنین فهمیده می‌شود که در این انگاره اتفاق نظر وجود ندارد؛ برخی از فقهای باورمند به اشتراط عینیت، با توجه به روایت مشهور «حَسْبِ الْأَصْلِ وَ سَبِيلِ الثَّمَرَةِ» بر این اعتقادند که مال موقوفه باید شرایط عینیت را داشته باشد، در برابر این نظریه بعضی از فقهای دیگر قائل به عدم اشتراط عینیت هستند، این دسته از اندیشمندان بر این باورند که از روایات وارده مبنی بر عام بودن مال در آن‌ها و همچنین از قاعده فقهی «الوقوف علی حسب ما یوقفها اهلها» اشتراط عینیت فهمیده نمی‌شود.

در ادامه سعی شده است ثمرات این موضوع را با توجه به مبنای فقهیان امامی مبنی بر اشتراط یا عدم اشتراط عینیت مال موقوفه در مواردی از وقف‌های جدید مانند وقف حقوق (مادی و معنوی) مورد بررسی و دقت علمی قرار گیرد.

در این پژوهش با مطالعه کتاب‌های فقهی (امامیه) به روش توصیفی-تحلیلی و بازخوانی نظریه‌ها، اهتمام بر این بوده است که بر اساس معیارهای معقول و منطبق با ضوابط فقهی، یکی از شروط مال موقوفه (عین بودن) مورد تبیین و بررسی واقع گردد. ■



جناب آقای امیرمحمد جعفرخانی

موضوع: بررسی خلافت عمر بن عبدالعزیز با انگیزه اجرای «تئوری مهدی امت»

رتبه دوم استانی جشنواره علامه حلی

چکیده:

روی آوری قدرت به «عمر بن عبدالعزیز» یکی از ابهامات تاریخی است که مخفی‌کاری بنی امیه و تلاش تاریخ‌نگاران برای حفظ و صیانت از شأن خلفا، غباری از کتمان بر روی نگاشته‌های مرتبط با این واقعه نشانده است.

پس از آنکه فروغ حکومت «سلیمان بن عبدالملک» رو به خاموشی رفت، وی با وجود وصیت عبدالملک برای واگذاری حکومت به برادران خود، در کمال شگفتی، قدرت را از برادران خود دریغ کرد و ردای خلافت را بردوش عموزاده خود انداخت.

تاریخ‌نویسان در کتب خود دلایلی برای عملکرد سلیمان بن عبدالملک ارائه کرده‌اند که نگارنده پس از ارزیابی این دلایل، در توجیه این واقعه از تئوری «مهدی سازی» پرده برمی‌دارد که بنی امیه در این برهه از زمان برای بقای قدرت خود رقم زد. حکومت

رو به اضمحلال بنی امیه که به واسطه خون‌های به ناحق ریخته شده به شدت در زمان سلیمان متزلزل شد، مصلحت‌اندیشان و فقهای درباری را بر آن داشت تا طرحی را برنامه‌ریزی کنند که بتواند کمی از حس تنفر جامعه نسبت به آل امیه بکاهد و

سبب دوام قدرت در این دودمان شود. از این رو بنی امیه در این برهه از زمان بر موحی سوار شدند که روایات متواتر از پیامبر اکرم درباره ظهور منجی در دوران گستردگی ظلم در ممالک اسلامی، حاصل آورد. عمر بن عبدالعزیز که در مقایسه با دیگر امویان از

امتیاز خویشاوندی با خلیفه ثانی برخوردار بود و همچنین ارادت خود را به فرزندان عبدالملک ثابت کرده بود، در این تئوری مکلف به اجرای نقش مهدی امت شد. از این رو به حسب رسالتی که به عهده داشت، در طول خلافت خود برخلاف سیره متداول

حکمرانان اموی عمل کرد.

پس از آنکه مقداری از اجرای «تئوری مهدی امت» گذشت، کاسه صبر فرزندان عبدالملک لبریز شد. در نتیجه به موفقیت سطحی از این برنامه اکتفا نمودند و به تدریج مقدمات ختم تزویر عمر بن عبدالعزیز را فراهم آوردند و به حکومتی که تنها نقش حلقه اتصال

خلافت از سلیمان به یزید را داشت خاتمه دادند.

لازم به ذکر است که این مقاله به شیوه کتابخانه‌ای جمع‌آوری شده است. ■



جناب آقای سید محمد مهدی حسینی

موضوع: بررسی نظرات پیرامون گستره قاعده «زیاده المبانی تدل علی زیاده المعانی» در ادبیات عرب

رتبه سوم استانی جشنواره علامه حلی

چکیده:

قاعده زیاده المبانی تدل علی زیاده المعانی جزء قواعدی است که با تغییر ساختاری الفاظ ارتباط دارد و از این لحاظ به علم صرف مربوط می‌شود و نیز با توجه به تغییری که معنای الفاظ دگرگون شده ایجاد می‌کند همان‌طور که از عنوان آن هویدا است،

نتیجه آن بر اساس علم متن اللغة (علم لغت) قابل بررسی است.

علمای ادبیاتی نظرات متفاوتی در رابطه با این قاعده داده‌اند که می‌توان آن را در یک دسته‌بندی به سه دسته نظرات تقسیم کرد. مقاله حاضر، درصدد است تا در سه فصل، هریک از این نظرات را مورد بررسی و نقد قرار دهد و همچنین باهدف انتخاب

بهترین نظر که با استعمالات عرب و روح حاکم بر زبان وی منطبق است، نظریه تفصیل را برگزیده است. ■



حوزه فیلسوف الدوله

از حوزه چه خبر؟!

گزارش فعالیت‌های دو ماه گذشته حوزه علمیه آیت الله حق شناس رحمته‌الله علیه

۱. افتتاح حوزه مجازی اخلاق خواهران دیگر برنامه حوزه در این دو ماه می‌باشد: در حوزه مجازی اخلاق خواهران کلاس‌های اخلاق، عقاید و احکام برای دو گروه دانش آموزان و بزرگسال به صورت مجازی و آنلاین توسط برخی از اساتید حوزه برگزار می‌شود. حوزه علمیه مجازی اخلاق برادران نیز ترم دوم خود را از ابتدای مردادماه آغاز کارکرد.
۲. حوزه مجازی اخلاق برادران جلسه مناظره‌ای را با موضوع امکان اثبات فلسفی کلامی وجودی خداوند متعال بین یکی از اساتید حوزه جناب حجت الاسلام والمسلمین میثم رستمی و جناب آقای دکترشاه منصوری برگزار نمود.
۳. شماره دوم از نشریه لسان امین توسط طلاب مقطع سیکل به چاپ رسید.
۴. میزگردی در قالب گفت‌وگویی بین چند تن از فارغ‌التحصیلان موفق حوزه علمیه آیت الله حق شناس با دو موضوع آینده طلبگی و تلبس برقرار شد.

۵. طرح تابستان به صورت مجازی از ابتدای مردادماه در قالب کلاس‌های تثبیت و تکمیل، کلاس‌های دروس آزاد و برنامه پژوهشی در حال برگزاری است:

الف) کلاس‌های تثبیت و تکمیل

این کلاس‌ها از مواد درسی زیر تشکیل شده است که بین ساعت هشت تا ده صبح شنبه تا چهارشنبه به مدت ۱۲ جلسه برگزار می‌گردد:

پایه اول:

۱. کلاس تجوید
۲. متن خوانی

پایه دوم سیکل

۱. متن خوانی
۲. صرف کاربردی

پایه دوم دیپلم

۱. صرف کاربردی
۲. منطق کاربردی

پایه سوم

۱. مغنی
 ۲. الموجز
- پایه چهارم
۱. متن خوانی
 ۲. اصول فقه

ب) کلاس‌های دروس آزاد:

این کلاس‌ها در ساعت‌های مختلف برقرار شده و هر طلبه موظف به شرکت در حداقل دو کلاس می‌باشد:

برنامه کلاس‌های دروس آزاد در طرح تابستان

۱. کارگاه خمس: حجت الاسلام والمسلمین اصغری
۲. مدیریت راهبردی فرهنگی: حجت الاسلام والمسلمین گرامی

توضیحات برخی از سرفصل‌ها

- نظریه‌های فرهنگ

- جنگ نرم

- فرآیند مدیریت راهبردی فرهنگی

- جریان شناسی فکری و فرهنگی ایران معاصر

- جریان شناسی فکری و فرهنگی جهان معاصر

- افکار عمومی و رسانه

- پیوست نگاری فرهنگی

- منظومه فکری رهبر معظم انقلاب در حوزه

- نظام تبلیغ فرهنگی

- آسیب شناسی فرهنگی

۳. خلاصه رساله علم علامه طباطبایی رحمته‌الله علیه:

حجت الاسلام والمسلمین محمدی

۴. برداشت‌های تربیتی از حکمت‌های نهج البلاغه:

حجت الاسلام والمسلمین نادر علی

۵. بررسی اصولی و تطبیق فقهی مسائل پرکاربرد:

حجت الاسلام والمسلمین نادر علی

توضیحات برخی از سرفصل‌ها:

- اجماع
- قیاس و انواعش
- خبر و انواع آن
- شهرت و انواعش

- اصول و انواعش (اصول عملیه - اصول لفظیه - قاعده اولیه)
 - حکم عقل و بنای عقلا
 - مقبوله عمرو بن حنظله (در بحث شهرت و باب مرجحات و ...)
 - سیره (عقلا و متشرعه) و عرف
 - ۶. کارگاه انتخاب مسیر زندگی: حجت الاسلام والمسلمین مخدومی
- توضیحات برخی از سرفصل‌ها:**
- مباحثی پیرامون استعدادیابی.
 - آشنایی اجمالی با برخی تست‌های شخصیت «کتل، mbti».
 - آشنایی اجمالی با برخی تست‌های هوش «ریون، گاردنر»
 - انگیزه و علاقه
 - آشنایی اجمالی با تست رغبت سنج هالند
 - ۷. فقه کاربردی (بحث ذبیح اهل کتاب)
 - حجت الاسلام والمسلمین لوسانی
 - ۸. سنت ابتلاء در قرآن:
 - حجت الاسلام والمسلمین پژمان
 - ۹. کتاب شناسی امام حسین علیه السلام:
 - حجت الاسلام والمسلمین تخاوری
 - ۱۰. منظومه اعتقادی با محوریت نگاه شهید مطهری رحمته‌الله علیه:
 - حجت الاسلام والمسلمین مزینانی
 - ۱۱. اصول نحو: جناب آقای خوبان فرد
 - ۱۲. آشنایی اجمالی با کتاب شریف بحار و نگاهی به جلد ۴۵ (امام حسین علیه السلام):
 - حجت الاسلام والمسلمین زرین پر
 - ۱۳. مذاهب کلامی اهل سنت:
 - حجت الاسلام والمسلمین مطلبی
- ج) طرح پژوهشی:**
- این برنامه با تقسیم بندی طلاب به گروه‌های چهار پنج نفره و تعیین مشاور برای پیشبرد مقالات برقرار است، هر طلبه موظف می‌باشد یک مقاله در دوره تابستانی به معاونت پژوهش تحویل دهد. ■

قدر استادمان را اساتیدمان می‌دانند

یارب سببی ساز که یارم به سلامت / باز آید و برهاندم از بند ملامت



چند وقتی است تقدیر الهی چنان رقم خورده که بیماری منحوس کرونا، دامن گیر گوهر گران بهای مدرسه مان شود. همو که استاد بزرگوارشان و شاگردان کثیرشان، او را بزرگ و عزیز می‌شمارند، به رسم ادب و از روی ارادت قلبی، از بزرگ‌ترهای مدرسه خواستیم تا ایشان را برای ما توصیف نمایند، بلکه قدر نعمتی که خداوند متعال ارزانی‌مان داشته است را بدانیم.



@mirhashem_ir 6h **Following** صفحه رسمی استاد میرهاشم حسینی

طلبه مخلص، عالم متواضع، خادم خستگی‌ناپذیر و پرتلاش، مدیر پیگیر و دلسوز، مبلغ عاشق اهل بیت علیهم‌السلام و مدافع حریم ولایت



@hamed-asghari · 16h حامد اصغری

مدیری دلسوز

دغدغه مند

جهادی

سخت‌کوش به معنای واقعی کلمه

با ذهنی قوی در ایده پردازی و اجرای طرح‌های نو

و با حداکثر بهره‌مندی از توان طلاب

معتمد به جوانان و طلاب

با تمام قوا در خدمت اجرای صحیح و کامل منویات مسئول محترم حوزه، استاد

بزرگوارمان حاج‌آقای #میرهاشم حسینی .



@fakh... · 9h فخرالدین یاسمی

حاج محمود همیشه در اوج اخلاص است.



@m.rostami · 11h میثم رستمی

استاد عزیزم آقا محمود را سالیان سال با صفاتی دوست‌داشتنی یافتم که عصاره برخی از آن‌ها چنین است: «بزرگوار متواضع» که در احترام به افراد، کوچک و بزرگ نمی‌شمارد و برای کوچک‌تر از خود، بی‌ریا ادب و احترام می‌کند.



@mjd.mhd · 8h مجید محمدی

چه فخری بالاتر از این!!!
که در بهشتی به نام امین‌الدوله میراث دار این بزرگان باشی:

آیت‌الله شاه‌آبادی
آیت‌الله حق‌شناس
شیخ محمدحسین زاهد
آ سید علی نجفی
و...



@Takhavari.m 6h مهدی تخاوری

بنده حدود ۲۰ سال هست که توفیق شاگردی ایشان رو دارم. حاج آقا زرین پر یعنی اعتقاد به محوریت اهل‌بیت، تلاش، خستگی-ناپذیری، غصه دین خوردن، حرص بر هدایت مردم و به معنای واقعی کلمه انقلابی بودن. بنده طلبگی و ... را مدیون ایشان هستم و از راه دوردستان را می‌بوسم.



@sa.. · 6h محمدسجاد میرزایی

پدری معنوی، برادری شفیق، محبی مرید، خطیبی بلیغ، عارفی انقلابی، بسیجی‌ای مؤثر، رزمنده‌ای خستگی‌ناپذیر، مربی‌ای طیب و ... هم‌سنجی با او از ابتدای دوران نوجوانی از الطاف خفیه و جلیه الهی بر این حقیر بود. اگر این لطف نبود، ...



@Ali.Pejman · 1h علی پژمان

لفظی وضع نشده که بتوان با آن در وصف ایشان سخنی گفت؛ شاید نزدیک‌ترین واژه‌ها این‌ها باشد: جهادی، پرتلاش، دغدغه مند، مهربان، جدی و دوست‌داشتنی



خواهران

برادران

رسول اکرم صلی الله علیه و آله

همراه با سخنرانی

محجته الاسلام والمسلمین

سوره زین پر

فوائد دعا

شب های جمعه ۲ ساعت قبل از اذان صبح

خیابان مصطفی خمینی - کوچه سید اسماعیل دوم - بازار چهل تن - کوچه برادران نیری

مسجد امین الدوله

مجلس شب زنده دارها

تا اطلاع ثانوی مراسم به صورت مجازی برگزار می شود

حوزه علمیه آیت الله العظمی شاهر

امین الدوله، فیلسوف الدوله

مسابقه شماره ۷



پاسخ خود را به صورت یک عدد هشت رقمی به همراه نام و شماره تلفن همراه برای «مقام امین» ارسال کنید. برای ارسال بارکد روبرو را لمس یا اسکن کنید.

۱- امام خمینی علیه السلام، مسئله اصلی غدیر را چه چیزی می دانند؟

۱. جعل حکومت سیاسی
۲. جعل مقام معنوی
۳. هم جعل مقام معنوی و هم جعل حکومت سیاسی
۴. بیان فضائل امیرالمؤمنین علیه السلام

۲- از دیدگاه مقام معظم رهبری علت اصلی خراب بودن پایه های پیشرفت بشری چیست؟

۱. عدم تلاش مسلمانان
۲. عدم وحدت مسلمانان
۳. تحریف غدیر
۴. تمام موارد

۳- استاد لاریجانی در نقد نظریه حق الطاعة شهید صدر، معتقدند...

۱. مشهور در اتحاد حق و استحقاق عقاب درست عمل کردند
۲. مشهور در اتحاد حق و استحقاق عقاب اشتباه کردند
۳. مشهور در فرق گذاشتن بین حق و استحقاق عقاب درست عمل کردند
۴. مشهور در فرق گذاشتن بین حق و استحقاق عقاب اشتباه کردند

۴- کدام یک از ویژگی های عصر انقلاب نیست؟

۱. اسلام در انزوای کامل بود
۲. حوزه ها رونق نداشت و منفعل بود
۳. غرب در ضعف به سر می برد
۴. شوروی بدون ایدئولوژی بود

۵- طبق بیانات حاج آقا میرهاشم، مرتد شدن در نقل «ارتد الناس الا ثلاث» به چه معناست؟

۱. بازگشت به جاهلیت
۲. قرار نگرفتن تحت ولایت
۳. کفر عمومی
۴. پیروی از هوای نفس

۶- انگیزه جعل اتهام شراب خواری به امیرالمؤمنین علیه السلام کدام است؟

۱. وجود نقل های تاریخی
۲. هم دست نشان دادن ایشان با دیگران برای کاهش قبح عمل
۳. انکار ذنات دیگران
۴. تمام موارد

۷- بر اساس کدام منبع امیرالمؤمنین علیه السلام اولین مؤمن به رسول خداست؟

۱. نقل های نبوی
۲. احتجاجات علوی
۳. احتجاجات اصحاب
۴. تمام موارد

۸- حجیت شهود از چه جهاتی مورد تهدید است؟

۱. این شهود از حقیقت بی بهره باشد
۲. ممکن است شخص در مرحله به ذهن سپردن دچار خطا شود
۳. ممکن است در تطبیق و برداشت دچار خطا شود
۴. همه موارد

من کُنْتُ مَوْلَاهُ فَهَذَا عَسَلُ مَوْلَاهُ

شما که داعیه پیروی از حضرت امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَام دارید، لااقل در زندگی آن مرد بزرگ کمی مطالعه کنید، ببینید واقعا هیچ گونه پیروی و مشایعتی از آن حضرت می‌کنید؟ آیا از زهد، تقوی، زندگی ساده و بی‌آلایش آن حضرت چیزی می‌دانید و به کار می‌بندید؟ آیا از مبارزات آن بزرگوار با ظلم و بیدادگری و امتیازات طبقاتی، و دفاع و پشتیبانی بی‌دریغی که از مظلومین و ستم‌دیدگان می‌کرد و دستگیری‌هایی که از طبقات محروم و رنج‌دیده اجتماع می‌نمود چیزی می‌فهمید؟ و عمل می‌کنید؟

امام خمینی رَحْمَةُ اللهِ عَلَيْهِ، جهاد اکبر، ص: ۲۸

حوزه علمیه آیت الله شاکر

امین الدوله، فیلسوف الدوله